

مسائل بین المللی



۵

آذر-دی
سال ۱۳۵۹



مسائل بین المللی



آذر-دی
سال ۱۳۵۹



۷	و. کاشتان	جداعلای آنچه که . . . تحقق پذیر است "نقش حزب لنینی در همبستگی انترناسیونالیستی"
۱۷	ب. گریون	آنتی سویتیسیم (شوروی ستیزی) ، هسته مرکزی آنتی کمونیسم است .
۲۷	ا. میلیاس	درس‌های انقلاب " ۱۰۰۰ روزه " شیلی
۳۸	ف. رودریگز	فاشیسم آخرین تکیه‌گاه ارتجاع
۴۶	س. گشتمند	دومین مرحله انقلاب در افغانستان
۶۰		حق وطن " تبادل نظر کمونیست‌های کشورهای عرب پیرامون مسئله فلسطین "
۷۹	ی. واردار	ریشه‌های استوار
۸۸	و. لوئوچ	پکن چگونه و علیه چه کسی مسلح می‌گردد
۹۶	ی. پاپاو	آینده کشور بدست مردم است
۱۰۵		اسناد
۱۰۸		درآینه مطبوعات
۱۱۱		خبرهای کوتاه

انتشارات حزب توده ایران . ۱۶ آذر ، شماره ۶۸

مسائل بین المللی

(ترجمه مقالات مجله مسائل صلح و سوسیالیسم)

آذر - دی ، ۱۳۵۹

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

بها : ۹۰ ریال



« حد اعلای آنچه که ... تحقق پذیر است »

نقش حزب لنینی در همبستگی انترناسیونالیستی

در فوریه سال ۱۹۸۱ کنگره بیست و ششم حزب کمونیست اتحاد شوروی - حزب لنین برگزار خواهد شد. رفیق برژنف، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، طبق سنن لنینی حزب خود، این کنگره را بمثابة گزارشی، نه تنها در برابر کمونیست‌های کشور خود، بلکه در برابر همه احزاب کمونیست و جنبش کارگری جهان توصیف نمود (برژنف: در خط - مشی لنینی، جلد ۳، ص ۳۲۵). در این سخنان، آگاهی ژرف حزب کمونیست شوروی به مسئولیت عظیم خود، در برابر طبقه کارگر جهان، بیان گردیده است. در این سخنان همچنین، آثار روابط واقعی انترناسیونالیستی حزب حاکم بزرگ‌ترین دولت سوسیالیستی، نسبت به خود، و کمونیست‌های کشورهای دیگر، مشاهده می‌گردد.

چنین برخوردی، به نوبه خود انگیزه‌ای است که ما نیز برای کنگره حزب کمونیست شوروی که نوعی گزارش در برابر جنبش جهانی کمونیستی و کارگری تلقی می‌گردد، آمادگی پیدا کنیم. به همین سبب است که کنگره آینده کمونیست‌های شوروی، حزب کمونیست کانادا را مانند دیگر احزاب برادر بر - می‌انگیزد که از نوبه مسائل گرهی رشد معاصر مراجعه کند. یکی از این مسائل، نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی و اتحاد شوروی، در همبستگی انترناسیونالیستی بانبروهای انقلابی و پیشرو می‌باشد.

ما فعالیت و خدمت هر حزب به جنبش انقلابی جهان را بنا بر مفهوم لنینی انترناسیونالیسم ارزیابی می‌نماییم. و ای. لنین نوشت:

"انترناسیونالیسم در عمل، یکی و فقط یکی است: فعالیت جانبازانه برای گسترش جنبش انقلابی و مبارزه انقلابی در کشور خود و پشتیبانی از همین فعالیت، از همین مشی و فقط از همین مشی در همه کشورها، بدون هیچ

استثناء (پشتیبانی به کمک، تبلیغ، همدردی و از طریق مادی) (مجموعه کامل آثار، جلد ۳۱، ص ۱۷۰).

حزب ما به کار انقلابی در کشور خود همواره و دقیقاً، همین برخورد را داشته و دارد یعنی آن را جزء جدایی ناپذیر همبستگی انترناسیونالیستی می‌شمرد. زیرا، چه استقرار عینی نیروهای طبقاتی در جهان، چه امکان عملی پشتیبانی بی‌واسطه از برادران هم‌طبقه در مناطقی که لازم است و چه کامیابی امر مشترک ما، نتایج این کار است.

کار انقلابی در کشور خود، هرگز اعمال مشخص همبستگی پرولتاریائی بین‌المللی را نفی نکرده بلکه تأییدی بر آن است. چنین موضعی از اشتراک منافع بنیادی طبقه کارگر بین‌المللی و لزوم وحدت در مبارزه با امپریالیسم و به‌خاطر پیشرفت اجتماعی نتیجه می‌شود. این موضع‌گیری، تضمینی است بر استواری کامیابی‌های انقلابی.

بدین جهت است که نقش حزب کمونیست شوروی را در همبستگی انترناسیونالیستی، پیش از هر چیز بنا بر نتایج کار آن حزب در کشور خود و با در نظر گرفتن پی‌آمدهای این فعالیت در سراسر جهان است که به درستی می‌توان درک کرد. لنین در زمان خود چنین برخوردی را با این سخنان توصیف نمود:

"... حداعلائی آنچه که در یک کشور برای رشد، پشتیبانی و بیداری انقلاب در تمام کشورها تحقق پذیر است" (همانجا، جلد ۳۷، صفحه ۳۰۴).
هرگاه در مخیله خود راهی را که حزب کمونیست شوروی پیموده است در نظر آوریم، نتیجه چنین خواهد بود: حزب با کامیابی در امر "حداعلائی آنچه که... تحقق پذیر است"، در هر مرحله تاریخی همواره به این شعار لنینی وفادار بوده است. یک چنین کامیابی، برای نخستین بار در تاریخ به دست آمد، و سپس نمونه‌ای برای نیروهای انقلابی همه کشورهای جهان گردید.
ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته در اتحاد شوروی در عصر ما که مرحله‌عالی پیشرفت اجتماعی در سراسر جهان است، چنان دستاورد تاریخی جهانی است که عمیق‌ترین تأثیر را بر جریان روند انقلابی جهان باقی می‌گذارد.

اولاً، سوسیالیسم رشد یافته و استحکام آینه قدرت اقتصادی، علمی-فنی و دفاعی دولت شوروی، عامل قطعی مادی پیشرفت‌های مثبت در آرایش و تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه بین‌المللی می‌باشد. در نتیجه شرایط مساعد و امکانات نوینی برای مبارزه به‌خاطر صلح، دموکراسی، آزادی خلق‌ها و سوسیالیسم ایجاد می‌گردد.

تجربه ده سال گذشته، نتیجه‌گیری کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ را در باره این که راه اصلی رشد بشریت را سیستم جهانی سوسیالیسم، طبقه کارگر بین‌المللی و همه نیروهای انقلابی تعیین می‌کند، مورد تأیید قرار داد. در دهه ۷۰، در نقشه سیاسی جهان، دگرگونی‌های مهمی

رخ داد. خلق ویتنام پس از مبارزه‌های طولانی و سخت بر امپریالیسم آمریکا پیروز گردید، در پرتقال انقلاب شد و مستعمرات پیشین آن آزادی خود را به دست آوردند؛ خلق اتیوپی باگزینش سمت‌گیری سوسیالیستی، به تحولی انقلابی دست زد؛ در افغانستان انقلاب ملی دمکراتیک پیروز شد؛ مردم ایران رژیم طرفدار آمریکای شاه را سرنگون ساختند؛ در نیکاراگوئه انقلاب ساندنیستی با پایان دادن به دیکتاتوری خونین سوموزا به پیروزی رسید؛ تحولات چشمگیری در گرناداروی داد... حتی همین شمارش سریع و ناقص به ما اجازه می‌دهد که در بازه دامنه اعتلای مبارزه انقلابی در مرحله تاریخی نوین، که با پیدایش سوسیالیسم رشد یافته در رابطه است، قضاوت کنیم. شکی نیست که ما به دوران نوین پیشروی نیروهای انقلابی و عقب‌نشینی مواضع امپریالیسم جهانی گام گذارده‌ایم.

ثانیا، نمونه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی تأثیر بزرگ تجربه‌کننده‌های بر مبارزه انقلابی دارد. کامیابی‌های اتحاد شوروی برای حزب کمونیست کانادا و هم‌چنین برای احزاب مارکسیستی - لنینیستی کشورهای دیگر تکیه‌گاه بی‌همتائی در کار توده‌های جلب اشخاص به جانب سوسیالیسم بوده و خواهد بود. نیروی نمونه‌وار سوسیالیسم واقعا موجود در رابطه با ژرفش بحران سرمایه‌داری و تشدید مسائل اجتماعی که زائیده این نظام است از یک سو، و آشکاری هر چه بیشتر کامل و همه جانبه برتری‌های جامعه سوسیالیستی بالغ - از سوی دیگر، به دفعات افزایش می‌یابد. ماهیت دو اصل اجتماعی متضاد (در برابر اصل سرمایه‌داری "همه چیز به نام درآمد" اصل سوسیالیستی "همه چیز به نام انسان، همه چیز برای رفاه او" قرار گرفته است) که در سیاست اهمیت درجه اولی دارند، برای مردم واضح‌تر و روشن‌تر می‌گردند. البته در جریان ساختمان جامعه نوین، دشواری‌های واقعی نیز پدیدار می‌گردد و جز این هم نمی‌تواند باشد. ولی این، مسائل جامعه بالنده است. قدرت تجزیه و تحلیل این دشواری‌ها از سوی کمونیست‌های اتحاد شوروی و نیز شیوه‌های حل و فصل آن‌ها، اعتبار بین‌المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی و نیروی جاذبه سوسیالیسم را بالا می‌برد.

ثالثا، فعالیت سیاسی حزب کمونیست اتحاد شوروی بمتنا به نمونه‌های شرافتمندانه و صادقانه و وظیفه‌انترناسیونالیستی، نقش مهمی ایفا می‌کند. کوشش عظیمی از سوی مردم شوروی لازم بود تا کشور با اقتصاد نسبتا ضعیفی را که در اثر جنگ اول امپریالیستی و جنگ داخلی دچار خرابی شده بود، به چنان کشور کاملا رشد یافته معاصر تبدیل سازند که دارای قدرت سترگ اقتصادی، علمی - فنی و دفاعی گردد. به طوری که می‌دانیم دفاع از سوسیالیسم کوشش و فداکاری کمتری هم لازم نداشت. در سال‌های جنگ دوم جهانی، سنگینی عمده مبارزه با فاشیسم بر شانه اتحاد شوروی قرار گرفته بود. بشریت کنونی، یک چنین فداکاری و کوششی که امکان گذار به سوسیالیسم را برای خلق‌های جدید دیگری تأمین نمود، بطور والایی ارج می‌گذارند. ساختمان جامعه سوسیالیستی در اتحاد شوروی برای نخستین بار تحقق پذیر

بودن ایده‌آل‌های سوسیالیسم را در عمل به ثبوت رساند . این تجربه که خطوط اساسی آن اهمیت بین‌المللی دارد ، برای همه احزاب کمونیست گشوده است . حقیقت و اهمیت آن از سوی پراتیک ساختمان سوسیالیسم و مبارزه کمونیست‌ها در سایر کشورها تایید گردیده است .

مهم‌ترین عاملی که نقش فزاینده حزب کمونیست اتحاد شوروی را در همبستگی انترناسیونالیستی تعیین می‌کند ، فعالیت سیاسی خارجی و بین‌المللی آن است . در این فعالیت رابطه‌ها را گانیک ناگستنی با خط مشی سیاست داخلی آشکارا دیده می‌شود . ما می‌بینیم که سیاست بین‌المللی حزب کمونیست اتحاد شوروی آمال صلح‌خواهانه مردم شوروی را بیان می‌کند و مساعدترین شرایط بین‌المللی را برای ساختمان کمونیسم تامین می‌نماید .

در عین حال در فعالیت سیاست خارجی حزب کمونیست اتحاد شوروی اصل لنینی انترناسیونالیستی بدست آوردن " حد اعلای آنچه که . . . تحقق پذیر است ، " برای پشتیبانی و گسترش روند انقلابی کاملاً تجسم می‌یابد . ما می‌دانیم چقدر دشوار است و چقدر مسئولیت دارد که پیوسته و همواره با تمام نیرو در صحنه سیاست جهانی مبارزه کرده ، چیزی که مشخصه حزب کمونیست اتحاد شوروی است ، و به خاطر انجام آن تا کنون مبارزه کرده است . ما به هیچ وجه بر آن نیستیم که میان وظیفه مشترک انترناسیونالیستی - گذار جهانی به سوسیالیسم و منافع ملی در اوضاع و احوال مشخص ، تضادهای معینی وجود ندارند . ولی چنین تضادی ، همان گونه که در تاریخ مشاهده شده است ، ممکن است علاوه بر تابع ساختن منافع ملی به منافع - انترناسیونالیستی ، آمادگی برای فداکاری ملی به خاطر حل وظیفه انقلابی سراسر جهان را نیز ایجاد کند . ناتوانی در ارزیابی این گونه موقعیت‌ها از مواضع طبقاتی و انترناسیونالیستی ، بارها برخی سیاست‌مردان و حتی احزاب کاملی را به مواضع ناسیونالیسم راند و سبب تغییر شکل خط مشی انقلابی آن‌ها گردید که در تحلیل آخر هم به منافع ملی و هم به امر مشترک انقلابی زیان جدی وارد ساخت .

امروزه مبارزه تمام نیروها به خاطر " حد اعلای آنچه که . . . تحقق پذیر است " ، در صحنه بین‌المللی و به نفع گسترش جهانی روند انقلابی ، به طور مشخص به چه معنا است ؟

این ، پیش از همه بدان معنی است که به خاطر نوسازی اساسی تمامی سیستم مناسبات بین‌المللی بر پایه اصول همزیستی مسالمت‌آمیز کشورهای دارای نظام‌های اجتماعی گوناگون ، عدم مداخله در امور داخلی خلق‌ها و برابری و همکاری با نفع متقابل ، مبارزه شود . سخن بر سر ایجاد چنان مناسبات بین‌المللی است که بنا بر تعریف لنین " . . . به همه ملیت‌های ستمکش ، امکان نجات از ستم امپریالیستی " بدهد (کلیات ، جلد ۴ ، صفحه ۱۰۷) . امپریالیسم موانع جدی در راه به دست آوردن صلح بدون جنگ و

بدون اسلحه، در راه ترقی اجتماعی بشریت و دگرگونی‌های انقلابی ایجاد می‌کند. ولی آیا زاین‌جامی توان نتیجه‌گرفت که گویا ممکن است در چهارچوب وضع موجود محدود گردید؟ البته که خیر. چنین برخورداردی، ابن‌الوقتئی، کم‌بهادادن به امکانات مبارزه انقلابی و نیروی همبستگی انترناسیونالیستی است.

خط مشی ایجاد سیستم نوین مناسبات بین‌المللی که صلح دمکراتیک و عادلانه و آزادی از ستم امپریالیسم را برای مردم تضمین کند، از "فرمان صلح" لنینی سرچشمه می‌گیرد. این خط مشی که مسئله صلح بین‌المللی را با مبارزه به خاطر آزادی خلق‌ها پیوند ارگانیک می‌دهد، در برنامه صلح که از سوی کنگره‌های بیست و چهارم و بیست و پنجم حزب کمونیست شوروی تهیه و تنظیم گردیده، بسط و توسعه یافت. مبارزه پیگیر در تمام طول دهه هفتاد به خاطر عملی ساختن این برنامه، سبب دگرگونی‌های جدی در جهان گردید که عمده‌ترین شکل آن، توفیق در پیشگیری از وقوع جنگ بود. این امر به نوبه خود مهم‌ترین و دبعه همبستگی انترناسیونالیستی است. در اثر اجرای برنامه صلح که از سوی نیروهای انقلابی و مترقی مورد پشتیبانی قرار گرفت، پیشرفت مهمی چه در سمت تشنج‌زدائی و چه در سمت مبارزه به خاطر آزادی خلق‌ها، به دست آمد.

در این اواخر حملات نیروهای واپس‌گرای امپریالیستی به کاهش و خامت اوضاع بین‌المللی تشدید گردیده است. کسانی حتی آن را مدفون ساختند. مثلاً مجله "نایم" چندی قبل نوشت که پس از تشنج‌زدائی "عصر جدید جنگ سرد، واقعیتی گردیده است" (۲۳ ژوئن ۱۹۸۵، صفحه ۶). جالب است که موضوع اصلی این گونه استنتاج‌ها، تلاش در معرفی تشنج‌زدائی بمثابه وضعیتی است در مناسبات بین‌المللی که گویا تنها به یک طرف و نه این که به تمامی جو بین‌المللی نفع می‌رساند. در نظر اینان، تشنج‌زدائی به عنوان خط مشی، که تابع وظایف تفویض "نفوذ شوروی" است، تفسیر می‌گردد. به سخن دیگر تبلیغات امپریالیستی که تشدید مبارزه طبقاتی در کشورهای سرمایه‌داری را به اصطلاح "دوزوکلک" می‌دانند مترسک‌آنتی سوبیتسیم را به حرکت درمی‌آورد.

در چنین شرایطی مهم‌ترین وظیفه - دفاع از تشنج‌زدائی و برهم زدن کارزار نوبتی آنتی سوبیتسیم است که از سوی کارتر، رئیس جمهور آمریکا برپا شده و چون غده سرطانی به سایر کشورهای سرمایه‌داری از جمله به کانادا سرایت کرده است. تلاش در واپس کشیدن جهان به دوران "جنگ سرد" - نشانه تدارک حمله متقابل جدیدی از سوی امپریالیسم به قصد پس گرفتن مواضع از دست‌رفته‌آن‌ها می‌باشد. امکان دفع موفقیت‌آمیز این چنین حمله‌ای وجود دارد و در درجه اول در رابطه با استواری آتی سوسیالیسم، مبارزه فعال خلق‌ها به خاطر آینده آزاد و صلح‌آمیز و به خاطر ترقی اجتماعی است. در بسیاری از کشورها نیروهای انقلابی توانسته‌اند از وضع مساعد تشنج‌زدائی استفاده کرده پیشروی کنند. این امر تا درجه معینی به کانادا

هم مربوط است که کامیابی هر چند جزئی حزب کمونیست، هنگام انتخابات شهرداری و نفوذ فزاینده کمونیست‌ها در جنبش سازمان یافته‌گاری و جنبش وسیع دمکراتیک، گواه بر آن است.

هم چنین می‌بایست در نظر گرفت که تشنج‌زدائی، ریشه‌های عمیقی در زندگی بین‌المللی دارد، زیرا بر عوامل عینی با عملکرد دیرپای رشد جهانی، اتکا دارد. بدین جهت حتی در محافل حاکمه کشورهای سرمایه‌داری مخالفت با مشی امتناع از تشنج‌زدائی مشاهده می‌گردد. مثلاً دولت کانادا در ماه ژوئیه سال جاری تحریم فروش غله به شوروی را که، محافظه‌کاران به فرمان و اشنگتن اعلام کرده بودند، فسخ کرد.

گرایش دیگر "حد اعلاي آنچه که... تحقق پذیر است" در سیاست جهانی برای رشد روند انقلابی کمک بلاواسطه به خلق‌ها در مبارزه با دشمنان خارجی و داخلی و در ساختمان زندگی نوین است. کمونیست‌های کانادا نمی‌توانند با روشنی و صراحت، موضع خود را در مورد این مسئله اصولی، اظهار نکنند. بنا بر استنباط ما، همبستگی انترناسیونالیستی اگر با اقدامات مشخص در مبارزه علیه دشمن مشترک تأیید نگردد، گفته‌ای تو خالی است. در ضمن چنین موضعی که در جنبش ما پذیرفته شده یعنی "حد اعلاي آنچه که... تحقق پذیر است" هیچ‌وجه مشترکی با تحمیل "خوشبختی" به قول انگلس (نگاه کنید به کلیات مارکس و انگلس، جلد ۳۵، صفحه ۲۹۸) و هم چنین با "صدور" انقلاب ندارد. بدیهی است، پذیرفتن یا رد کردن کمک کسی - گاملا مرد داخلی و داوطلبانه این یا آن خلق است. پشتیبانی مبارزه انقلابی با چنین درکی به هیچ‌وجه با اصول عدم مداخله در امور داخلی در تضاد نیست. این یکی از تضمین‌های مادی مهم برای تأمین آزادی، دموکراسی، راه اجتماعی و همچنین حق هر خلقی در برانداختن رژیم است که مطابق دلخواهش نمی‌باشد.

از اهمیت کمک انترناسیونالیستی اتحاد شوروی و کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی به مبارزان راه آزادی، استقلال و ترقی اجتماعی، هر چه بگوییم مبالغه نکرده‌ایم. همبستگی انترناسیونالیستی واقعی از جمله عواملی بود که به ایجاد سیستم جهانی سوسیالیستی یاری رساند. پشتیبانی اقتصادی شوروی (در دوران دشواری که اتحاد شوروی خود ویرانی‌های ناشی از تاخت و تاز هیتلری را ترمیم می‌کرد)، نقش سترگی در احیاء و بازسازی اقتصاد ملی کشورهای سوسیالیستی، بازی کرد و قدرت دفاعی‌ش، امنیت تمامی سیستم جهانی سوسیالیسم را تأمین کرد. پس از پیروزی انقلاب کوبا اتحاد شوروی با اعتبار سیاسی و قدرت اقتصادی و نظامی خود، نخستین جمهوری سوسیالیستی در قاره آمریکا پشتیبانی کرد، این امر امکان داد که نقشه مداخله مسلحانه امپریالیسم آمریکا، درهم ریزد. کمک شوروی عامل مهمی بود که گذار کشورهای هندوچین را به سوسیالیسم تضمین کرد.

حزب کمونیست شوروی و اتحاد جماهیر شوروی، همان سیاست اصولی

را، نسبت به احزاب، کشورها و خلق‌هایی که به خاطر استقلال و آزادی ملی مبارزه می‌کنند، اجرا می‌نمایند.

هم‌اکنون محافل ارتجاعی در تلاش برای جدا کردن جنبش‌رهای بخش ملی از اتحاد شوروی و سوسیالیسم جهانی، به نشر جعلیات می‌پردازند، مثلاً گویا پشتیبانی شوروی فقط وسیله استحکام مواضع نظامی - استراتژیکی و "مزد" به خاطر واگذاری پایگاه‌های نظامی است و غیره. ولی تاریخ چندین ده‌ساله سیاست خارجی شوروی بر امر دیگری گواهی می‌دهد. این کمک هرگز همراه با شرایط سیاسی یا منافع نظامی نبوده‌است. در دهه بیست‌هنگامی که اتحاد شوروی دست برادری به سوی کشورهای شرق میانه و خلق چین دراز کرد، در سال‌های مبارزه ضد فاشیستی مردم زحمتکش اسپانیا و هم در دوران پس از جنگ، هنگامی که جنبش انقلابی‌رهای بخش توده‌ای در قاره آفریقا و دنیای عرب گسترش یافت، وضع بدین‌گونه بود. امروز هم وضع بدین‌گونه است.

ما همچنین معاضدت جامعه کشورهای سوسیالیستی به کشورهای آزاد شده را (از نظر رشد اقتصادی)، بمثابه جزء مهم همبستگی انتر-ناسیونالیستی ارزیابی می‌کنیم. این کمک اجازه می‌دهد تا اساس صنایع معاصر را پایه‌گذاری نمود که رشد آن سبب استقلال واقعی شده و بنیاد بخش دولتی را استوار می‌سازد. یک چنین کمکی، اهمیت بزرگی در گسترش کشاورزی، علم، آموزش و فرهنگ، دارا می‌باشد.

جانب بویژه بسیار مهم نقش انترناسیونالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی، رابطه آن با احزاب برادر است. حزب کمونیست کانادا که جشن ۶۰ سالگی آن را سال آینده برگزار خواهیم کرد، بر پایه تجربه شخصی می‌تواند اهمیت مساعد این‌گونه روابط را که دارای خصلت برابری و واقعا خلاقانه است، ارزیابی کند. موضوع عدم وابستگی و استقلال کمونیست‌ها خیلی مورد علاقه مخالفان ماست. در تاریخ حزب کمونیست کانادا سال‌های دشواری وجود داشت که می‌بایست انواع گوناگون حملات نیروهایی را که از داخل و خارج تلاش می‌کردند حزب را به تبعیت از نفوذ خصمانه خود درآوردند، دفع گردد. ولی حقیقت در این است که درست در اثر پشتیبانی حزب کمونیست شوروی بود که حزب ما توانست استقلال خود را در تهیه و تنظیم استراتژی و تاکتیک حزب، با در نظر گرفتن شرایط مشخص کشور تثبیت نماید.

دانش از لحاظ ماهیت خود، شیوه‌های رشد و پهنه پذیرش عملی، همواره انترناسیونالیستی است. این مطلب کاملاً در مورد دانش مارکسیستی - لنینیستی ما یعنی سوسیالیسم علمی مصداق دارد. نیاز به همکاری در حیطه ایده‌ای - تئوریک و مبادله تجربه، از خصلت انتر-ناسیونالیستی آن سرچشمه می‌گیرد. در ضمن سخن تنها بر سر همکاری میان

دانشمندان نیست بلکه هم‌چنین میان احزاب کمونیست که روی این یا آن موضوع علمی بکار می‌پردازند، نیز می‌باشد.

ماهیت مارکسیسم-لنینیسم آن‌چنانکه هویدا است تنها در این‌که جهان را تعریف کند، نیست بلکه- و این عمده است- در آن است که آن را تغییر دهد. این موضوع بدیهی در جهان بینی ما که از سوی مارکس فرمول‌بندی گردید، گذار از تعریف علمی به فعالیت عملی و تجسس-سوسیالیسم علمی به سوسیالیسم واقعی از سوی طبقه کارگر است که در راه اجرای ماموریت انقلابی خویش- دگرگون‌سازی خود را نیز پیش‌بینی می‌کند.

تنها حزب کمونیست است که می‌تواند شناخت علمی را با پراتیک انقلابی پیوند دهد.

بدین سبب است که همکاری احزاب برادر که یگانگی تئوریک و پراتیک را تأمین می‌کند، همانند پیوند کوشش طبقه کارگر جهانی در مبارزه سیاسی، بهمان اندازه شکل ضرور همبستگی انترناسیونالیستی است.

احزاب کمونیستی و کارگری، اشکال موثر طرح و بررسی مشترک مسائل مبرم و مبادله تجارب خویش را تنظیم کرده‌اند. این‌ها عبارت از ملاقات-های جهانی و منطقه‌ای کمونیست‌ها، مشاوره‌های دوجانبه و چندجانبه، کنفرانس‌ها و میآخته‌های بین‌المللی می‌باشند. ادامه جستجوی این‌گونه اشکال کار ایده‌ای-تئوریک دستجمعی، در آینده هم اهمیت دارد زیرا به رشد خلاقانه تئوری انقلابی با در نظر گرفتن گوناگونی و عمومیت وظایفی که در برابر جنبش ما قرار گرفته است و به نفع استواری یگانگی ایده‌ای-سیاسی آن حداکثر یاری را می‌رساند. حل به‌موقع مسائل جدید، طرح اصولی وظایف جدید و هم‌چنین مبارزه علیه برخورد اپورتونیستی، رفرمیستی و رویزیونیستی، این یگانگی را استوار می‌سازد.

اهمیت کار دستجمعی تئوریک و ایده‌ای احزاب برادر در آن است که اجازه می‌دهد این یا آن مسئله اجتماعی در تمامی مظاهر گوناگون آن‌که از سوی ویژگی‌های مشخص کشورهای مختلف و تجربه اندوخته شده تعیین می‌گردد، در بر گرفته شود. این امر بویژه مهم است که هنوز پیش از آن‌که راهنمایی‌های تئوریک از سوی پراتیک انقلابی تأیید یا رد گردند، در جریان بحث و رویارویی نقطه‌نظرها، مورد بررسی همه‌جانبه و مقدماتی قرار می‌گیرند.

نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی در همکاری ایده‌ای-تئوریک احزاب برادر پیش از همه بازتاب آن واقعیت عینی است که این حزب، لنین و لنینیسم را به جهان هدیه کرده است، حزبی است که دارای تجربه بزرگ و همه‌جانبه دگرگونی‌های انقلابی، ساختمان سوسیالیستی و کمونیستی و فعالیت بین‌المللی است. اتحاد شوروی در نتیجه وضع عینی موجود، عاملی قاطع در مبارزه علیه امپریالیسم، به خاطر صلح و سوسیالیسم است. این امر تعیین‌کننده جبهه فوق‌العاده گسترده و می‌توان گفت جبهه

همه‌گیر پژوهش‌های تئوریکي مسائل روند انقلابي معاصر است که از سوی حزب کمونیست شوروی اجرا می‌گردد. این مسئله هم که در سال‌های حاکمیت شوروی سیستم رشد یافته علوم اجتماعی بر بنیاد مارکسیسم-لنینیسم ایجاد گردیده است، اهمیت بزرگی دارد. هیچ کشور دیگری جز اتحاد شوروی دارای این گونه کادرهای پرشمار جامعه‌شناس متخصص و این‌گونه امکانات پژوهشی در رشته علوم اجتماعی، اقتصادی، فلسفی و تاریخی نمی‌باشد.

طبیعی است که در جنبش ما انحصار کسی بر خلاقیت تئوریکي و رشد آموزش انقلابي وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. هر حزب برادر هم‌اکنون تجربه قابل ملاحظه ملی و بین‌المللی در اختیار دارد و حق و وظیفه هر حزب این است که این مجموعه تجارب را با نظر انتقادی و خلاقانه فرا گیرد. ما معتقدیم که چنین کاری در صورتی می‌تواند ثمربخش باشد که با روح و بر پایه تئوری و متدولوژی مارکسیستی-لنینیستی انجام گیرد. البته خود برخورد به مارکسیسم-لنینیسم، این دانش همیشه‌رشد-یابنده و باز برای مسائل نوین رشد اجتماعی معاصر، باید خلاقانه باشد. به همین جهت است که امر آموزش مارکسیستی-لنینیستی کادرها و تمرکز توجه آن‌ها به وظایف مبوم معاصر، برای حزب ما اهمیت درجه اولی گسب می‌کند. ما در سمت‌گیری نسبت به مارکسیسم-لنینیسم و کاربرد آن در شرایط کشور خود تضمین تهیه خط مشی درست استراتژیکي و تاکتیکی حزب را می‌بینیم.

این واقعیت که طرح و تنظیم مسائل نوین زندگی اجتماعی جای مرکزی را در فعالیت تئوریکي حزب کمونیست اتحاد شوروی در بر می‌گیرد، در این رابطه بویژه مهم است. طی ۱۵ سال اخیر این حزب در گنجینه تئوریکي مشترک جنبش بین‌المللی کمونیستی یک سلسله از مهمترین احکام را که در پراتیک تایید گردیده‌اند وارد ساخته است. این مطلب بیش از همه در رابطه با استدلال برنامه تشنج‌دایی، وخامت اوضاع بین‌المللی و مبارزه بخاطر صلح است.

سیس ارتباط متقابل دیالکتیکي میان همزیستی مسالمت‌آمیز و روند انقلابي در مرحله کنونی کشف گردید. پژوهشی دایره گسترده مسایل سوسیالیسم رشد یافته و راه‌های ساختمان کمونیسم، ودیعه ستیگی در تئوری مارکسیستی-لنینیستی گردید. برنامه اجرای از روی نقشه انقلاب علمی-فرهنگی در سوسیالیسم، پیوند دستاوردهای آن با برتری‌های سیستم سوسیالیستی اقتصاد تنظیم گردیده است. به مناسبت تدارک قانون اساسی جدید اتحاد شوروی، آموزش درباره دولت همه‌خلفی، ساختار سیاسی آن و نقش حزب کمونیست در آن مورد مطالعه و بررسی بیشتری قرار گرفت. میان مسایل تئوریکي که در سال‌های اخیر در جنبش بین‌المللی کمونیستی طرح و بررسی می‌گردد، بویژه باید خود مسئله همبستگی پرولتری را یادآور گردید. توجه به آن هم تصادفی نیست. زیرا نیازمندی‌های

جنبش ما و رشد آن ، این مسئله را مطرح ساخته است .
طرح معاصر مسئله انترناسیونالیسم پرولتری دارای ویژگی قابل -
ملاحظه‌ای است . از یکسو وظائف مشخص احزاب گوناگون با یکدیگر فرق
بسیاری دارند ، در حالی که اهداف پایانی جنبش آنها یکی است - برای
برخی ها - پیش از همه رهبری ساختمان جامعه نوین مطرح است ، دیگران
در مرحله حل وظایف دگرگونی انقلابی قرار دارند . یادرجستجوی امکاناتی
برای نزدیک شدن به چنین دگرگونی هایی در شرایط ویژه می باشد . هم -
چنین باید در نظر گرفت که در روند انقلابی جهانی نیروهای اجتماعی و
سیاسی تازه‌ای جلب می گردند که در مبارزه ضد امپریالیستی جدیدت و
ابتکار از خود نشان می دهند . از سوی دیگر - برای رشد آتی این روند ،
آنچه که اهمیت درجه اول دارد ، مخالفت همه جانبه با سیاست عمومی امپریالیسم
در تمامی جهات گوناگون آن و یادرنظرگرفتن اقدامات مشترک کمونیست ها و
همچنین همبستگی انترناسیونالیستی با جنبش های گوناگون سیاسی و اجتماعی
است که از صلح ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی جانبداری می کنند .

کمونیست های کانادا همچون سایر احزاب مارکسیستی - لنینیستی -
خدمات اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن را در امر همبستگی انتر -
ناسیونالیستی زحمتکشان بطور والایی ارج می گذارند . در کنگره بیست و
چهارم حزب کمونیست کانادا که در ژانویه سال جاری برگزار گردید ما به
ویژه روی اهمیت بین المللی نمونه وار حزب کمونیست اتحاد شوروی و لزوم
حفظ وفاداری به اصول همبستگی بین المللی طبقه کارگر در مبارزه علیه
امپریالیسم ، تاکید کردیم .

مانبویه خود ، مهمترین جنبه وظایف انترناسیونالیستی را ، همبستگی
کمونیست های جهان با اتحاد شوروی می شمیریم . سخن بیش از همه
در باره پشتیبانی از سیاست حزب کمونیست شوروی و اتحاد جماهیر شوروی
سوسیالیستی است که به امر صلح ، منافع نیروهای انقلابی و همه بشریت
مترقی خدمت می کند . برای ما کمونیست های کانادا ، این خط مشی اصولی و
تغییرناپذیر ، معیار زندگی و فعالیت و وظیفه سپاسگزاری از حزب لنینی به
خاطر خدمات آن در دگرگونی انقلابی جهان ، می باشد .

آنتی سویتسیم (شوروی ستیزی)، هسته مرکزی آنتی کمونیسم است *

بطوری که آخرین پرش افکار عمومی در دانمارک نشان داد، ۵۸ درصد اهالی کشور ما می‌پندارند که سومین جنگ جهانی، اجتناب‌ناپذیر است. بدیهی است که مردم خواستار جنگ نیستند. ولی تبلیغات امپریالیستی با علم به اینکه نشر تصور اجتناب‌ناپذیری فاجعه جنگ در میان توده‌ها، امکانات نیروهای متجاوز را افزایش می‌دهد، کار خود را انجام می‌دهند. در عین حال، در مبارزه به‌خاطر جلب افکار عمومی - این پهنه مهم رویارویی طبقاتی، در جهان معاصر - اکنون عمده‌ترین دلایل مربوط به تهمت‌های بی‌شمار رسانه‌های گروهی بورژوازی است که درباره "تجاوز شوروی" و "خطر افزایش قدرت نظامی شوروی" برای مردم اروپای باختری و غیره پخش می‌گردد. خصلت عام این گونه ادعاها، مقیاس "جغرافیائی" قابل ملاحظه و هم‌چنین نتایج حاصله از آن‌ها در سطح آگاهی توده‌ها، گواه برهیاوی بسیار گسترده تبلیغاتی است که از سوی نیروهای امپریالیسم برپا شده است.

«خرده حساب‌های» امپریالیسم با اتحاد شوروی

الهام‌دهندگان و مجریان این هیاوی تبلیغاتی تلاش می‌کنند که

✻ به بحث درباره موضوع "آنتی کمونیسم معاصر و ویژگی‌های مبارزه با آن" ادامه می‌دهیم. نگاه کنید به "مسائل بین‌المللی" شماره ۳ - سال ۱۳۵۹ - ص ۵۱.

اتهامات خود را در رابطه با شوروی به عنوان عملی که منحصر مربوط به گسترهٔ مناسبات خارجی میان دولت‌ها و در سمت دفاع از "تمدن باختر" از "تجاوزگرسرخ" است، وانمود سازند. ولی در حقیقت سخن بوسر موج تازه (نوبتی) آنتی سوسیالیسم است که نه تنها علیه سیاست خارجی اتحاد شوروی بلکه علیه کشور شوروی چنان که هست، علیه پایه‌های اقتصادی و سیاسی سوسیالیسم پیروزمند و علیه اصول ایده‌ای، اخلاق و فرهنگ و خود ماهیت جامعهٔ نوین و خطوط مشخصهٔ اساسی آن معطوف است.

هیاهوی شوروی ستیزی کنونی همزمان با تقویت قابل ملاحظهٔ مواضع سیاسی و ایدئولوژیکی مجتمع نظامی-صنعتی در کشورهای عمده امپریالیسم، "گرایش به راست" محسوس رهبران این کشورها و همچنین - جزء ترکیبی روند واحد- تشدید عمومی فعالیت ضد کمونیستی سیاستمداران و ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری دولتی-انحصاری می‌باشد. این هیاهو هم چنین تأیید می‌کند که آنتی سوسیالیسم هستهٔ مرکزی و جهت عمدهٔ استراتژی آنتی کمونیسم جهانی بوده و هست.

توضیح این وضع نتیجهٔ تأثیر علل عینی بیشماری است. عمده‌ترین آن‌ها عبارت از این است که اتحاد جماهیر شوروی، نخستین کشوری است در تاریخ که سلسله زنجیر امپریالیسم را درید و راه بشریت را به عصر نوین، به عصر کمونیستی گشود، این کشور، پیش‌تاز معتبر تمامی بشریت متمدنی است که جنبهٔ گستردهٔ مبارزه با امپریالیسم را سرکردگی می‌کند. شوروی بزرگ-ترین کشور دارای قدرت عظیم اقتصادی و نظامی است که در طول شش دهه و اندی در برابر کلیهٔ تمایلات تجاوزی امپریالیسم ایستادگی می‌کند، تضمین عمدهٔ صلح در جهان و نیروی رهبری کنندهٔ مبارزه به خاطر کاهش و خاتم اوضاع بین‌المللی، به خاطر امنیت همهٔ کشورها و خلق‌ها است.

بدیهی است از این که آنتی سوسیالیسم هستهٔ مرکزی آنتی کمونیسم است، به هیچ وجه نتیجه نمی‌شود که گویا سیاستمداران و ایدئولوگ‌های بورژوازی برخوردار مثبتی نسبت به سوسیالیسم مثلاً در کشورهایی چون مجارستان و جمهوری دمکراتیک آلمان، دارند و یا دروغ کم‌تری در اطراف سایر کشورهای جامعهٔ سوسیالیستی می‌پراکنند. هرگز چنین نیست! علی‌رغم اصل "برخورد مشخص" که هدف آن ایجاد شکاف در دوستی و همکاری کشورهای سوسیالیستی است، ضد کمونیست‌ها شدیداً با سوسیالیسم واقفاً موجود در تمام گستره‌های وجودی و رشد آن مبارزه می‌کنند. البته آن‌ها با اتحاد شوروی و حزب کمونیست آن "خرده حساب‌هایی" هم دارند. اولاً، به این سبب که دولت شوروی، کمونیست‌های اتحاد شوروی، همان‌طور که قبلاً گفته شد از لحاظ عینی نقش قاطعی که مانع از اجرای نقشه‌های گوناگون امپریالیسم است، اجرا می‌کنند.

ثانیاً، به این دلیل که آن‌ها گسترده‌ترین تجربه را در ساختن جامعه نوین داشته و اهمیت بین‌المللی این تجربه نیز پیوسته افزایش می‌یابد.

نمونه تاریخی خلق شوروی برای خلق‌های سایر کشورها، سرچشمه همیشه الهام در مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی خودی و تکیه‌گاه مبارزه طبقاتی علیه امپریالیسم در صحنه جهانی بوده و هست. درست به همین سبب است که آنتی کمونیسم با مخالفت درجه‌به‌درجیه وسیع علیه سوسیالیسم واقعا موجود در مجموع و علیه جنبش جهانی کارگری و جنبش رهاشی بخش ملی، کوشش می‌کند که پیش از همه به اعتبار اتحاد شوروی لطمه وارد آورد؛ اهمیت تجربه و تاثیر نمونه‌وار آن را محدود سازد؛ اتحاد شوروی را منفرد ساخته مانع استواری مناسبات آن با کشورهای برادر جامعه سوسیالیستی گردد و مانع استواری مناسبات حزب کمونیست شوروی با جنبش بین‌المللی کمونیستی گردد.

اهداف وسیله را توجیه می‌کند...!

آمادگی دستیابی به این اهداف به هر قیمتی، تمام مجموعه وسایل و شیوه‌هایی را تعیین می‌کند که از سوی عناصر ضد شوروی به کار می‌رود. از جمله آن‌ها، تحریف تاریخ جامعه شوروی (با سوءاستفاده از دشواری‌های عینی و ذهنی رشد آن)، افتزای آشکار به حزب کمونیست اتحاد شوروی و مردم شوروی و تحریف اهداف واقعی سیاست داخلی و خارجی کشور سوسیالیستی را می‌توان نام برد. هرگونه بهانه و حتی بهانه‌هایی که بتواند مسائل خصوصی خود سرمایه‌داری را بپوشاند بکارگرفته می‌شود تا ثابت کنند که در اتحاد شوروی امر "باز هم بدتر" برقرار است یا به هر صورت "بهتر" از کشورهای سرمایه‌داری نیست.

مثلا هرگاه دنیای سرمایه‌داری، درگیر شدیدترین بحران‌ها می‌گردد، (از آن جمله بحران حرارتی کنونی دانمارک)، آنتی کمونیست‌ها بلادرنگ ادعا می‌کنند که این بحران دارای اهمیت جهانشمول است و از آن جمله کشورهای سوسیالیستی راهم‌دربرمی‌گیرد. شوروی ستیزان مطبوعات دانمارک در این رابطه با آمادگی کامل گزارش‌هایی از سیاست‌های سازنده که طبق آن‌ها ادعا می‌گردد اتحاد شوروی به اصطلاح در مرز پایانی ذخایر گاز و نفت خود واقع شده است و گویا این مسئله توضیح دهنده سیاست "تصرف" مناطق خاور نزدیک و میانه از سوی شوروی می‌باشد.

لیکن، هرگاه، در دانمارک کنونی انواع گوناگون گرایش‌های ضد-دمکراتیک بطور گسترده‌ای متداول می‌گردد مانند نقض حقوق اعتصاب، زحمتکشان، استفاده از نیروهای پلیسی هنگام حل و فصل اختلافات مربوط بکار، پیگرد کارمندان دولتی به دلایل سیاسی و غیره - آنگاه هم‌زمان هیاهوی شوروی ستیزی درباره "فقدان" دمکراسی و "نقض حقوق بشر" در اتحاد شوروی و از این قبیل اوج می‌گیرد.

نمونه دیگر و نسبتاً تازه اعمال ضد کمونیست‌ها در کشور ما - تفسیر جریان و نتایج گردهمایی آوریل سال جاری احزاب کمونیست و کارگری اروپا در پاریس، از سوی رسانه‌های گروهی بورژوازی است. رسانه‌های گروهی بورژوازی با محروم ساختن کمونیست‌های دانمارک از حق استفاده از رادیو و تلویزیون (براین اساس که گویا نقطه نظر آن‌ها نژای شنوندگان جالب نیست) تا وسیعاً دربارهٔ این رخداد برای مردم صحبت کنند، به انواع حیل کوشیدند ثابت کنند که فراخوان شرکت‌کنندگان در این گرد-همائی دربارهٔ تشدید مبارزه به خاطر صلح و تشنج زدائی اهمیت چندانی ندارد. در ضمن ادعا می‌گردید که گویا "هدف گردهمایی پاریس تأیید کمک شوروی به افغانستان بوده است" ...

هنگام ارزیابی محتوی هزارچهرهٔ ایدئولوژی و تبلیغات شوروی - ستیزی، تشخیص این‌که تزه‌ای رنگارنگ ترکیب‌دهندهٔ آن‌ها، از لحاظ عینی دارای ارزش یکسانی نبوده و تنها به قصد اجرای نقش گوناگون استراتژیکی و تاکتیکی آنتی کمونیسم می‌باشد، حائز اهمیت است. برخی از این تزه‌ها در رابطه با اوضاع لحظه‌ای و واقعیت‌ها و حوادث گذرا هستند. برخی دیگر برعکس جزء "سپاه اصلی" طرح‌های استراتژیک عناصر ضد شوروی می‌باشند که روی "بهره‌برداری" دراز مدت از آن‌ها، حساب شده و بدین سبب بیش از همه خطرناکند.

از شمار تزه‌های اخیر، از جمله، تز "استثفاء بودن" تجربهٔ انقلاب اکتبر، "محدودیت" اهمیت لنینیسم و راه شوروی به سوی سوسیالیسم و قابلیت بکاربردن آن‌ها فقط در شرایط روسیه، است که به‌طور گسترده و همه‌جانبه شرح و بسط داده شده است. باید اعتراف کرد که این تز که پیش از همه علیه وحدت جنبش کمونیستی و کارگری و علیه تمایل کشورهای جوان در حال رشد است که می‌خواهند در راه رشد سوسیالیستی قرار گیرند، متأسفانه نتایج منفی معینی هم به بار آورده و می‌آورد. برخی از رهبران جنبش‌های رهائی بخش با درک نادرست دیالکتیک عام و خاص که به زیان قانونمندی‌های عام تاریخی مبارزه انقلابی تمام شد، به ویژگی‌های این یا آن راه ملی به سوی سوسیالیسم بیش از اندازه تکیه کردند.

ایدئولوگ‌های آنتی کمونیست از روی سوءنیت هرگونه مراجعهٔ احزاب کمونیست جهان را به تجربهٔ حزب کمونیست اتحاد شوروی به مثابه تظاهر "عدم استقلال" آن‌ها و اثبات تبدیل آن‌ها به "آلت دست اتحاد شوروی" و حتی خیانت آن‌ها به "منافع ملی" قلمداد می‌کنند. ولی روشن است که چنین تعبیری از پدیدهٔ همبستگی انقلابی، وحدت و انترناسیونالیسم جنبش جهانی کمونیستی، هیچ وجه مشترکی با واقعیت ندارد.

از جمله هرگاه، سخن دربارهٔ حزب کمونیست دانمارک باشد، این حزب به هیچ وجه معتقد نیست که تجربهٔ اتحاد شوروی و حزب کمونیست

شوروی را باید و می‌توان مستقیماً و بدون توجه به ویژگی‌های سایر کشورها، به آن نقاط، انتقال داد. درعین حال در برنامهٔ حزب ما هیچ صحبتی دربارهٔ "مدل‌های" سوسیالیسم که ایدئولوگ‌های سرمایه‌داری معاصر به فراوانی آن‌ها را به بازی می‌گیرند، وجود ندارد. ما عقیده نداریم که می‌توان دربارهٔ وجود یک نوع مدل ویژه "دانمارکی" سخن گفت. درعوض برای ما مطلب دیگری روشن است؛ رشد تاریخ و گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، تابع عملکرد برخی قوانین عام است، ولی تظاهر این قوانین، در شرایط بخصوص این یا آن کشور جداگانه، خطوط خودویژه‌ای کسب می‌کنند. به‌همین سبب است که بی‌اعتنائی و یا مخصوصاً رد کردن تجربهٔ نخستین کشور سوسیالیسم پیروزمند، همانند کم‌ارزش دادن به تجربهٔ سایر احزاب و رد کردن تئوری انقلابی مارکسیسم-لنینیسم، همه به معنی (صرف‌نظر از تمایلات ذهنی) افتادن در دام آنتی‌کمونیسم است. بدون احاطه بر دانش ویژگی‌های ملی فراچنگ آوردن هیچ‌گونه رشدی، میسر نیست. اگر قانونمندی‌های عام را ندانیم و یا اجازه دهیم که ویژگی‌های ملی آن‌ها را تحت الشعاع خود قرار دهند، این رشد می‌تواند به فاجعه‌ای انجامد.

افسانهٔ «تهدید نظامی شوروی»

مرز سال‌های ۷۰-۸۰ نه‌تنها با جنب و جوش نیروهای آنتی‌کمونیسم و آنتی سوبیتسم، بلکه هم‌چنین با تغییرات جدی در ماهیت فعالیت آنان ثبت خواهد شد. عمده‌ترین این تغییرات - گذار آنتی‌کمونیست‌ها به مقابلهٔ آشکار با جنبش انقلابی جهانی در مقیاس عمومی به همراهی استفاده وسیع از شیوه‌های "جنگ‌های روانی" می‌باشد. به‌همین طریق محور اساسی استراتژی آنتی سوبیتسم تلاش در برهم‌زدن تشنج زدائی بین‌المللی و درافکندن بشریت به "جنگ سرد" جدید و مهم‌ترین سلاحش - پراکندن افسانهٔ "تهدید نظامی شوروی" است.

ستایشگران امپریالیسم می‌کوشند با تقویت این افسانه، توجه زحمتکشان کشورهای سرمایه‌داری را از مسائل واقعی جامعهٔ سرمایه، منحرف ساخته و در ضمن "لزوم" مسابقهٔ تسلیحاتی جدیدی را برای امپریالیسم مدلل سازند تا از این راه، منافع مجتمع نظامی - صنعتی ایالات متحدهٔ آمریکا وهم‌چنین متحدان آن در ناتو و سایر بلوک‌های نظامی تأمین گردد. زیرا سرمایه‌داری مطابق منطق درونی خود راه برون رفت از بحران موجود را کماکان در جنگ می‌بیند. درعین‌حال، آنتی‌کمونیست‌ها با تلقین این فکر به محافل اجتماعی جهان که گویا تشنج‌زدائی "آینده" نامعلومی را برای بشریت هدیه می‌آورد و گویا تشنج‌زدائی "خیابان یکطرفه" ای است

که فقط اتحاد شوروی و طرفدارانش از آن استفاده می نمایند، می خواهند این محافل را از تجاوزگری دروغین اتحاد شوروی دچار بیم و هراس نمایند. بدیهی است کمونیست‌ها هیچگاه این مطلب را که تشنج زدائی و همزیستی مسالمت آمیز برای امر سوسیالیسم سودمند است نفی نکرده و نمی کنند. لنین خاطر نشان می ساخت که: "صلح... بارگاری بی نهایت بهتر از جنگ به پیش می راند" و "صدبار بیشتر و وسیع تر راه را برای نفوذ ما می گشاید" (و. ای. لنین. مجموعه کامل آثار، جلد ۴۰، ص ۲۴۷). ولی برای همه اشخاص عاقل باید روشن باشد که نه تنها کمونیست‌ها و مردم کشورهای سوسیالیستی، بلکه مردم سراسر جهان در امر تشنج زدائی ذینفعند، زیرا دروضع موجود، تشنج زدائی مهم ترین شرط حفظ صلح در سیاره ما است. نمایندگان احزاب کمونیست اروپا و از آن جمله حزب کمونیست دانمارک درگردهمایی آوریل در پاریس با بیان این اندیشه اعلام داشتند: "هرکسی که باشیم و درهرکجای اروپا که زندگی کنیم، از حل مسائل موجود به طریق مذاکرات، از کاهش تسلیحات و نیروهای مسلح، از پیشروی به سوی امرخلع سلاح که جوابگوی خواست امنیت برابر و تضمین شده برای همه کشورهای و خلق‌ها است؛ ما فقط می توانیم سودببریم" (نگاه کنید به مجله مسائل صلح و سوسیالیسم - شماره ۶، سال ۱۹۸۵، ص ۴).

ادعای شوروی ستیزان درباره آن که گویا تهدید عمده تشنج زدائی نه ازسوی مرتجع ترین نیروهای امپریالیسم آمریکا، بلکه از... سوی اتحاد شوروی و اجرای سیاست خارجی "تجاوزی" آن است هم به یک اندازه دروغ و متضاد می باشد. اشخاص کموییش مطلع می دانند که همانا اتحاد شوروی است که درطول تاریخ خود، مبتکر اصلی سیاست همزیستی مسالمت آمیز و کاهش تشنج بین المللی بوده هست، و می دانند که درسال‌های اخیرهمانا حزب کمونیست شوروی و دولت اتحاد شوروی است که به کرات دست به ابتکارات گوناگون به خاطر امر صلح زده و همواره برای انجام مذاکرات درباره کاهش تسلیحات اظهار آمادگی نموده و در این سمت نیز گام‌های مشخص بیشماری برداشته است.

حملات سیاستمداران و ایدئولوگ‌های امپریالیسم به تشنج زدائی، باحدت خاصی آشکار می سازد که شوروی ستیزی پدیده‌ای است که نه تنها به منافع بنیادی اتحاد شوروی بلکه به منافع تمام نیروهای جنبش انقلابی جهانی آسیب می رساند و نه تنها به مردم شوروی و مردم دیگر کشورهای سوسیالیستی بلکه به همه بشریت مترقی و زحمتکش سراسر روی زمین زیان وارد می سازد.

این امر در وابستگی مستقیم با ادامه مسابقه تسلیحاتی که همپای ضد تشنج زدائی است از یکسو و ادامه بدتر شدن وضع زندگانی زحمتکش کشورهای سرمایه داری و در حال رشد ازسوی دیگر است. کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در برلن (سال ۱۹۷۶) یادآور شد: "مخارج

فزاینده^۶ تسلیحات هرچه سنگین تر، بردوش زحمتکشان و توده‌های مردم، فشار وارد می‌آورد. هرگاه این مبالغ عظیم، برای بالا بردن سطح زندگی مردم، برای برطرف کردن واپس ماندگی اقتصادی، برای واگذاری کمک و پشتیبانی از کشورهای درحال رشد و برای دفاع از محیط زیست مورد استفاده قرار می‌گرفت، این امر، به درجات زیادی به ترقی تمامی بشریت خدمت می‌کرد" (به خاطر صلح، امنیت، همکاری و پیشرفت اجتماعی در اروپا. سال ۱۹۷۶، صفحه ۳۵).

آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم جنگ طلب، شرایط عمومی مبارزه^۶ زحمتکشان کشورهای سرمایه داری و درحال رشد را بخاطر پیشرفت اجتماعی و دمکراسی، به مقدار قابل ملاحظه‌ای دشوارتر می‌کند. انواع گوناگون رادیکال‌های خرده بورژوازی هم‌آوا با شوروی ستیزان راستگرا در مورد "برد یک‌جانبه" شوروی از تشنج زدائی، ادعا می‌کنند که تمایل به تشنج-زدائی، گواهی بر عقب نشینی از اصول مبارزه^۶ طبقاتی و تقریباً به معنی "کمک به سرمایه داری" و "تشبیه وضع بالفعل اجتماعی-اقتصادی" است و نتیجه می‌گیرند که بنابراین تشنج زدائی خیانتی است به امر طبقه^۶ کارگر و سایر نیروهای انقلابی که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند. ولی چنین شیوه^۶ اندیشه‌ای، هیچ وجه مشترکی با واقعیت ندارد. کافی است که دگرگونی‌های بزرگ انقلابی سال‌های اخیر جهان را به یاد آوریم، این دگرگونی‌ها با دربرگرفتن اروپا، آسیا، آفریقا، آمریکای مرکزی و جنوبی، امکانات واقعی تشنج زدائی را برای جنبش انقلابی نشان داد و حیطة^۶ عمل نیروهای متجاوز و ارتجاع امپریالیستی را شدیداً تنگ‌تر نمود.

درعوض مطلب دیگری درست است: هر حمله^۶ ضد کمونیستی، از جمله حمله علیه تشنج زدائی، همواره از سوی دولت‌های بورژوازی (از آن جمله دولت‌های سوسیال دمکرات‌ها) برای تعرض به منافع اقتصادی زحمتکشان و حقوق دمکراتیک آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد، هم چنین برای تبرئه^۶ پیگردهای پلیسی و سرکوبی نیروهای چپ و پیش از همه پیشاهنگ انقلابی پرولتاریا و متحدانش - احزاب کمونیست و کارگری به کار می‌رود.

بدین ترتیب، رفرمیست‌ها در کشورها همواره کوشش دارند از راه تبلیغات ضد شوروی (در این اواخر از جمله در ارتباط با کمک به افغانستان) مباحثه درباره^۶ مسائل اجتماعی مبرم ناشی از بحران اقتصادی دانمارک را کنار بگذارند. این گونه فعالیت ضد شوروی و ضد کمونیستی در عین حال به نتایج منفی درگستره^۶ سیاست منتهی می‌گردد.

سرانجام ضد کمونیست‌ها - شوروی ستیزها و سیاست مدارانی که دنبال‌رو آنها هستند با توسل به مترسک "تهدید شوروی" و با وخیم کردن وضع "بیماری جنگ روانی" تعرض گسترده‌ای بر منافع ملی کشورهای خود می‌کنند. امروز ما در اروپا شاهد آنیم که چگونه بسیج مردم در برابر "خطر" موهوم شوروی، با برنامه و عملیات ضد میهنی متحدان ایالات

متحده آمریکا در ناتو، همراه می‌گردد. یعنی موافقت آن‌ها در استقرار "اسلحه استراتژیکی اروپایی" جدید در خاک کشورشان و همچنین، شرکت در انواع گوناگون "مجازات‌های" اقتصادی و غیراقتصادی علیه اتحاد شوروی (علی‌رغم زیان بارزی که این "مجازات‌ها" برای مردم اروپای باختری دارد).

هدف مشترك د مكرات‌ها

بسط دامنه آنتی کمونیسم به‌طور کلی و آنتی‌سویتسیسم به‌طور اخص در سیاست و ایدئولوژی، مسئله لزوم مبارزه موثر با این پدیده‌ها را با تمام جدیت مطرح می‌سازد. چنین مبارزه‌ای را باید با تمام وسایل ممکنه و در تمام سطوح، چه در سطح ایده‌ای - تئوریک و چه در سطح سازمانی - سیاسی انجام داد.

از آنجائی که ضد کمونیست‌های کنونی میدان اساسی فعالیت خود را به حیظه آگاهی پیش‌پا افتاده‌ای آورده‌اند و از شیوه‌های تبلیغاتی "روانی" و غیره به‌طور گسترده‌ای استفاده می‌کنند، بهترین و مطمئن‌ترین وسیله رویارویی با عوام فریبی اجتماعی آن‌ها را باید در بالا بردن سطح آگاهی توده‌های وسیع مردم دانست. البته، ایدئولوژی طبقه کارگر بر بنیاد درک علمی جهان و دورنمای رشد آن است و به همین سبب حقیقت است. ولی مطلب از این فرار نیست که حقایق اجتماعی برای دیده همه‌کس آشکار بوده و به آسانی در دسترس است و کافی است که انسان دستش را دراز کند و پاسخ صحیح تمامی پرسش‌ها را دریافت کند. حقایق اجتماعی باید راه خود را در مبارزه طبقاتی دشوار بازکنند، زیرا پیروزی آن‌ها نه فقط از راه بر طرف کردن نادانی و ارتقاء آموزش توده‌ها تأمین می‌گردد بلکه از راه به مراتب دشوارتر رد دروغ‌هایی است که از سوی دشمن طبقاتی نیرومندی منتشر می‌گردد.

بدیهی است ما قصد نداریم که در عرصه "جنگ روانی" با ضد-کمونیست‌ها مسابقه دهیم و از شیوه‌های گول‌زدن آگاهی و رفتار توده‌ها استفاده کنیم. ولی برای آموزش سیاسی و ایدئولوژیک توده‌ها و برای تکذیب دروغ‌های بی‌شمار ضد کمونیست‌ها، تبلیغ دست‌آوردهای اتحاد شوروی و سوسیالیسم واقعا موجود، بازگوئی حقیقت وضع اقتصاد و فرهنگ و اصول و واقعیات سیاست داخلی و خارجی آن‌ها، اهمیت بسزائی دارد. برای این‌کار هم چنین توسعه آشنائی بدون واسطه زحمت‌کشان کشورهای سرمایه‌داری با زندگی کشورهای سوسیالیستی، غنی‌ساختن تجربه شخصی آمیزش آنان با واقعیت سوسیالیستی، بسیار مهم است.

آنتی‌سویتسیسم در کشورهای مانند کشور ما حقیقتا خصلت همه‌گیر

دارد، در تمام حیطه فعالیت اجتماعی پخش شده است و تمامی دوران زندگی آنان را از لحظه تولد تا مرگ فراگرفته است. این وضع البته نیروی کمی را برای ایدئولوژی ضد کمونیستی تشکیل نمی دهد. آخر، پیدایش هرادعای ضد شوروی تازه ای در چنین شرایطی از سوی بسیاری بمثابه امر خود بخود بدیهی که کلا به هیچ گونه توضیح و اثبات بخصوصی احتیاج ندارد، تلقی می گردد. ولی از سوی دیگر "همه گیری" آنتی-سویتیسیم ضعف خود را هم دربردارد: اشخاص فراوانی در قسمت های مشخصی از زندگی اجتماع، با تجربه شخصی خود به بی پایگی ادعای آنتی سویتیسیم "در جزئیات" آن اعتقاد حاصل می کنند و به همین جهت به تدریج ایدئولوژی آنتی سویتیسیم را در مجموع خود زیر شک و شبهه قرار می دهند. در نتیجه، هنگامی که مطبوعات بورژوازی دانمارک طلب می کنند که کنسرتی تشکیل شود و در آن موسیقی شوستاکوویچ گفتارهای ضد شوروی را همراهی کند، کامیابی آن به هیچ وجه بیشتر از هنگامی نیست که ورزشکاران ما را به تحریم بازی های المپیک مسکو دعوت می کرد. در این رابطه بجاست سخنان مشهور لینکلن را به یاد آورد: ممکن است قسمتی از مردم را همیشه و همه مردم را موقتا فریب داد، ولی همه مردم را برای همیشه نمی توان فریفت...

مبارزه تعرضی ایده ای - تئوریک با آنتی کمونیسم و آنتی سویتیسیم نمی تواند به افشای بی پایگی و خصلت افترا آمیز حملات آن ها بر تئوری کمونیسم علمی و سوسیالیسم واقعا موجود، محدود گردد. افشای آنتی-کمونیسم و آنتی سویتیسیم بمثابه سلاح ارتجاعی ترین نیروهای معاصر علیه ایده آل های دمکراتیک و بشر دوستانه صدها ساله و علیه ارزش های اجتماعی و اخلاقی بشریت و از آن جمله ارزش های واقعی "تمدن باختری" نیز حائز اهمیت است زیرا با یک چنین دورویی است که آنتی کمونیست ها می خواهند در برابر "خطر سرخ" به دفاع برخیزند.

سرانجام مهم ترین جنبه مبارزه با آنتی کمونیسم و آنتی سویتیسیم معاصر، یکپارچگی تمامی نیروهای دمکراتیک و پیشرو و سازمان دهی امر مقاومت مشترک در برابر ارتجاع است. حقیقت عظیم قرن مادر آن است که علی رغم تمام اختلاف نظر ها میان کمونیست ها، سوسیالیست ها، سوسیال دمکرات ها و رفرمیست های لیبرال، جنبش بین المللی کمونیستی و کارگری و سوسیالیسم واقعا موجود پشتیبان صلح، دمکراسی و ترقی اجتماعی می باشد.

حزب کمونیست دانمارک همواره برای وحدت عمل با کلیه نیروهای هوادار امر طبقه کارگر کشور و گسترش جنبش واحد پیرامنه و بدون هیچ گونه شرط و خواست قبلی دائر به موافقت با برنامه ما، کوشش می کند. تجربه نشان می دهد که چنین خواست هایی تنها می تواند جلوی روند مبارزه را گرفته و به ناکتیک آن عده از سوسیال دمکرات ها که مانع رسیدن به وحدت عمل گسترده نیروهای دمکراتیک جامعه به خاطر منافع طبقه

کارگر هستند، یاری می‌رساند. در عین حال، تجربه، هم چنین نشان می‌دهد که این یا آن نیروی اجتماعی با آغاز همکاری با کمونیست‌ها، با دشواری هرچه تمام‌تر می‌توانند در جانب آنتی‌کمونیسم و آنتی‌سویتیسیم بی‌پرده، گام بردارند. یعنی هرچه شرکت کمونیست‌ها بدون پوشاندن نظریات خود در جنبش‌های خلقی فعال‌تر باشد به همان نسبت نیز امکانات مانور برای مخالفین طبقاتی آن‌ها کم‌تر باقی می‌ماند. درست به همین سبب با این‌که حزب ما در پارلمان نماینده‌ای هم ندارد، لیکن با پشتیبانی و استحکام، وحدت عمل توده‌ها علیه سیاست اجتماعی - اقتصادی دولت و بخاطر توسعه آنتی جنبش اتحادیه‌ای در کشور و غیره، کار گسترده‌ای را در میان آن‌ها انجام می‌دهد. این کوشش‌ها از دیدگاه ما ودیعه مهمی در زدودن ایدئولوژی آنتی‌کمونیسم در عمل می‌باشد.

امروز بویژه یگانگی تمامی نیروهای دموکراتیک و پیشرو تاخیرناپذیر است، زیرا گرایش آنتی‌کمونیسم و آنتی‌سویتیسیم معاصر عبارت از درهم آمیختن اشکال و جهات گوناگون آن‌ها و هم چنین تشدید تلاش برای جدا ساختن صفوف آن‌هایی می‌باشد که به رویارویی با آنتی‌کمونیسم برخاسته‌اند. در ضمن همان‌طور که عادلانه در مطالب دستجمعی منتشره در مجله "مسائل بین‌المللی" خاطر نشان می‌گردد، شرط حتمی زدودن آنتی-کمونیسم و آنتی‌سویتیسیم معاصر تقسیم‌ناپذیری مبارزه با آن‌ها و برخورد پی‌گیرانه و آشتی‌ناپذیر نسبت به تمامی مظاهر ایدئولوژی و سیاست امپریالیستی است (نگاه کنید به "مسائل بین‌المللی" شماره ۴، سال ۱۳۵۹، صفحه ۵۱).

فراموشی اصل تقسیم‌ناپذیری مبارزه علیه آنتی‌کمونیسم و آنتی-سویتیسیم - به دنبال موفقیت‌های کوتاه مدت و زودگذر - همواره در حساب آخر به امر ترقی زبان رسانده است. برعکس، متحد کردن کوشش تمامی دمکرات‌ها در این مبارزه - سرانجام مهم‌ترین ضامن پیروزی است.

اورلاندو هیلیاس
عضو هیئت سیاسی و
دبیر خانه کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی

درس های انقلاب «۱۰۰۰ روزه» شیلی به مناسبت دهمین سال انقلاب

چهارم سپتامبر سال ۱۹۷۰ سالوادور آلنده نامزد "بلوک متحد خلق" که از شش سازمان سیاسی چپگرا با داشتن نظریات و ایدئولوژی گوناگون بوجود آمده بود، در انتخابات ریاست جمهوری شیلی اکثریت آراء را به دست آورد. او، در سوم نوامبر، پس از گذشت ۶۰ روز، تشکیل دولت خود را اعلام نمود. در دوران میان این دو رویداد، مبارزه به خاطر کسب حاکمیت دولتی در گرفت (آرای آلنده اکثریت مطلق نبود). جنبش طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور نیز دامنه پرتوانی داشت. در کارخانه ها و دانشگاه ها، در محله های شهر و محل های روستائی، طرفداران شکل دموکراتیک اداری که برخی از نمایندگان نیروهای راستگرا را هم دربر می گرفت، به پشتیبانی از آلنده برخاستند. ولی ارتجاع مایل به عقب نشینی نبود.

ژنرال رنه شنايدر فرمانده کل نیروهای مسلح شیلی که مواد قانون اساسی را در این باره به طور جدی مراعات می کرد، به قتل رسید. ولی ژنرال کارلوس پراتس جانشین او توانست ارتش را برای دفاع از قانون اساسی مجهز سازد، در نتیجه ارتجاع منفرد گردید. در کنگره نه تنها نمایندگان "بلوک متحد خلق"، بلکه نمایندگان "حزب دمکرات مسیحی" یعنی در مجموع، نمایندگان بیش از دوسوم انتخاب کنندگان به نفع سالوادور آلنده رای دادند.

با وجود این نبرد اذامه داشت. توطئه گران با استفاده از تمام وسایل، تلاش می کردند نگذارند دولت خلق به حاکمیت برسد. اکثرون ثابت شده است سر نخ توطئه در دست کمپانی های خارجی استثمارگر

شیلی متمرکز بود که دست در دست وزارت خارجه، "پنناگون" و "سیا" عمل می‌کردند. سفارت آمریکا در "سانتیاگو" دارودسته شورشی ژنرال روبرتو ویو را که شنایدر را به قتل رسانده بود با دادن دلار و اسلحه تجهیز کرد. هنری کی سینجر وزیر خارجه وقت ایالات متحده آمریکا خود، عملیات مستقیم علیه آئنده را رهبری می‌کرد.

با وجود این دموکرات‌های شیلی موفق شدند هم این و هم بسیاری نوطه‌های دیگر را خنثی نمایند. در جریان این مبارزه سرسخت، گسترده-ترین لایه‌های پیشرو جامعه متحد گردیدند. آگاهی به لزوم دگرگونی‌های انقلابی در کشور، هرچه بیشتر استوار می‌گردید.

تغییرات اوضاع در سطح جهانی نیز که نقش نیروهای مدافع امر سوسیالیسم، دموکراسی، صلح و استقلال ملی در آن افزایش می‌یافت، مساعد بود. کامیابی‌های اتحاد شوروی در مبارزه به‌خاطر تشنج‌زدائی بین‌المللی، شهامت و خوش‌بینی خلق‌ها را مستحکم می‌ساخت. پیروزی انقلاب کوبا مرحله‌نوبنی در جنبش‌های بخش ملی "آمریکای لاتین" گشود. در پایان دهه ۶۰ و آغاز دهه ۷۰ دگرگونی‌های اجتماعی-سیاسی دیگری هم در این قاره مانند به حکومت رسیدن دولتهای نظامی در پرو، بولیوی و پاناما که به اصلاحات مترقی دست زدند و نیز ایجاد دولت کامبورا و پرو در آرژانتین و استحکام "جبهه‌گسترده" در اروگوئه رخ داد.

حزب کمونیست شیلی در این شرایط با تنظیم نظریه "روند انقلابی"، وظیفه خود را برقراری اتحاد نیروهای دموکراتیک بر پایه فعالیت دائمی فزاینده نوده‌های زحمتکش، تعیین کرد. کمونیست‌ها برای انجام اعتصابات کارگری، تصاحب قطعات زمین برای ساختن عمارات مسکونی، تشکیل تظاهرات خیابانی، بهبود کار روزمره در انجمن‌های محلی، در شهرداری و در پارلمان، همکاری فعال در اجرای اصلاحات دانشگاهی و گسترش مجدانه فعالیت فرهنگی، اهمیت به سزائی قائل بودند. یک چنین تغییر خواست‌های "روند انقلابی"، در اثر تجزیه و تحلیل واقعیت ملی، به شمار آوردن تضادهای جامعه شیلی، ویژگی‌های آن، موقعیت مشخص تشکیل دهنده آن‌ها و سرانجام وظایف مبرم مبارزه علیه امپریالیسم، اولیگارش و لاتیفونديسم (بزرگ مالکی) دیده شده بود.

برای کامیابی انقلاب می‌بایست وحدت طبقه کارگر، اتحاد آن یا نوده‌های مردم شهر و ده، خرده بورژوازی، لایه‌های میانه و روشنفکران

تامین گردد. یک‌چنین هماهنگی اجتماعی در عرصه سیاسی و در روابط متقابل میان احزاب، تنها در پرتو ایجاد "بلوک متحد خلق" متجلی می‌گردد و هم‌چنین در اقدامات مشترک با "جذب دمکرات مسیحی"، مثلاً در پشتیبانی از اصلاحات ارضی، علیه تلاش‌های ژنرال ویو در اجرای کودتای دولتی در سال ۱۹۶۹، در دفاع از قانون ملی کردن معادن مس و حل و فصل این مسئله از طریق قانون اساسی. در اکتبر سال ۱۹۷۰ پیمان مشترک تضمین آزادی‌های دمکراتیک به امضاء رسید و نتایج انتخابات مبنی بر پیروزی سالوادور آلنده به سمت ریاست‌جمهوری تأیید گردید.

انقلاب شیلی هزار روز ادامه داشت. کلمه "انقلاب" افراد متزلزل و بزدل را می‌ترساند. ولی درست در نتیجه انقلاب بود که نیروهائی در رهبری کشور قرار گرفتند که قادر بودند ثروت شیلی را به مردم آن برگردانند. آنان بدون هیچ‌گونه غرامتی صنعت بزرگ استخراج مس را از چنگال امپریالیسم آمریکا بیرون آوردند، صنایع فولادسازی و تولید سیمان را ملی کردند و معادن شوره، سنگ آهن و ذغال را به تملک جامعه درآوردند. آنان ۱۶ بانک را به دولت سپردند که بدین طریق به کنترل ۹۰ درصد وام‌ها پرداخت و ۷۰ کارخانه نساجی، آجوسازی، الکتروتکنیکی، شیمیائی و فولادسازی را به عرصه مالکیت اجتماعی داخل کردند. آنان اصلاحات ارضی را به پایان رساندند و ۵۵۰۰ ملک اربابی را به مالکیت جمعی دهقانان درآوردند. آنان حضور تقریباً صد درصد کودکان از ۶ تا ۱۴ ساله را در آموزشگاه‌ها تأمین کردند و به کارگران و توده‌های مردم امکان دادند که در تمام عرصه‌های اداره دولت شرکت کنند و اعتلای بی‌سابقه فرهنگی به دست آورند. در نتیجه تمام این‌ها، حجم تولید ۲ برابر گردید و سهم دستمزدها در درآمد ملی از ۴۹٪ در سال‌های ۱۹۵۹-۱۹۶۴ و ۵۱٪ در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۰ به ۶۲/۸٪ در سال ۱۹۷۲ رسید.

هم‌کامیابی‌ها و هم‌اشتباهات دولت خلق شیلی، پزارش‌ترین تجربه‌ای است که درس‌های مهمی برای آینده دربردارد.

دولت آلنده مأموریت خود را در خدمت به مردم می‌دید، در این راه به‌هرکاری دست می‌زد و هر گام آن پاسخ‌گوی منافع توده‌ها بود. هدف دگرگونی‌های ضد امپریالیستی و ضد اولیگارشی، دمکراتیزه کردن واقعی و ژرف کشور بود. در شیلی دولت واقعا خلقی ایجاد شده بود که ارتجاع در آن نفوذی نداشت و هیچ‌کس این امر را نمی‌تواند نفی کند.

سالوادور آلنده به تعهد خود در برابر خلق وفادار ماند. بنیان‌گذار "حزب سوسیالیست شیلی" به خاطر وحدت صفوف حزب، به خاطر اتحاد سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها، به خاطر گام‌های مشترک احزاب چپ و یک‌پارچگی تمام نیروهای خلقی با حرارت مبارزه می‌کرد. بدیهی است که موضع سیاسی رئیس‌جمهور با موضع حزب کمونیست همگون نبود. ولی همان‌طور که لوئیس گوروالان (دبیر کل حزب کمونیست شیلی - م. ۱۰) یادآور گردید، آلنده با دیدگاه کمونیست‌ها در باره لزوم "مبارزه آشتی‌ناپذیر برای آن‌که طبقه کارگر و همه خلق به حاکمیت رسد" هم عقیده بود. سالوادور آلنده "مربی بزرگ توده‌های مردم بر اساس ایده دگرگونی‌های اجتماعی"، "مبارز بی‌گیر به خاطر صلح در سراسر جهان، دوست کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه اتحاد شوروی، کوبا، ویتنام و جمهوری دموکراتیک آلمان" بود (لوئیس گوروالان: نبردهای تازه در انتظار ما است. برگزیده مقالات و سخنرانی‌ها. ص ۴۷۶).

آلنده از دولتی که خود آن را رهبری می‌کرد قاطعانه چنان تصمیماتی را طلب می‌کرد که مواضع امپریالیسم آمریکا، خانواده‌های اولیگارش‌های مالی و زمین‌داران را درهم شکند. او چه با پیروزی‌ها و چه با شکست‌ها، با شایستگی برخورد می‌کرد. فیدلن کاسترو به مناسبت قتل سالوادور آلنده نوشت:

"رفتار قهرمانانه پرزیدنت آلنده روحا" فاشیست‌های شیلی را نابود ساخت زیرا آنها به پرزیدنت آلنده گم‌بها دادند، زیرا فکر می‌کردند که پرزیدنت آلنده سوار هواپیما خواهد شد (برای ترک کشور - م. ۱۰)، فکر می‌کردند که پرزیدنت آلنده تسلیم زور خواهد شد. آن‌ها کاملا" به این امر اطمینان داشتند. و چیزی که آن‌ها را به این‌گونه از جا در گرد و بدین گونه دچار هاری ساخت، رفتار پرزیدنت آلنده، شجاعت او، شایستگی او، شهامت و قهرمانی او، آمادگی او برای مبارزه تا آخر علیه تانک‌ها، گلوله‌های توپ و هواپیماها بود، زیرا او می‌دانست که در این لحظه از پرچم انقلاب و "امر مشترک" دفاع می‌کند، هرچند مبارزه به خاطر این پرچم و این امر در نامساعدترین و دشوارترین شرایط انجام می‌شد. ولی او می‌دانست که از آن‌ها، حتی به‌بهای جان خود باید دفاع کند" (فیدل کاسترو و بثاتریس آلنده - خاطراتی درباره سالوادور آلنده. بوئنوس آیرس، سال ۱۹۷۳، ص ۷۸-۷۹).

اولیگارش‌های مالی محلی و امپریالیسم با راه‌انداختن ترور فاشیستی که مدت هفت سال است ادامه دارد، از مردم شیلی انتقام گرفتند. این نخستین بار نیست که انقلابی به خون کشیده شد، ولی شکست به مبارزه نو فرا می‌خواند؛ خلق‌ها با آمادگی برای نبردهای طبقاتی آینده همواره

از شکست‌ها تجربه لازم را به دست می‌آورند .

خواست اجرای وظیفه والا، یعنی دفاع از انقلاب، خواست مبرمی است. زیرا این قانون مبارزه طبقاتی است که طبق آن ضدانقلاب پیروز شده در خونریزی و لجام‌گسیختگی و بیدادگری هنگامه‌ای برپا می‌کند. حکومت انقلابی هنگامی که موفق نگردد که اصلاحات اجتماعی انجام شده در دوران معینی را تثبیت و استوار سازد، و در پی آن سال‌های سیر قهقرائی و لغو اصلاحات فرارسد؛ ارتجاع بی‌رحمانه در تمام عرصه‌ها به انتقام وحشیانه‌ای می‌پردازد. ولی یک‌چنین انتقامی به هیچ وجه قابل مقایسه با آن حالتی نیست که انقلاب اصیل مردمی دچار شکست می‌گردد. مارکس در مورد قتل و کشتار قهرمانان کمون پاریس این‌گونه اظهار عقیده کرد: "تمدن و دادگستری نظام بورژوازی، هنگامی که بردگان و ستم‌دیدگان علیه اربابان قیام می‌کنند، به رنگ واقعی و شوم خود نمایان می‌گردد" (ک. مارکس و ف. انگلس. کلیات، جلد ۱۷، ص ۳۶۰). ولی مارکس در همان دوران سال‌های سخت‌ترین پیگردها اعلام داشت: "پاریس‌کارگران را با کمون آن، همیشه به مثابه مبشر جامعه نوین با افتخار جشن خواهند گرفت" (ک. مارکس و ف. انگلس. کلیات، جلد ۱۷، ص ۳۶۶).

واقعا هم، ضدانقلاب قادر نیست در درازمدت با کارگران و توده‌های مردم که برای مبارزه، قاطعانه به پا خاسته‌اند، رویارویی کند. به یاد آوریم که در لحظه اوج قدرت ضد انقلاب در روسیه لنین نوشت: "اینک استبداد تزاری دوباره مستقر گردید، دوباره بر سر داریان، سلطنت و حکومت می‌کنند، دوباره در همه جا فشار و زور بر کارگران و روستائیان، دوباره در همه جا خودسری حکام آسیایی و تحقیر رذیلانه مردم. ولی در سبهای دشوار به هدر نمی‌رود. مردم روسیه دیگر آن مردم سال‌های قبل از ۱۹۰۵ نیستند. پرولتاریا مبارزه را به مردم یاد داده و پرولتاریا است که آنان را به پیروزی خواهد رسانید" (و. ای. لنین، مجموعه کامل آثار، جلد ۱۹، ص ۴۲۴).

انقلاب شیلی بر پایه تجزیه و تحلیل خلاقانه و علمی هم‌وضع داخلی و بحران سازمانی که کشور ما در شرایط گسترش مبارزه طبقاتی در مقیاس بین‌المللی از سر می‌گذراند و هم بر پایه تناسب نیروهای اجتماعی-سیاسی و نقش پرولتاریا و متحدان آن در نبرد به‌خاطر دموکراسی و سوسیالیسم، قرار داشت.

ایده‌ساز برنامه واحد متحد خلق که در سال ۱۹۶۹ پذیرفته شد، از سوی حزب کمونیست شیلی در دهمین کنگره طی آن (سال ۱۹۵۶) مطرح گردیده بود.

دانشمند شوروی آ- سوپولف می نویسد: " هر چند حزب کمونیست شیلی موقتا" دچار شکست گردید؛ اما آثار خلاقانه حزب و رهبر برجسته آن نونیس کوروالان از لحاظ مضمون غنی خود، دقت نظری و نیروی نفوذ به ماهیت رشد روندهای اجتماعی و از لحاظ عمق جمع بندی خود، در شمار آثار برجسته مارکسیسم-لنینیسم است. آشنایی با این آثار، به شمار آوردن نتیجه گیری های آن ها که بازتاب مسائل میرم مبارزه طبقاتی است، تاثیر شمر بخشی بر تجزیه و تحلیل مسائل جنبش کارگری نشان داده است و باید امیدوار بود که در آینده هم نشان خواهد داد.

انقلاب شیلی موقتا" دچار شکست شد، ولی تجربه غنی تدارک و اجرای آن، دگرگونی هایی که از سوی آن انجام گردید، تغییرات پرشتاب در تناسب قوا در مراحل گوناگون انقلاب از جمله ناکامی های آن - همه این ها دارای اهمیت بزرگ جهانی است."

باید دانست که برخی افراد ضد فاشیست که در اثر شکست انقلاب شیلی دچار سردرگمی شده اند کوشش دارند روی اشتباهات آن تکیه نمایند. آنان معتقدند که بایستی از همان آغاز، به عنوان نزدیک ترین وظیفه به ساختمان سوسیالیسم و سایر شعارهایی که ظاهرا "خیلی رادیکال و قطعی به نظر می رسند، پرداخته می شد.

ما همچنین از مواضع آن دسته از مفسران حوادث شیلی اطلاع داریم که تصور می کنند ضعف ما در بی اطلاعی از قانونمندی های عمومی روندهای انقلابی یا حداقل در فقدان تمایل کافی در به کار بردن عملی آن ها بوده است.

اما این است آنچه که مثلا بورستین اقتصاددان آمریکایی که با دقت جریان انقلاب شیلی را پیگیری می کرده است، در کتاب "شلی در زمان آئنده: دیدگاه شاهد عینی" می نویسد: "... هنگام سخن درباره اشتباهات، بایستی محتاط بود. بسیاری از (اشتباهات) را که به انقلابیون شیلی نسبت می دهند، اصلا" اشتباه نیست. برخی از نویسندگان، رهبران شیلی را در دوران "بلوک متحد خلق" به مطالب کاملا" ابلهانه ای متهم می کنند - عدم درک اساس مارکسیسم-لنینیسم، مسئله دولت، لزوم مسلح ساختن مردم و غیره. این گونه انتقادهای نهنتها بی فایده، بلکه مضر است. این انتقاد ایجاد سردرگمی می کند و گواهی بر آن است که اشخاصی که این اتهامات را مطرح می سازند، صلاحیت نداشته و مطالب شان هیچ چیزی را درباره رهبران "بلوک متحد خلق" روشن نمی کند. آن ها مارکسیست بودند و سال های منمادی شرکت آن ها در مبارزه سیاسی نتايد این مطلب است. آن ها نهنتها اساس مارکسیسم-لنینیسم، بلکه به مراتب بیشتر از آن را می دانستند. هرگاه مسائل موجود

به اندازه ۵۰ درصد ساده تر از آن بود که برخی انتقادکنندگان آن‌ها را تصور می‌کنند، این رهبران بدون دشواری از عهده آن‌ها بر می‌آمدند. اشتباهاتی بوده است ولی کاملاً از نوع دیگری. برای این‌که واقعا از آنها سردر آورد لازم است در آغاز اشکالات را درک کرد: چرا تصمیمات مثل روز روشن و ساده‌ای که برخی انتقادکنندگان پیشنهاد می‌کنند، در آن موقع غیرممکن بود؟" (نیویورک، ۱۹۷۷، صفحه ۱۰).

زندگی بر پایه نمونه‌های پیشین و کنونی روندهای انقلابی نشان می‌دهد که به سوسیالیسم نه با کمک شعارهای داغ و تند، بلکه پیش از همه در اثر وحدت توده‌های مردم، مبارزه فزاینده، سرسختانه و دلیرانه آن‌ها و جلب اکثریت مردم به جانب نیروهای انقلابی که فعالانه به خاطر دگرگونی‌های اجتماعی برمی‌خیزند، می‌توان رسید. از این نقطه نظر، وظیفه رهبری سیاسی در آن است که واقعیت موجود را به طور دیالکتیکی پژوهش کرده، به طرز علمی آن را تعمیم داده و سیاست اصولی طبقاتی خویش را اتخاذ و اجرا کند.

مامعتقدیم که مهم‌ترین درس از حوادث سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۷۳، برای مردم شیلی، نتیجه‌گیری درباره امکان بدست آوردن دگرگونی‌های اساسی در شرایط زندگی زحمتکشان و شکل اداره کشور، از طریق مبارزه انقلابی توده‌ای و نه از راه سازشکاری با واپسگرایان، یا اعمال تروریستی است. درس اصولی دیگری که در ارتباط نزدیک با درس نخست است، عبارت از آن است که نبایستی به کامیابی‌های جزئی و حتی به دست آوردن حاکمیت بسنده کرد. لامکراتیزه کردن عمیق و همه‌جانبه جامعه و لغو سازمان‌های اداری ضددمکراتیک لزوم حتمی دارد. هنگامی که مسئله آزادی برای میلیون‌ها نفر شهروندان شیلی مسئله مرگ و زندگی بود، موضع‌گیری نسبت به این امر خطرناک هر حزب و هر سازمان را آشکار ساخت - و این البته مسئله مهمی است.

همان‌طور که لوئیس کوروآلان دبیرکل حزب ما می‌گوید، کمونیست‌های شیلی "هیچگاه تلاشی برای قبولاندن تجربه خود به دیگران نمی‌کنند. ولی تجربه هر حزبی متعلق به همه است. این تجربه جزء تجزیه‌ناپذیر گنجینه تجربیات بین‌المللی است... با وجود آن‌که انقلاب شیلی غرقه در خون گردید، مامعتقدیم که شکست ما امکان راه مسالمت‌آمیز در یک سلسله از کشورها را نفی نمی‌کند. در عین حال ما از تجربه خود نتیجه می‌گیریم که علی‌رغم گفت‌وگو بوسرهر راهی هم که

باشد ، قانونمندی‌های عمومی انقلاب درهر شرایطی عمل می‌کنند" (لوئیس کوروآلان : نبردهای تازه درانتظار ما است . ص ۴۵۹-۴۶۰) .

قانونمندی‌های عمومی مبارزه طبقاتی و انقلاب ، انعکاس آن‌ها در اوضاع معین و دراین یا آن شرایط خاص ، درشیلی که عامل قطعی اعمال توده‌ها بود ، بازتاب خود را داشت . این امر برای ما کمونیست‌ها اهمیت بسزایی دارد . مسئله در اشتباهات هم‌نیست ، بلکه در عظمت کاری است که مردم شیلی انجام دادند . این بدان معنی نیست که ما خطاهای خود را می‌پوشانیم ، حزب کمونیست شیلی به‌طور جدی و نقادانه اشتباهات خود را تجزیه و تحلیل کرده می‌کوشد که در شرایط نوین آن‌ها را تکرار نکند . ما از زیر بار مسئولیت شانه‌خالی نمی‌کنیم ، زیرا وظیفه پیشاهنگ ، اجرای سیاست درست درقبال امر اتحاد نیروهائی است که اگرچه به‌طور کامل در نظریات باهم ، هم‌آوانیستند ولی آماده‌اند که با " دشمن مشترک " مبارزه نمایند . درانقلاب یکپارچگی توده‌ها و یکپارچگی رهبری اهمیت فوق‌العاده‌ای کسب می‌کند . ارتجاع این مسئله را بهتر از برخی اعضای دولت خلق فهمیده بود . ارتجاع با یادآوری تضاد میان احزاب و با موعظه انواع اشکال آنتی‌کمونیسم ، توانست در جنبش کارگری و خلقی تفرقه‌بیاندازد و موجد اختلاف نظر در محافل دمکراتیک گردد . این امر برای روند انقلابی مرگ‌بار بود . مسئله ایجاد رهبری واحد انقلاب را نمی‌توان خودسرانه حل کرد ، بلکه نیاز به تطابق معین نظریات برنامه‌ای و هدف‌های استراتژیکی دارد . از آنجا که چنین اشتراکی به دست نیامده بود ، ایورتونیسم راست و " چپ " که کوشش می‌کرد بر دولت خلقی تاثیر گذارد ، تا قادر به رویارویی با ضدانقلاب نباشد ، به ایفای نقش مهمی پرداخت .

لوئیس کوروآلان در گزارش به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی (اوت سال ۱۹۷۷) نشان می‌داد : " روشن است هرگاه حزب ما نیرومندی بیشتری داشته و از لحاظ تئوری ، ایده‌ئولوژی و سیاسی آمادگی بیشتری می‌داشت ، احتمالاً وضع به گونه دیگری می‌بود ، زیرا که در آن شرایط ما واقعا می‌توانستیم پیشاهنگ مورد قبول طبقه کارگر و تمامی خلق در مجموع باشیم ، یا در آن روزها بدان تبدیل شویم . بی‌مناسبت نیست گفته شود که کوشش در ایجاد حزب با زهم بزرگ‌تر و از لحاظ کیفی بهتر ، شاید یکی از مهم‌ترین دروسی باشد که ما باید در نظر داشته باشیم " (همان اثر ، ص ۴۷۲) .

درانقلاب شیلی تنها نکات مثبت نیستند که آموزنده‌اند . انقلاب‌های دیگر از جمله انقلاب ساندینیستی (نیکاراگوئه - م) که دیرتر از

انقلاب ما واقع شد، هم کامیابی، و هم شکست موقت انقلاب ما را در نظر گرفتند. مثلاً، برخورد نادرست برخی به مسئله تناسب نیروها در محافل نظامی شیلی و هم چنین به عدم امکان یا عدم استعداد برای تأثیر بر موضع ارتش، برای آن‌ها در حقیقت هشدار بود.

طی هفت سال موجودیت فاشیسم در شیلی، تمام مسائلی که انقلاب به حل و فصل آن مشغول بود، حادث شده‌اند. اکنون این مسائل خصلت تازه‌ای یافته و دشوارتر گردیده‌اند و تضادهای آشتی‌ناپذیر نیز در جامعه هم چنین نیرو می‌گیرد.

فاشیسم، اقتصاد را به ویرانی کشید. فاشیسم، نسخه مکتب شیکاگو - سیاست اقتصادی نئولیبرالی را پذیرفته است که شیلی را تبدیل به کشوری با نمای خارجی تجملی که همه چیز در ویتترین‌های آن دیده می‌شود تبدیل نموده و این امر قسمتی از ساکنان کشور را دچار گمراهی می‌کند. گروه کوچکی از اشخاص مرفه خود را خوشبخت می‌شمرند، و تنها این گروه است که پایگاه اجتماعی فاشیسم را تشکیل می‌دهد. فزون بر این، مصرف و آرزوهای غیر عملی نیز به مراتب اشخاص بیشتری را در بر می‌گیرد و گمراه می‌کند و هم چنین تا درجه معینی در رفتار آن‌ها تأثیر می‌کند.

ولی پی‌آمدهای سیاسی اقتصادی فاشیسم روز به روز بیشتر خود را آشکار می‌سازد. سیادت امپریالیستی با اتکاب بر خصلت غارت نواستعمار که هیچ چیز مانع آن نمی‌گردد، شدت می‌یابد. تجمع و تمرکز سرمایه سبب می‌گردد که انحصارات در جریان تجدید تولید، آن درآمدی را که در گذشته نصیب سایر محافل کارفرمایی می‌گردید، خود تصاحب نمایند. دو فامیل اولیگارش‌ی مالی، بیش از مجموع بورژوازی باقیمانده در "مالکیت" خود دارد. در وضعیت اقتصادی کاملاً مغشوش و مختل، ضروری است که وسایل تولید و بسیاری از مواد خام را وارد کرد. وابستگی، خصلت ارگانیک سیستم گردیده است.

بیکاری عملاً یک چهارم زحمتکشان را در بر می‌گیرد، بیش از یک سوم توان صنعتی بلااستفاده مانده است، سرمایه‌گذاری، فقط نیمی از حجم متوسط آمریکای لاتین را شامل می‌شود. تورم در سال به ۴۰٪ می‌رسد. نمودارهای تولید کم‌تراز زمان دولت خلق است.

عدم تکافوی مسکن دائماً در حال افزایش است، ساختمان بناهای مسکونی شهری در حال رکود است، موازنه منفی بازرگانی و پرداخت کشور در سطح خیلی بالایی است. واردات کالاهای مصرفی بیش از دوبرابر

ورود وسایل تولیدی است، هرروز که می‌گذرد ۴ میلیون دلار به وام خارجی افزوده می‌شود. برخی عرصه‌های فرهنگی فلج گردیده یا روبه زوال است، طبقه کارگرفقی‌تر می‌شود و قسمت بزرگی از اقشارمیان‌ی ورشکست شده‌اند. چنین است خطوط مشخصه بی‌آمد دیکتاتوری تروریستی غارتگرترین محافل سرمایه مالی محلی و امپریالیسم: خودسری، رشوه‌خواری، فساد و جنایت.

تراکم سرمایه ناگزیر سبب تمرکز کارگران می‌گردد. خواست‌های هسته پهلوتاریبی صنعتی با خواست‌های زحمتکشان بخش حمل و نقل، ساختمانی، بازرگانی، پهلوتاریبی جدید کشاورزی، کارگران صنایع جنگلی، مجتمع‌های کشاورزی - صنعتی و عرصه خدمات هم‌خوانی دارد. شمار کسانی از لایه‌های میانی که دچار ورشکستگی شده‌اند، افزایش می‌یابد. شیوه‌های اداره اقتصاد که از سوی کلان خانواده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد و از ویژگی‌های سرمایه‌داری دولتی - انحصاری است، به منافع اکثریت قاطع شهروندان شیلی و از آن جمله منافع لایه‌های گسترده بورژوازی و زمین‌داران و حتی گروه‌های انحصاری که به دارودسته فاشیستی تعلق ندارند، زیان می‌رساند. امر اتحاد ملی ضد فاشیستی که طبقه کارگر باید نیروی عمده آن باشد، توسط سایر جریان‌های گوناگون اجتماعی وایدئولوژیکی با مواضع خاص خود نیز، در سراسر کشور مطرح می‌گردد.

خدمت بزرگ نیروهای چپ شیلی در آن است که آن‌ها اتحاد خود را در مبارزه با فاشیسم حفظ کردند. "بلوک متحد خلق" به موجودیت خود ادامه می‌دهد. در این جبهه احزاب کمونیست، مسیحیان چپ، رادیکال، سوسیالیست، مپو (جنبش واحد اقدام خلق) و حزب کارگری - دهقانی مپو شرکت دارند. در درون این جبهه، گرایش تجدید گروه‌بندی احزاب متشکله آن تظاهر می‌کند. آنچه که در رابطه با کمونیست‌ها است، این است که ما در وحدت نیروهای چپ و گسترش فعال‌تر سیاست اتحاد خلق ذینفع هستیم. دفاع ما از یکپارچگی این جبهه نه بخاطر نام آن، بلکه بخاطر آن است که این جبهه آن دسته از نیروهای سیاسی را متحد می‌سازد که بایستی و صایای انقلابی دولت پوزیدنت آئنده را اجراء کند.

مردم شیلی در سال‌های ترور فاشیستی نه تنها آگاهی والاّی از خود نشان دادند، بلکه چیزهای بسیاری هم آموختند و درک آن‌ها از مسأله‌ای که در برابر کشورشان قرار گرفته بود، ژرف‌تر شد. مردم دارای روحیه

رزمنده‌ای هستند. بلوک متحد خلق، حزب دمکرات مسیحی و سایر نیروها در معارضه با فاشیسم شرکت دارند. خونتای (داردسته) فاشیستی باتکیه به سرنیزه خود را حفظ می‌کند ولی در پایینی‌ها خیزش همهٔ خلق تدارک دیده می‌شود. وحدت دمکراتیک، تنها احزاب را در بر نمی‌گیرد. کلیسای کاتولیکی هم در جانب مردم است و با قربانی‌های فاشیسم اظهار همدردی می‌کند و به همین سبب در آینده کشور باید نقش مهمی ایفا کند. اتحادیه‌های کارگری نمونهٔ عملی می‌دهند و راه را به پیش باز می‌کنند. زنان و جوانان گردان‌های مهمی در مبارزهٔ خلق ما می‌باشند که همواره با این مبارزه اظهار همبستگی نموده و مورد پشتیبانی محافل اجتماعی دنیا قرار دارد.

مردم شیلی پس از گذشت ۱۰ سال از روزهای فراموش نشدنی سال ۱۹۷۰، دچار پی‌گردهای تازه‌ای می‌گردند، ولی نبرد به خاطر آزادی گسترش می‌یابد. نیروهایی که امر تاریخی رهایی‌بخش را با افتخار ادامه خواهند داد، استوار می‌گردند. ۱۰۰۰ روزی که طی آن دولت خلق بر مسند حاکمیت قرار داشت در مقیاس هر چه بیشتری انگیزه زنده و نمونهٔ روشنی برای شرکت کنندگان در نبرد خلق می‌گردد.



"شیلی - بله! پینوشه - نه!"

عنوان پوستری که توسط شورای جهانی صلح تهیه شده
طراح: ب - استارچیکوو

فاشیسم - آخرین تکیه گاه ارتجاع

عملیات سرکوبی، علیه مردم بی سلاح - لجام گسیختگی باندهای فاشیستی، پی گرد فعالین سازمان های مترقی، هزاران کشته، زندانی و "مفقودالثر" - چنین است واقعیت امروزین بولیوی. بورژوازی راست گرای افراطی طرفدار آمریکا دوباره حاکمیت را غصب کرده است. نظامی گرایان ارتجاعی در اجرای خواست این محافل، هفدهم ژوئیه امسال به انجام کودتا دست زدند و دیکتاتوری تروریستی ژنرال گارسیا مسا مستقر گردید.

مطبوعات بورژوازی در توضیح رخداد اخیر بولیوی به "سنت کودتا" اشاره می کنند (این کودتای یکصد و هشتاد و نهمی در مدت ۱۵۵ سال موجودیت دولت بولیوی است). ولی بدیهی است که علت کودتای ۱۷ ژوئیه نه زودرنجی سرهنگان جاه طلب و نه تجدید تقسیم امتیازات و مداخل درون قشر حاکمه است بلکه سخن بر سر تعرض گسترده ارتجاع علیه خلق و دمکراسی است.

تاریخ سیاسی بولیوی واقعا هم از لحاظ تداوم ناستواری، از دیگر کشورها متمایز است. اگر دوباره گذشته آن صحبت کنیم، توضیح آن را باید در ناهمگونی لایه های حاکم، عدم تطابق منافع گروهی آنان، به علت اختلافات قومی و رقابت موجود میان دولت های امپریالیستی و کشورهای بزرگ همسایه که بر محافل گوناگون اولیگارشسی مالی محلی تکیه دارند، جستجو کرد. ولی از آغاز دهه ۳۰، عدم ثبات حاکمیت کشور، هرچه بیشتر در نتیجه مبارزه زحمتکشان علیه فقر، استثمار و ستم سرمایه

خارجی می‌باشد.

بولیووی نخستین کشور قاره بود که به ستیزه‌جویی با انحصارات آمریکایی پرداخت: تاسیسات استخراج نفت کشور در سال ۱۹۳۷ ملی گردیدند. انقلاب آوریل سال ۱۹۵۲ در ساختار اجتماعی-اقتصادی جامعه بولیووی دگرگونی‌های قطعی بوجود آورد. ملی شدن صنایع استخراج معادن و اصلاحات ارضی، مواضع "ارباب‌های قلع" و بزرگ مالکان را درهم شکست. ارتش قدیم نابود و ملیش‌یای خلقی ایجاد گردید. جنبش پر قدرت اتحادیه‌ای که در مرکز کارگری بولیووی گرد آمده‌است، گسترش یافت. حزب کمونیست بولیووی که در سال ۱۹۵۰ ایجاد گردید، نخستین تجربه میارزاتی خود را به دست آورد.

ولی بلوغ سیاسی پرولتاریا، دهقانان تهی‌دست و رهبران آن‌ها به حد کافی نبود. به این سبب بورژوازی ملی که دست‌آوردهای انقلاب ملی - دمکراتیک را برای استحکام مواضع اقتصادی و سیاسی خود مورد استفاده قرار می‌داد ابتکار را به دست آورد در نتیجه روند دگرگونی‌ها به تدریج به مسیر رفرمیسم افتاد. ملیش‌یای خلقی خلع سلاح و منحل گردید و ارتشی که مأموریت حفظ "امنیت داخلی" را انجام می‌داد با کمک مستشاران آمریکایی از نو ایجاد شد، دروازه‌ها نیردوباره در برابر سرمایه‌خارجی گشوده شد.

در پایان دهه ۶۰، افسران میهن پرست در پی موج نوین جنبش مردم به حاکمیت رسیدند. ولی دگرگونی‌های مترقی که از سوی آنان انجام می‌گردید، در سال ۱۹۷۱ به‌زور کودتای نظامی ٹوگوبانسر قطع گردید. دوران طولانی دیکتاتوری خشن آغاز گردید. حزب کمونیست بولیووی خاطرنشان می‌ساخت که این رژیم "بیان‌گر منافع بورژوازی طرفدار امپریالیسم است و در عین حال از پشتیبانی اجتماعی نمایندگان بورژوازی متوسط (مربوط به بخش سرمایه‌داری دولتی و همچنین سرمایه‌های انحصاری از طریق وام و بازار) برخوردار است. از لحاظ روش سیاسی، شکل اداره‌کردن، اصول اعلام شده و سیاست پیگرد، این رژیم کاملاً" و در همه مظاهر خود، منطبق بر شمای فاشیستی شدن است..." (چهارمین کنگره ملی. اسناد اساسی. سال ۱۹۸۰ صفحه ۱۸).

در پایان دهه‌سالگی وورشکستگی بانسر و تشدید اعتراضات توده مردم. محافل حاکمه مجبور به تغییر سیاست خود، اعلام انتخابات و بازگشت به مقررات قانون اساسی گردیدند. عقب نشینی این محافل با محاسبه روی پیروزی جانشین بانسر یعنی ژنرال پردها آسبون و یا بلوک بورژوائی راستگرا به سرکردگی ویکتور پاس استنسورو بود. ولی امیدهای بورژوازی بزرگ و حامیان واشنگتن نشین آن‌ها، بی‌هوده بود. شهروندان بولیووی

طی ۲ سال، ۳ بار به کنار صندوق‌های انتخاباتی فرا خوانده شدند ولی هر ۳ بار بیشترین شمار آرا به ارنان سیلس سوآسو نامزد جبهه وحدت دمکراتیک خلق یعنی اتحاد نیروهای چپ با شرکت حزب کمونیست، تعلق گرفت.

در دو حالت نخست، ارتجاع توانست با بکار بردن متناوب روش مسالمت‌آمیز و اعمال زور مانع واگذاری حکومت به دولت خلق گردد. آن‌ها در نتایج انتخابات تقلب نموده و تشریفات تصویب آن را طولانی می‌کردند. برای ایجاد اختلاف در ائتلاف نیروهای چپ و بوجود آوردن انشعاب از تحریکات پشت پرده استفاده می‌گردید. سفارت ایالات متحده آمریکا و دلالان واشنگتن از زمره سیاستمداران محلی، فعالان در این مانورها شرکت داشتند. هنگامی که لحظه بحرانی فرا رسید، ارتجاع برای احیاء مواضع خود دوباره ارتش را فرا خواند. در سال ۱۹۷۸ کودتای پودا آسبون و در سال ۱۹۷۹ کودتای سرهنگ ناتوش بوش روی نتایج انتخابات "خط کشید". ولی نه مانورهای سیاسی و نه شورش‌های نظامی، نتوانستند بر قاطعیت مردم اثری گذارند. وحدت نیروهای دمکراتیک که در اثر فعالیت‌فزاینده توده‌ها، اقدامات پی‌گیرانه حزب کمونیست بولیوی و متحدان آن و پشتیبانی روند دموکراتیزه شدن از سوی افسران طرفدار قانون اساسی امکان‌پذیر گردیده بود، مانع تحمیل اراده بورژوازی و امپریالیسم بر مردم گردید.

همان‌طور که می‌دانیم در انتخابات ماه ژوئن سال ۱۹۸۵ نامزد "جبهه وحدت دمکراتیک خلق" بیش از یک سوم آراء یعنی بیش از مجموع آراء نزدیک‌ترین رقیبش، پاس استنسورو و دیکتاتور سابق بانسر را به دست آورد. مطابق ضوابط قانون اساسی بولیوی، برای گزینش به‌سمت رئیس جمهوری به اکثریت مطلق آراء نیاز است. در صورت وجود اکثریت نسبی، مسئله گزینش نهائی رئیس جمهور به‌کنگره ملی واگذار می‌گردد. آرایش موجود نیروها شکی باقی نمی‌گذاشت که پیروزی از آن نامزد "جبهه وحدت" است. حتی پاس استنسورو مجبور بود اعتراف کند که مردم هم‌اکنون اعتبارنامه را به‌دست سیلس سوآسو داده‌اند. فزون براین، نیروهای چپی که به جبهه وحدت دموکراتیک خلق نپیوسته بودند نیز در انتخابات ژوئن کامیابی قابل ملاحظه‌ای داشتند. در مجموع نزدیک به نیمی از انتخاب‌کنندگان به احزاب جبهه وحدت و سایر سازمان‌های پیشرو رای داده بودند.

این مسئله که در صورت پیروزی جبهه وحدت، ارتش برای انجام کودتا آماده می‌شود برکسی پوشیده نبود. توطئه‌گران برای به‌دست آوردن

پست کلیدی فرماندهی نیروی زمینی به شدت مبارزه می‌کردند. بانو لیدیا هیلر رئیس جمهور موقت کشور با انتصاب ژنرال گارسیا مسا، دست‌نشانده پانسر، به‌این سمت، دست به عقب نشینی زد. گارسیا مسا بارها اعلام کرده‌است: ارتش اجازه نخواهد داد که "افراطیون مارکسیست" به‌حاکمیت برسند. در واقع هم‌هنوز مدت‌ها قبل از کودتا، راستگرایان به نابودی مخالفان پرداختند. هم‌اکنون درباره نقشه "چاقوهای تیغه‌بلند-۱۱۶" مطالبی بروز کرده است. مطابق بخشنامه شماره ۵۱/۸۵، دایره جاسوسی ارتش، "فهرست سیاهی" تنظیم کرده بود که باندهای فالانژیست (اعضای سازمان فاشیستی "فالانژ سوسالیستی بولیوی") از روی آن به ترور فعالان احزاب چپ و اتحادیه‌های کارگری می‌پرداختند. هم‌زمان با این، توطئه‌گران با برکناری افسران طرفدار قانون اساسی یا انتقال آن‌ها به پست‌های درجه دوم در کادرهای فرماندهی ارتش تغییراتی انجام دادند.

حزب کمونیست این خطر تهدید کننده را به‌روشنی می‌دید. کمیته مرکزی حزب کمونیست بولیوی خاطر نشان می‌ساخت: "فعالیت خرابکارانه فاشیست‌ها و تلافی‌جویی افسارگسیخته آنان گویای آن است که آن‌ها تشنه تجدید وضع خونبار گذشته بوده و در جستجوی هر امکانی برای برگرداندن مواضع خود هستند تا از شکست تاریخی سرپیچانده و جنبش توده‌ها را در اعمال زور وحشیانه خود غرقه سازند" (حزب کمونیست بولیوی، برگزیده اسناد ۱۹۷۱-۱۹۷۹، لاپاز، سال ۱۹۷۹، صفحه ۱۴۲). در این شرایط سیاست حزب کمونیست بولیوی در جهت آن بود که مردم را متحد سازد و آن‌ها را در دفاع از دستاوردهای دمکراتیک برانگیزد. کمونیست‌ها و متحدان آن‌ها در "کمیته دفاع از دمکراسی" که ۲۸ حزب و سازمان سیاسی را در خود گرد آورده بود، کارپرتوانی را انجام می‌دادند. حزب کمونیست بولیوی در لزوم نزدیکی با محافل مترقی ارتشی تاکید و برای این‌کار تصمیمات عملی اتخاذ می‌کرد. ولی نیروها نابرابر بودند و موقعیت در ارتش زیر کنترل راستگرایانی بود که از سوی پانسر منصوب شده بودند. سرانجام ارتش هم سلاح خود را علیه مردم به‌کار برد.

اعمال توطئه‌گران بولیوی تقریباً در تمام موارد با شیوه‌های نظامیان شیلی همگون بود. و در هر دو حالت، برای عملیات رزمی و پلیسی، گروه‌های فاشیستی را به‌سوی خود جلب کردند. (در شیلی پاتریا ای لیبرتاد و در بولیوی فالانژ) هم در آنجا و هم در این‌جا توطئه‌گران از خدمات مشاورین "حرفه‌ای" استفاده می‌کردند. سرکوبگران مردم شیلی را والتر راثوف اس. اس. هیتلری آموزش می‌داد و پلیس مخفی بولیوی هم از "خدمات" کلاؤسی باربیه (اکنون، آلتمان) رئیس پیشین گشتاپوی

شهر لیون در فرانسه برخوردار می‌گردد. هم مرتجعین شیلی و هم مرتجعین بولیوی هنگام آمادگی برای کودتا، از لحاظ روانی روی افسران کارکرده به آنها تلقین می‌کردند که دولت چپ، ارتش را منحل و به‌جای آن ملیتشیای خلقی ایجاد خواهد کرد.

نظامی‌گرایان شیلی و بولیوی هم به یک نوع سخن می‌گویند: کودتا به‌قصد "بازسازی ملی" و برای این است که کشور را از "وابستگی به کمونیسم بین‌المللی" نجات دهد. گارسیا مسا همانند پینوشه اعلام می‌دارد: "من تا زمانی که غده سرطانی مارکسیسم را نابود نسامزم در دولت باقی‌خواهم ماند، خواه پنج، ده یا بیست سال باشد" (ایتزرنشال هرالذ تریبون، ۵ اوت ۱۹۸۵).

ولی خلق بولیوی سرسازش با دیکتاتوری ندارد. کمونیست‌ها، دمکرات‌های ترقی‌خواه، سوسیالیست‌ها، کاتولیک‌ها و همه‌میهن‌پرستان واقعی در مقاومت شرکت می‌کنند، کارگران معادن و دانشجویان دست‌به‌سلاح برده‌اند. تهدید واقعی برای خونتای (دارودسته) گارسیا مسا، جنبش درهم شکسته‌نشده اتحادیه‌ای به سرکردگی "مرکز کارگری بولیوی" است. دولتی که از سوی سیلیس سوآسو تشکیل یافته است، به فعالیت زیر زمینی مشغول است. کلیساهای کاتولیک و متدیستی در حال اعتراض هستند. دیکتاتور نو ظهور حتی نمی‌تواند روی پشتیبانی همه ارتش حساب کند. سوءظن او درباره وفاداری بسیاری از افسران کاملاً بیجا است. مواردی از نافرمانی حتی میان فرماندهان عالی‌رتبه وجود دارد. روحیه ضدفاشیستی در نیروهای مسلح از بین نرفته و کسار زار همستگی بین‌المللی با مردم بولیوی گسترش می‌یابد. هم‌چنین رژیم جدید در صحنه جهانی منفرد گردیده است.

در این شرایط دارودسته گارسیا مسا تلاش می‌کند، اولاً، هرچه ممکن است زودتر سازمان‌هایی را که تکیه‌گاه نیروهای مقاومت هستند درهم کوبند تا بتوانند پایه‌های دولت تعاونی (کتورپوراتیف) را بگذارند. ثانیاً، گارسیا مسا و آن‌هایی که پشت سر او ایستاده‌اند سعی دارند توده‌ها را فریب داده به‌جانب خود بکشانند. بدین سبب با حساب روی عکس‌العمل مثبت اشخاص کوتاه‌بین، تصویب‌نامه‌های درباره تثبیت قیمت‌ها منتشر کردند. خونتای، در حرف به احتکار، بیکاری و تورم اعلام "جنگ" داده‌است و درباره قصد خود دایر به "بالا بردن سطح اخلاق در دستگاه‌داری" سخن می‌گوید. از جانب دیگر - از احساسات ناسیونالیستی و مترسک تهدید خارجی، مدد خواهی می‌کند که در این رابطه هم این سیاست شباهت زیادی با سیاست پینوشه دارد. اما احتمالاً "گارسیا مسا در این‌راه دورتر هم رفته است زیرا تلاش‌دارد

خود را طرفدار راهی میانه معرفی کند (بولیوی "علی‌رغم امپریالیسم چپ و راست... به پیش می‌رود) و حتی از روحیات ضد آمریکایی برای خود سرمایه‌های بیاندوزد. خونت می‌خواهد زحمتکشان را با وعده شرکت در اداره تاسیسات و دولت اغوا کند. و سرانجام، وقاحت بی‌حد و حصر گارسیا مسا در این است که به گفته او: این دولت "بازتاب سنن غنی تئوریک و ایدئولوژیک سوسیالیسم نظامی، ناسیونالیستی و ضد اولیگارش است".

تشابه در "مکانیسم" کودتا و در سیاست دیکتاتورهای نظامی شیلی و بولیوی نیز تصادفی نیست و همان خط و انشاء به چشم می‌خورد: نمایشنامه شیلی برای نظامی‌گرایان بولیوی به عنوان الگو گرفته شده است. از سوی دیگر به طوری که می‌دانیم سیا و انحصارات چندملیتی پشت سر پینوشه ایستاده بودند. در صحنه سیاسی بولیوی نیز دیپلمات-های آمریکایی، کارشناسان نظامی، جاسوسان زیر ماسک کارفرمایان و کارفرمایان "دوکاره" که دستورات سیا را اجرا می‌کردند همیشه نقش مهمی را بازی کرده‌اند. در این اواخر، اعمال این عده را با دقت ویژه‌ای از انظار می‌پوشانیدند، ولی پوشاندن فعالیت فزاینده عمال آمریکا میسر نبود.

اکنون مقامات رسمی آمریکا تجاهل می‌کنند که گویا کودتا برای آن‌ها کاملاً "غیرمنتظره" بوده است. در پایتخت ایالات متحده با اظهار "تأسف"، نقض "حقوق بشر" را در بولیوی نکوهش می‌کنند. ولی محافل اجتماعی جهان از مناسبات دیرین پنتاگون و سیا با نظامیان بولیوی به خوبی مطلع می‌باشند. اکثریت آن‌هایی که به زور اسلحه دموکراسی را در کشور ما سرکوب می‌کنند در مدارس ارتش آمریکا آموزش دیده‌اند؛ و این کارشناسان پنتاگون هستند که عملیات ضدپارتیزانی را به افسران بولیوی می‌آموزند و یگان‌های "رنجر" را آماده می‌سازند که دستان همه آن‌ها به خون مبارزان راه آزادی مردم ما آلوده است.

دولت کارتر با شتاب خود را از رژیم گارسیا مسا "جدا" کرد. سپس در باره قطع کمک نظامی و اقتصادی به بولیوی و در باره احضار میسیون نظامی آمریکایی و هم‌چنین کاهش پرسنل سفارت خود اظهاراتی نمود. اما در حقیقت امر، ایالات متحده آمریکا کاملاً از اعمال کودتاچیان راضی است. "واشنگتن پست" کودتا را "مؤثر" نامید. آن‌چه که امروز محرمانه است فردا فاش می‌گردد. بعدها واقعیت‌های فراوان تازه‌ای درباره شرکت دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا در حوادث غم‌انگیز بولیوی افشا خواهد شد. اکنون هم مشاهده جزئیات اهمیت چندانی ندارد، بلکه مهم این است که کودتای نظامیان راست‌گرای

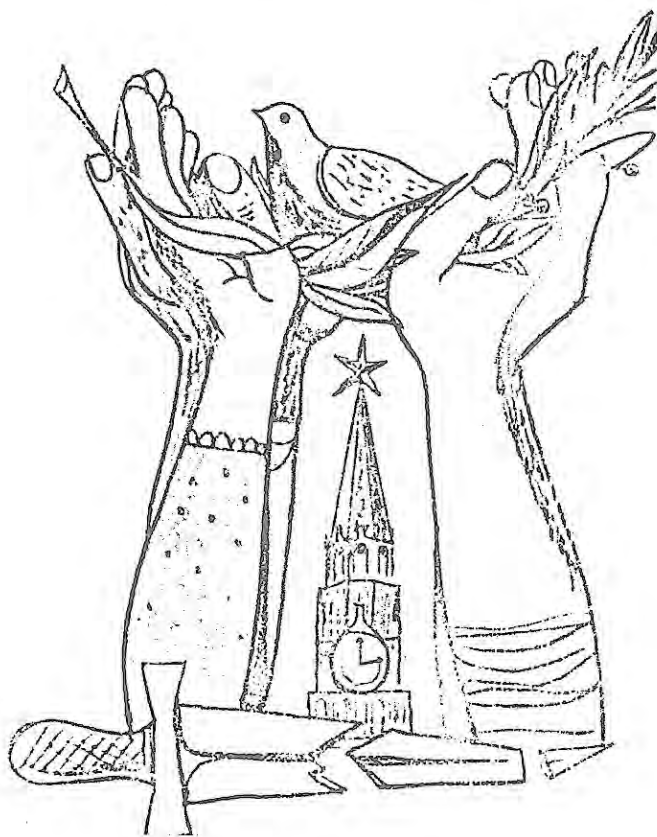
بولیوی و رژیم‌هایی که از سوی آن‌ها استقرار یافته است، از لحاظ خصوصیات خود کاملاً مطابق خواسته‌های مشی تازه دستگاه اداری واشنگتن و استراتژی جهانی آن می‌باشد.

اینک آن "طرح دمکراتیکی" که استراتژی‌های یانکی، به آمریکای لاتین پیشنهاد می‌کنند تا آخرین حد بریده شده است، حداکثر آن‌چه که مطابق محاسبات آنان مجاز است رژیم‌های پارلمانی راست میانه رو می‌باشد. ولی هرگاه واقعا هم نتوان پیشروی نیروهای دمکراتیک را متوقف ساخت و هرگاه امکان فشار سیاسی تا به آخرین حد رسیده باشد، آن‌گاه "گوریل‌ها" (دیکتاتورهای نظامی را در آمریکای لاتین از روی تحقیر گوریل می‌نامند) را نیز می‌شود پذیرفت. در این رابطه با یادآوری هم‌گونی جریان‌حوادث در شیلی و بولیوی لازم است که یک فرق مهمی را هم مشاهده کرد. ارتجاع و امپریالیسم تمام نیروها را علیه دمکراسی در کشور ما در همان مرحله نخست - در "مرحله ویو" (ژنرال ویو در شیلی به کودتای نافرجامی دست زد تا مانع اشغال پست ریاست جمهوری از سوی سالوادور آلبنده گردد - ه. ت.) به کار انداختند. رفیق فیدل کاسترو در رابطه با تاکتیک مرتجعین و امپریالیست‌ها در شیلی و بولیوی خاطرنشان ساخت: "آنان درباره پارلمان، قانون اساسی و دمکراسی حرف می‌زنند. خوب روشن است که دمکراسی آنان برای مردم پیشیزی ارزش قائل نیست و هنگامی که مردم در انتخابات به نفع دولت مترقی رای می‌دهند، کودتای فاشیستی انجام می‌گیرد و پیگردها آغاز می‌شود! (روزنامه "گرانما" ۲۸ ژوئیه سال ۱۹۸۰).

امپریالیست‌ها با انجام کار سیاه خود از پذیرش ظاهری آن "امتناع می‌کنند" و حتی مناسبات خود را با رژیم جدید "کاهش می‌دهند". سپس به امید فرو نشستن موج جوش و خروش مردم، در انتظار می‌مانند تا به زودی کمک‌های خود را با مقیاس بی سابقه‌ای از سر گیرند. نمونه شیلی در این مورد به قدر کافی گویا است. ولی اکنون برای امپریالیسم ساختار مدرن‌تری لازم است و به همین سبب به تشویق نوسازی روبنای رژیم‌های دست‌راستی خودکامه می‌پردازد و از خط مشی مدرنیزه کردن سیاسی و اقتصادی آن‌ها پشتیبانی می‌نماید.

بولیوی را قلب جغرافیائی قاره می‌شمرند. می‌توان آن را عقده عصبی نامید که نسبت به دگرگونی‌های فضای سیاسی در آمریکای لاتین به ویژه حساس است. موج تلافی جوئی ضد انقلابی آغاز دهه ۷۰ برای نخستین بار درست از همین جا گذشت. موج جدید هم پیش از همه، بولیوی را در سال ۱۹۸۰ مورد حمله قرار داد. ولی خلق ما دارای چنان نیرویی هست که بتواند سنگینی ضربه را تحمل نماید و سپس خود به

حمله پرداخته خوننای ستمکار را سرنگون سازد. کمونیست‌ها در نخستین صفوف رزمندگان ضد دیکتاتوری و شانه به شانه همه میهن پرستان و همه دمکرات‌های واقعی گام برمی‌دارند. همبستگی بین‌المللی روحیه مقاوم آن‌ها را استوار می‌سازد. این همبستگی برای افشای جنایات خوننا، سازمان دادن کارزار گسترده به‌خاطر آزاد ساختن زندانیان سیاسی و برای این که رژیم فاشیستی را در صحنه جهانی منفرد ساخته و، آن‌را از پشتیبانی نظامی و اقتصادی خارجی محروم سازد، امری است ضروری و اجتناب‌ناپذیر.



آرمان صلح در دست‌های قابل اعتمادی است
طراح: آنتون رفرجیر

عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ،
معاون رئیس شورای انقلاب ، معاون نخست وزیر و وزیر برنامه .

دومین مرحله انقلاب در افغانستان

بیش از ۶ ماه از لحظه‌ای که انقلاب آوریل سال ۱۹۷۸ به مرحله نوینی گام گذارد ، می گذرد . پس از آن که در ۲۷ دسامبر سال ۱۹۷۹ حزب ما قاطعانه به شب سیاه حاکمیت امین پایان بخشید ، کشور ، روند تجدید حیات خود را می گذراند . مردم افغانستان از نخستین ثمره‌های بازگشت انقلاب به راه درست به طور گسترده‌ای برخوردار می گردند . دوران مورد بررسی دارای ویژگی ثبات اوضاع ، احیاء قانونیت انقلابی و نظم و ترتیب ، استحکام روحیه اعتماد و همکاری و پیوستگی نیروهای مترقی و میهن پرست می باشد . افغانستان در محیط شور و شوق ، دومین سالگرد انقلاب آوریل را جشن گرفت . دومین پلنوم کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در آستانه این روز گرامی تشکیل شد ، درباره آینده کشور تصمیمات تاریخی اتخاذ کرد و اساسنامه حزب را تصویب نمود .

دستاورد عظیم مرحله نوین - احیاء نقش رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در جامعه ما است که طرفداران امین به طوری که می دانیم می خواستند آن را از بین ببرند . حزب دوباره ستاد انقلاب گردید و رابطه با خلق و پیش از همه با زحمتکشان - کارگران و دهقانان را فعالانه احیاء کرد . وحدت صفوف حزب دموکراتیک خلق افغانستان به طور مداوم تا مین می گردد . تصمیماتی که در جهت دموکراتیزه کردن عمیق کشور اتخاذ گردیده است ، شور و شوق در رفع دشواری‌ها و تصمیم و اراده افراد حزبی در

دفاع از راه مرفقی انتخابی افغانستان، در مجموع اعتبار قابل ملاحظه‌ای برای حزب ما در دیدگان افسار گوناگون به دست آورد. می‌توان گفت اعتماد مردم به حزب که به یقین مسئله‌ای است عمده، به‌طور موفقیت‌آمیزی باز می‌گردد.

یکی دیگر از دستاوردهای بزرگ ماه‌های اخیر، روند تشکیل جبهه‌گسترده میهنی به‌ابتکار حزب دموکراتیک خلق افغانستان می‌باشد که تمام ملیت‌ها و نیروهای دمکراتیک و پیشرو به آن می‌پیوندند. نخستین گام در راه ایجاد این جبهه، دعوت وزیران غیر حزبی برای شرکت در دولت بود. خط مشی جلب وسیع نمایندگان روشنفکران و کارشناسان غیر حزبی به اداره امور دولت اتخاذ گردیده است. ملاقات‌های متعددی بین رهبران حزبی - دولتی و نمایندگان گروه‌ها و افسار گوناگون مردم و رجال میهن پرست مسلمان و قبایل انجام گردید. در این ملاقات‌ها مسائل کاملاً مهمی در رابطه با آینده کشور، دفع تجاوز خارجی و برقراری زندگی مسالمت‌آمیز مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. نخستین مذاکرات از این گونه نشان داد که سیاست مقامات انقلابی با تفاهم روزافزون جامعه و خلق‌های ساکن کشور روبرو می‌گردد و سرنگونی باند خون‌آشام امین در ۲۷ دسامبر ۱۹۷۹ از سوی محافل اجتماعی دمکراتیک و میهن پرست به مثابه عمل درست و لازم و کفیر عادلانه در ازای جنایات آن‌ها ارزیابی می‌گردد. دولت با مراجعه به هم میهنانی که در اثر پیگردهای امین، افغانستان را ترک کرده‌بودند، از آنها دعوت کرد که به کشور بازگردند و بازگشت به خانه‌های خود هم از سوی مهاجرین آغاز گردید.

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مرحله دوم انقلاب آوریل، تصویب "اصول اساسی جمهوری دمکراتیک افغانستان" - قانون اساسی موقت کشور، از سوی شورای انقلاب است. در این اصول، نقش رهبری‌کننده حزب دمکراتیک خلق افغانستان - پیشگام طبقه کارگر و همه زحمتکشان که تمامی دگرسازهای انقلابی در افغانستان در رابطه ناگسستنی با فعالیت آنان می‌باشد، تثبیت شده و اساس حقوقی ایجاد "جبهه میهنی" مقرر می‌گردد. پایگاه سیاسی این جبهه اتحاد نزدیک طبقه کارگر، دهقانان و روشنفکران پیشرو است و رهبری سیاسی را حزب به‌عهده خواهد داشت. در این سند آمده است که جمهوری، سیاست تحکیم اتحاد کارگران، دهقانان، کوچ نشینان، روشنفکران، پیشه‌وران، بازرگانان، روحانیون و وطن پرست، همه نیروهای دمکراتیک کشور و همه ملیت‌ها، اقوام و قبایل

را اجرا خواهد کرد. هدف این سیاست از بین بردن بقایای مناسبات فئودالی، واپس ماندگی، بیکاری، بیسوادی، بالا بردن رفاه مادی و سطح فرهنگی هر خانواده است.

پس می توان برهم زدن توطئه گسترده و ریشه دار نیروهای ارتجاعی خارجی را که قصد داشتند افغانستان را در نقشه های توسعه طلبانه و ژئوپلیتیکی خود تبدیل به آلت ناچیزی کرده و رژیم خصمانه علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای همسایه را در افغانستان برقرار نمایند، مهم ترین دستاورد مرحله کنونی نامید. هر چند تجاوز ادامه دارد و اشکال تازه تری به خود می گیرد، هر چند راهزنان، جاسوس ها و خرابکارانی که از خاک پاکستان اعزام می شوند هنوز جنایات خونباری در سرزمین افغانستان مرتکب می گردند و اهالی را به شورش علیه حاکمیت خلق تحریک می کنند، ولی در ماه های اخیر بسیاری از مقاصد ضد انقلاب خنثی شده و از بسیاری خرابکاری ها جلوگیری به عمل آمده است. پشتیبانی سیاسی، کمک نظامی و بویژه حضور موقت یگان های محدود نیروهای شوروی در کشور که طبق درخواست قانونی دولت افغانستان درباره کمک در دفع تجاوز خارجی به کشور ما وارد شده اند، به همه افغان های میهن پرست احساس اطمینان به آینده میهن می دهد و به استحکام استقلال حاکمیت و تمامیت ارضی کشور خدمت می کند. در صورت قطع کامل مداخله خارجی و تجاوز، علت چنین حضوری نیز از بین می رود. (پس از دریافت مقاله حاضر، اطلاعاتی درباره خروج برخی یگان های نظامی شوروی با موافقت دولت افغانستان که به اقامت آن ها در زمان حاضر در آن کشور نیازی نیست، به هیئت تحریریه رسید. شرایط برای خروج یگان های نظامی شوروی در نتیجه قلع و قمع باندهای بزرگ متجاوزین و براین اساس، تسریع روند عادی شدن زندگی در افغانستان ایجاد گردید. محافل اجتماعی مرفقی جهان این گام را با حسن نیت ارزیابی کرده، آن را گواه تازه ای بر کامیابی های حاکمیت انقلابی در مبارزه با باندهای ضد انقلاب، استواری این حاکمیت و پشتیبانی گسترده توده های مردم از دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان شمرند. - یادداشت هیئت تحریریه).

سرانجام دستاورد دیگر مرحله نوین در آن است که رهبری حزبی - دولتی در کوتاه ترین مدت نه تنها توانست برنامه واقع بینانه اقدامات فوری در عرصه های گوناگون و پیش از همه در گستره اجتماعی و اقتصادی، تهیه و تنظیم نماید، بلکه مرحله به مرحله آنها را نیز اجرا کند.

در نتیجه عملیات خرابکارانه ارتجاع داخلی و منطقه‌ای، امپریالیسم جهانی و سیاست ترور و خفقان "دموکراسی" امین به اقتصاد افغانستان زیان بزرگی وارد آمد. سیستم مالی به هم خورد، درباررگانی رکود پدید آمد، بهای کالاها، خوراکی و غیره به شدت افزایش یافت و قدرت خرید اهالی شدیداً کاهش یافت.

سخت‌ترین وضع در کشاورزی بود. سال گذشته یک سوم زمین‌های بایر و قسمت قابل ملاحظه زمین‌های آبی زیر کشت نرفتند. مساحت زیر کشت ۸۰ درصد و محصول کشاورزی نیم میلیون تن کاهش یافت. حتی اگر برخی شرایط عینی و بیش از همه پی‌آمد خشکسالی سال گذشته را مورد توجه قرار دهیم، علت عمده وضع موجود در کشاورزی و به طور کلی در اقتصاد، سیاست نادرست، ضد ملی و ضد دمکراتیک امین بود. همانا این سیاست بود که کشور را به گرداب بحران اقتصادی و اجتماعی سوق داد.

خودسری دستیاران امین و پی‌گرد عمومی، فعالیت اقتصادی روستاها را فلج کرد و رابطه آن را با شهر قطع نمود. اغلب دهقانان را از حق استفاده از سرمایه صندوق کمک متقابل روستا که از پول خود آنان درست شده بود محروم می‌کردند و صاحبان گندم در راه به شهر از سوی راهزنانی که با طرفداران امین در ارتباط بودند، غارت می‌شدند. با کمک شعار دل‌پسند "امنیت، قانونیت، عدالت" هرگونه پیگرد و تعقیب اهالی (به ویژه کسانی که به طور منظم به مسجد می‌رفتند) و سایر اعمال ردیانه، از جمله استراق سمع صحبت روستائیان ساده، توجیه می‌گردید. دهقانان گاهی مجبور می‌شدند به منظور نجات از پیگردها، بدون کشت زمین بگریزند. مداخله امین در بخش خصوصی، فعالیت بازرگانی را به طور جدی مختل کرد و در کارفرمایان محلی احساسات خصمانه نسبت به انقلاب آوریل را برانگیخت. در حالی که این انقلاب بود که بویژه پس از انحلال نمایندگی‌های بازرگانی خارجی در برابر آن‌ها امکان وسیع‌تر دادوستد به نفع کشور را گشوده بود. در آن وقت، جای آن‌ها را ۴۴ اتحادیه صنفی بازرگانان محلی که به واردات کالاها، مصرف عمومی می‌پرداختند، گرفته بودند. ولی رژیم امین همه این اتحادیه‌های صنفی را یزاکنده ساخت و شرکت بازرگانی دولتی را که انحصار ورود کالاها، نامبرده را داشت تشکیل داد که نه تنها تجربه دادوستد را نداشت بلکه فاقد ارتباطات لازم هم بود. فزون بر این، پلیس با متهم ساختن کارفرمایان به کارشکنی، آن‌ها را مورد پی‌گرد قرار می‌داد؛ شکنجه می‌کرد و حتی می‌کشت. در آن

دوران هیچ سوداگر افغانی خود را در امان نمی دید .
اما درباره اداره اقتصاد کشور در زمان امین باید گفت که به راستی وضع
فاجعه آمیزی به خود گرفته بود . اکثریت کارکنان در سطح رهبری و کادرهای
پر ارزش فنی را از کار برکنار و بقیه را هم از هرگونه امکان تاثیر بر جریان
آموز ، محروم ساختند . امین ، اصول رشد اقتصاد از روی طرح علمی را
کنار گذاشت و به غارت اموال و دارائی دولت پرداخت . او با تشویق
امپریالیسم ، حمله گسترده ای را به انقلاب آوریل آغاز کرد تا برای
همیشه ایده آل های دمکراتیک ، ضد فئودالی و ضد امپریالیستی آن را
لگدمال کند . ولی ۲۷ دسامبر سال ۱۹۷۹ کشور را از فاجعه سیاسی ،
اقتصادی و اجتماعی نجات داد .

چنین ترتیب ارثیه بسیار دشواری به ما رسید . در برابر حزب ،
شورای انقلاب و دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان وظیفه بسیار
پیچیده ای قد علم کرد که زندگی اقتصادی را احیاء و وضع را در اقتصاد
روبراه کند . ما در این گستره ، وظایف درجه اول ، خصوصیت و توالی
کارهای بازسازی را تعیین کردیم . مسائلی از قبیل تعمیر و ساخت راهها ،
سیستم آبیاری ، تامین آب آشامیدنی اهالی ، سروصورت دادن به سیستم
مخابرات و غیره در مرکز توجه ارگان های حزبی و دولتی قرار گرفت . گسترش
ساختمان مسکن که قسمتی از زحمتکشان را از لحاظ کار تامین می کرد ، می-
توانست اقتصاد شهری را به جنب و جوش وادارد و برای این که کالاهای
ضروری درجه اول را به شهر بهتر به مردم برساند ، در نظراست که شبکه
مغازه های دولتی ایجاد گردد . برنامه تعمیق و توسعه اصلاحات ارضی
با شرکت خود روستائیان تهیه شده است . مبارزه با بیسوادی نیز در کشور-
ادامه دارد (۹۰ درصد اهالی بیسوادند) .

چندی قبل هیئت رئیسه شورای انقلاب برنامه رشد اجتماعی-
اقتصادی کشور را در سال ۱۳۵۹ خورشیدی تایید کرد . این برنامه بادر
نظر گرفتن نمودارهای اساسی برنامه پنج ساله جاری ، اهداف مرحله
نوبین انقلاب آوریل و هم چنین ویژگی های موقعیت کنونی ، تهیه و
تنظیم شده است . رشد آتی اقتصادی ، چه در نتیجه استفاده کامل
از منابع داخلی و چه از طریق کمک خارجی پیش بینی می گردد . با انجام
تکالیف برنامه ای ، حجم کل فرآورده های داخلی ۹ میلیارد افغانی
(واحد پول افغانستان ، هر ۴۳ افغانی برابر بایک دلار آمریکاست)
و مجموع حجم فرآورده های صنعتی ۲۵ میلیارد افغانی خواهد بود .

(۱۱/۶ درصد افزایش).

به برنامه کشاورزی توجه مخصوصی میدول گردیده است. محصول کشاورزی در سال ۴/۴ درصد افزایش می یابد. بنگاه های کشاورزی دولتی جدیدی ایجاد خواهد شد و شمار تعاونی های کشاورزی به ۲۵۵۰ خواهد رسید. حجم کارهای آبرسانی گسترش می یابد، بطوریکه اجازه خواهد داد ۲ هزار هکتار زمین های بکر را آباد کرده و شبکه آبیاری کشتزارهایی به مساحت ۱۵ هزار هکتار را بهبود بخشد. ایجاد چهار ایستگاه تراکتور در نظر گرفته شده است. طبق برنامه، تولید گندم تا ۲/۶ میلیون تن، پنبه ۱۵۰ هزار تن و چغندر قند تا ۱۰۰ هزار تن افزایش می یابد.

تصمیمات درباره تصحیح و بهبود وضع کشاورزی، فعالانه عملی می گردد: روستاها، ابزار و آلات، حیوانات کار و شیرده، پدر اصلاح شده و کود شیمیائی را با بهای ارزان دریافت می کنند و به دهقانان و کارفرمایان کوچک، وام داده می شود. در دوران کارزار کشت بهاره گذشته، همه کس می توانست این دلسوزی دولت را ارج گذارد. دولت تصمیم گرفت قیمت خرید پنبه و چغندر قند را از تولیدکنندگان به ترتیب ۲۰ و ۳۰ درصد افزایش دهد و این امر به نوبه خود به رشد تولید کمک می کند. فزون بر این دهقانانی که به کشت این نباتات می پردازند، اینک می توانند گندم را از دولت با تخفیف و با بهای ثابت خریداری کنند. هم زمان، کوشش به عمل می آید که همه زمین های بدون صاحب را بموقع شخم زده زیر کشت ببرند. دولت با مراجعه به صاحبان قانونی زمین ها یا وراث آنان دعوت به عمل آورد تا سرمایه خود برگشته و با پشتیبانی دولت، بهره برداری از آنها را آغاز نمایند.

گام های دولت مردمی در کشور با حسن تفاهم روبرو گردید، از جمله نتایج نخستین کنفرانس کشاورزی دال بر این امر است. روستائیان، روحانیون، اعضای حزب دموکراتیک خلق افغانستان و کارمندان شرکت کننده در کنفرانس از هموطنانی که به کار کشاورزی مشغولند دعوت به عمل آوردند که از کمک های گوناگون دولت فعالانه استفاده کنند، همه زمین های آبی و دیمی را زیر کشت ببرند و دسته های داوطلب برای نگهبانی از کارمساعده زحمتکشان روستا از حملات راهزنانه ضد انقلابی ها، تشکیل دهند.

در مرحله کنونی احیاء فعالیت اقتصادی، مسئله بهبود زندگی مردم و بویژه زحمتکشان افغانی یعنی کارگران و دهقانان، ما را سخت بخود مشغول می سازد. تصمیماتی برای تکامل بهبود در تولید و افزایش

دستمزد برخی رده‌های زحمتکشان مثلا کارگران معدن اتخاذ شده است. قانون جدید مترقی کار در مرحله تدارک است. طبق نقشه سالانه در نظر گرفته شده است که نیم میلیارد افغانی برای نیاز بخش‌های واپس مانده و صدمه دیده اختصاص داده شود. دولت قصد دارد که بیش از یک میلیارد افغانی از منابع داخلی به مصرف رشد اجتماعی برساند.

مناسبات دولت انقلابی با کارفرمایان ملی استوار می‌گردد. آنان از برگشت دادوستد یک سلسله کالاهای مصرفی به اختیار بخش خصوصی استقبال کردند. هنگام دیدار دولت مردان با اصناف، درباره مشکلات آن‌ها اطلاعات بیشتری بدست می‌آید و میسر می‌گردد که به آغاز فعالیت بازرگانی تشویق گردند. در تظاهرات کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان به مناسبت دومین سالگرد انقلاب آوریل گفته می‌شود: "کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان با احترام به ودیعه بزرگ بخش خصوصی ملی در رشد اقتصادی افغانستان، تصمیم قاطع خود را اعلام می‌دارد که شرایط لازم برای گسترش کالاهای مصرف عمومی ایجاد کند. و اقداماتی انجام دهد که به بازسازی و رشد صنایع دستی ملی، نوسازی و تعاونی کردن داوطلبانه کارگاه‌های پیشه‌وری باری رساند." برای برقراری مناسبات همکاری سازنده و شریک‌بخش با بخش خصوصی ملی در نظر است که در جنب شورای وزیران جمهوری دمکراتیک افغانستان شورای اقتصادی مشورتی از نمایندگان ادارات دولتی و محافل بازرگانی کشور تشکیل گردد.

طرح کلیه تصمیمات دولتی در زمینه بازرگانی داخلی و خارجی، وام، تولید صنعتی و حمل و نقل زمینی در آنجا مورد بحث و مذاکره قرار خواهد گرفت. وزارت برنامه‌ریزی، هم‌اکنون طرح ساختمان بیش از ۲۵ واحد صنعتی متعلق به بخش خصوصی را تصویب کرده است. این موسسات با ارزش کل بیش از ۲۶۰ میلیون افغانی که در سال جاری ساخته خواهد شد، بیش از ۱۲۰۰ نفر را از لحاظ کار تأمین خواهد کرد.

اقتصاد ما بر پایه برنامه‌ریزی گسترش می‌یابد. پس از انجام برنامه‌های که برای سال جاری تهیه و تنظیم شده است، ما به عملی ساختن برنامه پنج ساله خواهیم پرداخت. در آینده باید مواضع بخش دولتی را در صنایع، حمل و نقل، بازرگانی و کشاورزی بسط و توسعه داد. دورنمای ساختار اقتصاد ما به آن گونه است که در کنار صنایع سنگین که بنیاد صنعتی شدن کشور ما است، صنایع سبک که نیازمندی‌های توده مردم را تأمین می‌کند، جای شایسته‌ای را اشغال خواهد کرد.

دگرگونی‌های اقتصادی درآتیه نیز به کمک کشورهای دوست و پیش از همه کشورهای سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی متکی خواهد بود.

مناسبات افغانستان و شوروی تاریخ شصت و چندساله دازد. در نخستین سال‌های پس از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه - این بزرگترین حادثه در تاریخ بشریت - که در اثر آن افغانستان توانست استقلال خود را بدست آورد، به دستور مستقیم لنین کمک مادی و نظامی در اختیار مقامات افغانی گذاشته شد. رابطه دو کشور همیشه خصلت دوستانه داشته است. ولی از زمان انقلاب آوریل و بویژه پس از آن که انقلاب وارد مرحله کنونی که از لحاظ کیفی مرحله تازه‌ای است گردید، مناسبات دوستانه ما به مناسبات کاملاً برادرانه‌ای تحول یافت.

لازم به یادآوری است که در عملی ساختن برنامه‌های رشد اجتماعی - اقتصادی افغانستان در گذشته هم، سهم اتحاد شوروی از ۶ تا ۷۰ درصد را تشکیل می‌داد. مردم ما بخوبی می‌دانند که پیدایش و استحکام بخش دولتی در اقتصاد، فقط در اثر پشتیبانی همه‌جانبه و بی‌غرضانه شوروی امکان پذیر گردید. اینک نیز کمک‌های گوناگون جامعه کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی به جمهوری دموکراتیک افغانستان، اهمیت سترگی برای ثبات وضع اقتصادی ما دارا می‌باشد.

محمولات عظیم کالاهای مصرفی که طی ماه‌های اخیر از سوی اتحاد شوروی به ما تحویل شده است، نقش بزرگی در تأمین نیازمندی روزمره مردم دارد. این کالاها شامل نفت، قند و شکر، روغن نباتی، صابون و غیره می‌باشد. هدیه‌ای به ارزش کل ۱۰۰ میلیون روبل پوشاک ساخت شوروی به ما تحویل گردیده است که سازمان‌های حزبی و دولتی بر تقسیم مجانی آن‌ها میان زحمتکشان نظارت دارند. این هدیه بازتاب گرمی در میان اهالی داشت. هرگاه کالاهائی از این قبیل گاهی به دست مصرف کننده نمی‌رسد، گناه آن تنها بگردن راهزنان و کارشکنان ضدانقلابی است.

در آستانه کشت بهاره، ما نوع عالی بذرهای گندم و پنبه از اتحاد شوروی دریافت کردیم. اهمیت این کمک احتیاجی شرح و بسط ندارد.

یک رده کامل مسائل اقتصادی وجود دارد که عملاً در جریان رشد مداوم بازرگانی افغانستان و شوروی حل و فصل می‌گردد. گردش کالا میان دو کشور در سال جاری، ۶۰ تا ۷۰ درصد افزایش خواهد یافت. واقعیات

خود گویای خصلت بازرگانی متقابل میان دو کشور، یعنی سودمندی واقعی آن برای افغانستان و مراعات برابری حقوق طرفین است. مثلا چندی قبل، مجدداً بهای گاز طبیعی که به اتحاد شوروی صادر می‌شود به طور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت. در سال گذشته سهم درآمد از فروش گاز، بودجه جمهوری دموکراتیک افغانستان از ۲۱ به ۳۹ درصد رسید. ضمناً درآمد خالص هر هزار متر مکعب گاز صادراتی ما بالاترین رقم در دنیا را نشان می‌دهد.

مشکل است چنان عرصه‌ای از زندگانی اجتماعی را نام برد که تأثیر مساعد پشتیبانی اتحاد شوروی در آن احساس نگردد. در عین حال این پشتیبانی همواره بسیار موثر و بی‌غرضانه است. مثلاً با کمک مالی و فنی شوروی بیش از ۱۴۰ بنگاه بزرگ و متوسط صنعتی، کشاورزی و ساختمانی که دارای اهمیت جدی برای کشور و مردم است، ساخته شده و یا ساخته می‌شود. از میان آنها میتوان نخستین و بزرگترین موسسات و کارخانه‌هایی را که از این نوع هستند نام برد، که کارخانه کودشیمیایی نزدیک هزار شریف و کارخانه تومیل و مجتمع خانه‌سازی نزدیک کابل و مجتمع تهیه‌نان از جمله آن‌ها است.

سیاست اجتماعی - اقتصادی هشیارانه و واقع بینانه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به همراه کمک‌های دوستانه کشورهای سوسیالیستی نقش بزرگی در تغییر جو عمومی کشور در مرحله دوم انقلاب افغانستان بازی کرده و همزمان رهبری حزبی - دولتی با در نظر گرفتن تجربه تلخ گذشته نزدیک لازم دانست که توجه ویژه‌ای به احیاء و گسترش همه‌جانبه دموکراسی و تأمین حقوق دموکراتیک مردم معطوف دارد. این رهنمود در تمام فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ما بطور واضحی دیده می‌شود.

در همان آغاز مرحله نوین، هدف ریشه‌کن کردن بی‌عدالتی و تصحیح اشتباهاتی را که در جریان دگرگونی‌های انقلابی مرتکب شده‌ایم در برابر خود قرار دادیم. ما ۱۵ هزار زندانی سیاسی که قربانی بی‌گرمی‌های امینی بودند از زندان آزاد کردیم و به روشنی اعلام داشتیم که از هم‌اکنون اجازه نخواهیم داد که به حقوق شهروندان افغانی خدشه‌ای وارد گردد. حتی در اندوهناک‌ترین لحظات، زمانی که ضدانقلاب بی‌نظمی در خیابان‌های کابل و سایر نقاط به راه می‌انداخت، رهبری حزبی - دولتی از تمام امکانات استفاده می‌کرد که اشخاص بی‌گناه و فریب ارتجاع خورده صدمه‌ای نبینند. پس از بررسی کوتاهی آن‌ها را آزاد می‌کردند و فقط سرکردگان ضدانقلاب، عمال خارجی و راهزنان به زندان سپرده می‌گردیدند.

تصمیمات مقامات انقلابی، درست ایجاد تضمین مطمئن حقوق فردی و اجتماعی شهروندان افغانی است. این مطلب را براساس دونه نمونه از تصمیمات دولتی توضیح می دهیم.

نخست - بهرسمت ساختن حقوق قانونی دهقانان وزمین داران بر زمینی که مورد استفاده آنها است. هم اکنون مشغول تهیه و تنظیم اسناد واحکامی هستند که حق مالکیت آنها را بر زمین تصدیق و تحکیم می کند. ازهم اکنون حق دهقانان بر زمین، حق واگذاری آن به خویشاوندان یا وراث، خرید یا فروش بطوررسمی نامین می گردد. بدون شک این امربویژه مطابق امیال آن قسمت از زحمتکشان روستا است که در جریان اصلاحات ارضی قطعه زمینی دریافت داشته اند. حالا آنها ساند مالکیت زمین را در دست خواهند داشت.

نمونه دیگر دلسوزی صمیمانه دولت انقلابی درباره حقوق شهر وندان افغانی - دستور ببرک کارمل دبیرکل کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان، صدرشورای انقلابی و نخست وزیرجمهوری دمکراتیک افغانستان درمورد بازپس دادن همه اموال منقول وغیرمنقول، شخصی و خصوصی به آن کسانی است که در نتیجه مصادره رژیم امین، آنها را از دست داده بودند. سخن از جمله درباره واگذاری خانه، مغازه و غیره به صاحبان قانونی آنها است. اشخاص بسیاری که اموال خود را از دست داده بودند با مراجعه به ادارات دولتی تقاضای برگشت آنها را دارند. درعین حال این گونه تصمیم هرگز به معنی آن نیست که دولت قصد دارد اموال ملی شده کسانی را که کشور را ترک کرده و سرنوشت خود را بادشمنان انقلاب پیوسته اند، به آنها برگرداند. این دستور هم چنین شامل اعضای خاندان قدیم سلطنت که به خارج رفته و نقشه های احیاء سلطنت را در سر می پروراند، می گردد.

ما می خواهیم با ملاک عمل قراردادان قوانین عمومی ساختمان جامعه بدون ستم و استثمار و درعین حال در نظر گرفتن ویژگی های کشور مسلمان، افغانستان نوینی سازیم. رهبری انقلاب باردیگر این مطلب را در "اصول اساسی جمهوری دمکراتیک افغانستان" نشان داده است. این اصول احترام به اسلام و به آداب و رسوم ملی رادرنبرمی گیرد. ما از طریق سیاست و اقدامات عملی خود، احترام به آزادی وجدان و به مذهبی که مردم مسلمان افغانستان پیرو آند، نشان می دهیم. دولت در امور اعتقادات مداخله نمی کند و افراد اکنون واقعا از آزادی مذهب برخوردارند.

هدف عمدهٔ انقلاب آوریل - تامین برابری واقعی خلق‌ها و قبایل ساکن کشور می‌باشد. برای رسیدن به این هدف کمیتهٔ مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان درصددند به همهٔ خلق‌ها و قبایل افغانستان، بزرگ و کوچک نه تنها برابری ظاهری بلکه برابری واقعی و امکانات گسترده به منظور پیشرفت زندگی اقتصادی و فرهنگ باستانی و غنی و ویژهٔ آنها و پیشرفت زبان، سنن و ادبیات آنها و امکان تحصیل به زبان مادری داده و آن را تضمین نمایند. دولت و حزب توجه بخصوصی به تسریع رشد بخش‌های از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی واپس ماندهٔ جمهوری مبذول می‌دارد که اقلیت‌های ملی و قبایل در آن سکونت دارند.

در شرایط حاد مبارزهٔ طبقاتی نیروهای پیشرو - نیروهای آینده - و محافل هنوز خیلی بانفوذ که از ترتیبات ارتجاعی ضد مردمی دفاع می‌کنند، کوشش ما معطوف به آنست که اهمیت چرخش، در سرنوشت میهن را که از سوی انقلاب صورت گرفته است به توده‌ها نشان دهیم.

اعمال دادپورانه دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان در دفاع از حقوق مردم سبب کینهٔ عمیقی در اردوگاه دشمن ما گردید. آنان این اعمال را بمانند "طعمه" ای توصیف کردند که گویا با بلعیدن آن افغان‌ها زیر "رژیم کابل" درمی‌آیند. به اراجیف از این نوع، دروغ دیگری که بیشتر تکرار می‌شود می‌چسانند که گویا در افغانستان " تاکتیک ترور " اجرا می‌شود و دهکده‌های کاملی را " از روی زمین برمی‌اندازند " فقط برای این که " مقاومت مسلمان‌ها را درهم شکنند " و " صلح به شیوهٔ شوروی مستقر کنند ". خود رئیس جمهور آمریکا، کارتر * هم از چنین اظهارات بهتان - آمیزی کراهت ندارد.

بدیهی است که تمام این‌ها ما را دچار شگفتی نمی‌سازد. امپریالیسم و دنباله‌روان آن‌ها، پرتری جویان پکن، باتکیه به عمل محلی خود دو جنگ به افغانستان تحمیل کردند: یکی جنگ گرم به شکل تجاوز ده‌ها هزار نفر مزدوران ضدانقلابی، دیگری - جنگ تبلیغاتی که وظیفه دارد اهداف انقلاب آوریل را تحریف کند، ترتیبات نوین در حال پیدایش کشور را بی‌اعتبار کرده و بدین ترتیب از رشد جنبش‌های انقلابی در کشورهای

* مقاله حاضر قبل از انتخابات اخیر ریاست جمهوری آمریکا نوشته شده است.

همسایه مسلمان پیش‌گیری کنند. چنین است "مواظبت" سالوسانه در بارهٔ افغان‌ها و عموماً در بارهٔ همهٔ مسلمان‌ها و سرنوشت آن‌ها، هم چنین افترا در بارهٔ ترور خونین در کشور.

ولی ترور در افغانستان را همانا دسته‌های راهزنی راه می‌اندازند که از خارج اعزام می‌شوند و به سلاح‌های امریکائی و همچنین چینی مسلح هستند. در حقیقت هم شبکه اردوگاه‌ها در خاک پاکستان که در آنجا آمادگی گروهی متجاوزین مسلح انجام می‌شود، توسعه می‌یابد. هستهٔ این گروه‌ها را کسانی تشکیل می‌دهند که حکومت خلق آن‌ها را از امتیازات محروم کرده است: نوزچشمان فتودال‌ها و مالکین، رباخواران، بورژوازی وابسته و غیره. چنین اردوگاه‌هایی در بخش پیشاور، در استان شمال باختری نزدیک شهرهای میرام‌شاه، بان‌نو، چیترال، پاراچینار، کوخات و یاسین، در حومهٔ شهرهای کویته، پیشین، نوشکی در بلوچستان و در جاهای دیگر عمل می‌کنند. رهبری کلیهٔ عملیات را نمایندهٔ "سیا" در پیشاور، زیر ماسک کنسول ایالات متحده آمریکا اداره می‌کند.

مستشاران نظامی آمریکا مریدان پاکستانی را آماده می‌کنند و سپس این‌ها به آموزش شورشیان افغانی می‌پردازد و این مستشاران از جمله فارغ التحصیلان "آکادمی بین‌المللی پلیس" واشنگتن و آموزشگاه خرابکاران تگزاس می‌باشند. در اردوگاه نزدیک یاسین آماده ساختن متجاوزین را مستشاران نظامی چینی و در اردوگاه حومه پیشاور، مصریان رهبری می‌کنند. مریدان، آن‌ها را در خورجین هم آماده می‌کنند. لیاثوچین چن کارمند اداره حاسوسی چین که تا مدتی قبل در مقام وابسته سفارت جمهوری خلق چین در کابل عمل می‌کرد از جملهٔ این مریدان بود. در سال جاری در شهر میرام‌شاه نماینده دولت پاکستان اداره جلسه گروه‌های راهزن را با کمک مستشار چینی به عهده داشت. چپاولگران در عربستان سعودی و مصر هم آماده می‌شوند.

خبرهای رسیده حاکی از آن است که باندهای ضدانقلابی افغانی در خاک ایران، از جمله در ناحیه شهر مشهد فعال شده‌اند. دستورات از ستاد عملیاتی "سیا" در پیشاور به آجا ابلاغ می‌گردد.

سلاح، مهمات جنگی و خواربار برای متجاوزین از طریق بنادر پاکستانی کراچی، گوآدار و جاده قراقرم از چین و از راه هوا وارد می‌شود. تحویل دهنده عمده، ایالات متحده آمریکا بوده و هست. جزء معینی نیز از جمهوری فدرال آلمان و ژاپن می‌آید. با کشتی‌های چینی

مرتبا ضد هوایی، ضد تانک و سلاح سبک به پاکستان حمل می‌شود. طبیعی است که ما دفاع می‌کنیم و به طرد متجاوزین می‌پردازیم. ما مجبور به این کار هستیم. ولی بگذار همه بدانند که مهم‌تر از هر چیزی برای افغان‌ها استقرار صلح و عادی ساختن موقعیت بین‌المللی در منطقه است که اجازه خواهد داد تمام نیروها را مصروف حل و فصل وظایف سازندگی نماید.

برنامه سازندگی که از سوی جمهوری دموکراتیک افغانستان در ۱۴ ماه مه مطرح گردید، معطوف به این مسئله است. دولت ما پیشنهاد کرد که مذاکرات دوجانبه افغانستان - پاکستان و افغانستان - ایران برای عادی ساختن مناسبات و تهیه و تنظیم موافقت‌نامه‌های دوجانبه دربارهٔ اساس حسن همجواری و همکاری انجام گردد. این موافقت‌نامه‌ها می‌باید تعهدات مشخصی را دربر گیرد که فعالیت مسلحانه و هرگونه فعالیت خصمانه علیه یکدیگر را غیرممکن سازد.

علاوه بر این موافقت‌نامه‌های دوجانبه مطابق پیشنهاد ما تضمن بین‌المللی لارم بایستی جزء لاینفک این عادی ساختن گردد. از جمله ایالات متحده آمریکا بایستی قویا متعهد گردد که مرتکب هیچ - گونه عملیات اخلاص‌گرانه و از آن‌جمله از خاک کشور ثالث علیه افغانستان نگردد.

قطع هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی جمهوری دموکراتیک افغانستان و تضمین این‌که این نوع مداخلات تجدید نخواهند شد. می‌توانست شرایط لارم مساعد برای حل مسئله اقامت بعدی نیروهای شوروی در افغانستان ایجاد کند.

از آن‌چه گفته شد روشن می‌گردد که به اصطلاح "مسئله افغانستان" از سوی ارتجاع خارجی که هرگونه رشد مترقی - در هر کشور و منطقه جهان، مطابق طبیعتش نمی‌باشد، دامن رده می‌شود. این "مسئله" برای ارتجاع به مثابه بهانه مداخله دائمی در امور داخلی افغانستان و به مثابه پوشش تبلیغاتی عملیات تحاوری علیه انقلاب ما، از نظر آن‌ها لارم است. هرگاه پوشش دروغ را دور بیاندازیم، واقعیت سیاست امپریالیست‌های آمریکایی و برتری جویان چینی چنین است. فزون بر این، ایجاد مصنوعی "مسئله افغانستان" اکنون برای گسترش حمله همه جانبه به دستاوردهای تشنج‌دائی از سوی آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. ضم آن‌که این محافل تلاش می‌کنند با متهم ساختن اتحاد شوروی به متجاوز بودن و حتی "مداخله نظامی" مستقیم در افغانستان

گناه وخامت خطرناک اوضاع بین‌المللی اخیر را به‌گردن اتحاد شوروی اندازند .

ولی هرکس نداند ، افغانی‌ها بر پایه تجربه خود توانستند درک کنند که حقیقت در کجا است . در همان وقتی که باند‌هایی از سوی امپریالیست‌ها و پکن سرهم‌بندی شده است و در سرزمین ما با تبدیل شمرات زحمت مردم به خرابه و خاکستر به ترور و وحشی‌گری می‌پردازند ، سرباز شوروی به ما کمک می‌کند که در برابر متجاوزین دفاع کنیم .

دوستی خلق‌های شوروی و افغانستان فسخ‌نشده است . این دوستی از زمان‌های اکتبر کبیر سرچشمه می‌گیرد . ده‌ها سال آزمایش شده است ، همیشه پاسخ‌گوی منافع ملی افغانستان بوده و امروز نیز با اطمینان به‌امر پیشرفت اجتماعی و اقتصادی آن خدمت می‌کند .

سخنان بزرگ‌کارمل رهبر حزب و دولت ، مشحون از حقیقت عمیق تاریخی است : "دوستی سنتی میان افغانستان و اتحاد شوروی که بیان‌گر اراده آزاد ، مستقل و مرفعی خلق افغانستان است ، اکنون به مرحله‌ای با کیفیت نوین ، ارتقاء یافته است ، این دوستی با گذشت زمان و با کسب خصلت هرچه بیشتر پایداری و همبستگی ، رشد کرده و استوار خواهد گردید . هیچ نیروی شری در روی زمین قادر نیست کوچک‌ترین خللی بدان وارد آورد " .

ما با اطمینان به آینده می‌نگریم و این اعتماد زائیده آن است که حتی در دشوارترین روزهای انقلاب آوریل ما خود را تنها احساس نمی‌کردیم . خلق‌های کشورهای سوسیالیستی با آن همبسته بودند و نیروهای پیشرو و دمکراتیک بسیاری از کشورهای جهان آن‌را مورد تقدیر و تحسین قرار دادند . این امر هم طبیعی است . انقلاب در افغانستان جزء جدائی‌ناپذیر روند انقلابی جهانی است که انقلاب سوسیالیستی اکتبر در روسیه آغازگر آن بود .

حق وطن

تبادل نظر کمونیست‌های کشورهای عرب درباره مسئله فلسطین

بحران کنونی خاور نزدیک یکی از جدیترین تهدیدات برای صلح جهانی است. علت اساسی این بحران، "مسئله فلسطین" یا به عبارت بهتر مسئله خلق عرب فلسطین است که از سوی امپریالیسم و صهیونیسم به سرنوشته - محرومیت و تبعید از وطن - محکوم گردیده است. کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری کشورهای عرب که در آوریل سال ۱۹۷۸ برگزار گردید، در بیانیه خود خاطر نشان ساخت: "جریان رشد حوادث طی سه دهه در خاور نزدیک نشان داد که هرگاه به حقوق ملی بیش از سهمیون فلسطینی بی‌اعتنائی گردد، و با آن حقوق نفی، پایمال و یا دوزده شود، استقرار صلح در منطقه امکان - ناپذیر خواهد گردید. کمونیست‌ها از بدو پیدایش یک چنین مسئله‌ای، همیشه بایستی با استواری از امر خلق عرب فلسطین دفاع کرده‌اند.

"مجله" مسائل صلح و سوسیالیسم " به کمیسیون ویژه خویش، یعنی کمیسیون بررسی مسائل جنبش‌های رهائی بخش ملی در کشورهای آسیا و آفریقا ماموریت داد تا پیرامون مواضع کمونیست‌ها در مبارزه به خاطر حل عادلانه این مسئله، جلسه بحث و تبادل نظری را سازمان دهد. افرادی که در این جلسه شرکت کردند عبارتند از: م. کامل، عضو هیئت سیاسی حزب کمونیست مصر، آ. دیمیتری روزنامه‌نگار و از پیشکسوتان جنبش کمونیستی مصر، آ. فریت، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست لبنان، ا. الفصیح، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی

حزب ترقی و سوسیالیسم مراکش، ن. ا شهب و ا. مدانت،
اعضای هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن،
آ. عواد، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن و و.
سالطان، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب کمونیست سوریه.
آنچه در زیر می خوانید گزارش فشرده مجموعه نظریاتی
است که در جلسه یاد شده، مطرح گردید.

اشهب (اردن)، عضو شورای تحریریه مجله در آغاز سخن چنین
گفت: اکنون توجه به مسئله فلسطین همه جانبه گسترش می یابد و درک
این مطلب که حل این مسئله، به عنوان مسئله ای اساسی در سروسامان
دادن به اختلافات خاور نزدیک است، تقویت می گردد. خیانت سادات
باردیگر، نشان داد که تصمیمی که زیر فشار امپریالیسم آمریکا و فرمانروایان
اسرائیل گرفته شده باشد، تنها دورنمای استقرار صلح استوار و عادلانه را
دور ساخته و بطور کلی نمی تواند به هیچ نوع حل مسالمت آمیز مسئله، حتی
به نوعی که امپریالیست ها و صهیونیست ها آن را تصور می کنند بیانجامد.
اعتقاد به این که هرتلاشی برای "دورزدن" مسئله فلسطین و کنارگذاشتن
آن محکوم به شکست است، محکم می گردد.

در عین حال بخش نسبتاً قابل ملاحظه ای از محافل اجتماعی جهان
هنوز موقعیت فاجعه آمیز خلق عرب فلسطین را که بیش از ۳۰ سال است
که در محرومیت از وطن به سر می برد، به اندازه کافی و بطور کامل درک
نکرده است. عدم درک ماهیت حقیقی صهیونیسم بمثابه جریان
ارتجاعی و به شدت نژادگرایانه که با اعمال تجاوزکارانه خود تهدیدی
برای صلح خاور نزدیک و سراسر جهان است، نیز مشاهده می گردد.
اشهب (اردن)، سپس یادآور شد که اجرای سیاست عملی گنوسید
(نابودی ساکنان اصلی محل - بومیها - م.) از سوی حکمرانان اسرائیل،
نسبت به خلق عرب فلسطین هر چه روشن تر برخورد جامعه اسرائیل اثر
می گذارد.

این امر هم در رابطه با عرصه اجتماعی - اقتصادی است که در
آنجا هجوم به سطح زندگی زحمتکشان تشدید می گردد و هم در رابطه با
عرصه سیاسی است، در اسرائیل گروه های فاشیستی و باندهای چپاولگر
و آدمکش فعالیت خود را افزایش داده و به گردآوری سلاح به منظور مقابله
با ساکنان عرب و اخراج کامل آنان از سرزمین آباء و اجدادیشان، می-
پردازند. سیاست رهبران صهیونیستی نه تنها سبب آن شد که مردم
اسرائیل به صورت گروگان های امپریالیسم جهانی و در درجه اول
امپریالیسم آمریکا در آیند بلکه هم اکنون خطر فاشیسم مستقیماً کشور آنان
را تهدید می کند. زندگی حقانیت سخنان انگلس را که مودمی که به دیگر

مودمان ستم روا دارند، خود نمی‌توانند آزاد باشند، بار دیگر تایید کرد.

توطئه خطرناک جدید

مدانیت (اردن): مسئله فلسطین طی سال‌های طولانی، در اثر سیاست امپریالیستی "تفرقه‌انداز و حکومت کن" در فلسطین اشغالی که برخورد بین ملت‌ها را برمی‌افروخت بخودی خود بوجود آمد. امپریالیسم تمایلات غاصبانه صهیونیست‌ها را تشویق کرده و حکمرانان اسرائیل و رژیم‌های ارتجاعی عرب را در نقض خشن حقوق خلق عرب فلسطین در سال ۱۹۴۸، تایید نمود. همانطور که می‌دانیم قطعنامه مورخه ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ایجاد دو دولت یهودی و عرب را در فلسطین در نظر گرفته بود. ولی در نتیجه نخستین جنگ اعراب و اسرائیل سرزمینی که برای دولت عربی تعیین شده بود بین اسرائیل، اردن و مصر تقسیم گردید (مصر بخش غزه را زیر اداره خود گرفت). بدین ترتیب اعراب فلسطین از حق تعیین سرنوشت و ایجاد دولت خود محروم گردیدند.

عواد (اردن)، اظهار داشت: اکنون تلاش به عمل می‌آید که بار دیگر، ولی این بار به شکل جدیدی خلق عرب فلسطین را از حقوق مسلم و قانونی خود محروم سازند. توطئه‌ای که هدف آن مفرد ساختن جنبش ملی فلسطین و درهم شکستن و انحلال آن است و هم‌اکنون در حال اجرا می‌باشد. یکی از خطرناک‌ترین آثار این توطئه، زدوبند کمپ دیوید است که در نتیجه آن مصر بزرگ‌ترین کشور عرب به اردوی دشمنان خلق فلسطین پیوست.

اینک شرکت‌کنندگان دسیسه کمپ دیوید، طرح ایجاد به اصطلاح خودمختاری در سرزمین‌های عرب را که از سوی اسرائیل اشغال گردیده است مورد بحث قرار داده و به تلاش برای جستجوی خائنان بالقوه امر ملی میان فلسطینی‌های "میان‌رو" که آماده‌اند در راه اجرای عملی نیت آنان خدمت نمایند، پرداخته‌اند. هدف این طرح، لغو مسئله فلسطین ب‌مثابه مسئله ملی خلقی که از امکان استفاده از حقوق قانونی خود محروم است و خارج ساختن آن از دستور روز می‌باشد. در عین حال مقامات اسرائیلی اقدامات گسترده‌ای در مورد بهره‌برداری استعماری از زمین‌های اشغال شده اعراب انجام داده و به بیرون راندن ساکنین اصلی آن‌ها و ایجاد دهکده‌های نیمه نظامی جدید، یعنی عملی که بارها از جانب محافل اجتماعی جهان نكوهش گردیده است، ادامه می‌دهند. بگین نخست وزیر اسرائیل اعلام کرد که مسئله "یهودیه و ساماریه" (حکمرانان صهیونیست اسرائیل، کرانه باختری رود اردن را بدین گونه می‌نامند) قابل تجدید نظر نیست،

این زمین‌ها وطن مردم اسرائیل است و اسکان نیروهای اسرائیلی در آنجا اشغال نبوده بلکه "آزاد ساختن" است.

کامل (مصر): نظامیان اسرائیل در لبنان که پایگاه عمده جنبش مقاومت فلسطین فعلا در آنجا است، با اعلام آشکار این که طالب انحلال نیروهای مقاومت و جلب لبنان به اردوگاه شرکت کنندگان اتحاد کمپ دیوید هستند، عملیات تجاوزی رافطع نمی‌کنند. دستیاران آنها در این امر، ارتجاع فاشیست‌گرا و تجزیه‌طلبان مسیحی راست‌گرای لبنان می‌باشند. قدره‌بندان اسرائیلی با استفاده از عدم قدرت کشورهای عربی در برابر عکس‌العمل جدی در برابر این دستبرد‌ها، کوشش می‌کنند که در روحیه ساکنان این کشور که هدف تجاوز قرار گرفته‌اند بذریاس و ناامیدی پاشیده آنها را علیه گردان‌های فلسطینی، برانگیزند. هم‌زمان، فکر امکان یک نوع راه‌حل‌های "تازه" و "عادلانه" ای به میان انداخته می‌شود. یکی از این راه‌حل‌های پیشنهادی عملا به تلاش در "مبادله" جنبش مقاومت فلسطین با "دولت" حداد (۱) و انحلال این "دولت" به بهای خلع سلاح رزمندگان فلسطینی منجر می‌گردد.

شرکت‌کنندگان در تبادل نظر یادآوری کردند: ولی سازمان‌دهندگان و مجریان توطئه موفق به دستیابی به هدف‌های خویش نگردیدند. موافقتنامه کمپ دیوید و پی‌آمدهای آن قاطعانه از سوی تمامی خلق‌های عرب، رژیم‌های وطن‌پرست در کشورهای عربی، سازمان‌های بخش فلسطین و همه نیروهای پیشروی ملی مورد نکوهش قرار گرفته و رد گردید. کشورهای جبهه پایداری عرب از جمله در دیدار اخیر خود در دمشق تصمیمات مهمی در جهت فعال‌تر کردن مبارزه علیه توطئه نیروهای امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع اتخاذ کردند. در این دیدار مسئله لزوم اتحاد استراتژیک با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی بطوری سابقه‌ای دقیق و روشن، مطرح گردید.

در کنفرانس سران عرب (بغداد) حتی کشورهای دارای رژیم‌های ارتجاعی یا به اصطلاح رژیم‌های معتدل عربی، با وجود برخی تلاش‌های فریب‌کارانه، مجبور شدند که در برابر هم‌رایی خلق‌های عرب و نیروهای مترقی و وطن‌پرست آنان عقب‌نشینی کرده و در موضع نکوهش دسیسه کمپ دیوید قرار گیرند. آنها و ادار به موافقت با برقراری یک سلسله مجازات‌های سیاسی و اقتصادی درباره رژیم سادات و تحریم عملی اعراب علیه او گردیدند.

۱. رشته باریکی از خاک جنوب لبنان از سوی نظامیان زیرفرماندهی حداد سرگرد سابق ارتش لبنان که در آنجا "دولت" خود را اعلام کرده است، کنترل می‌گردد. واحدهای حداد در تماس و همکاری مستقیم با ارتش اسرائیل عمل می‌کنند و از سوی آنها تامین می‌گردند. ه. ت.

کمپ دیوید و پیمان "صلح" واشنگتن میان مصر و اسرائیل سبب اعتلای نوین مبارزه توده‌های فلسطینی‌ها گردید. در سرزمین‌های اشغالی عربی موج پر قدرت اعتصابات، راه‌پیمایی‌ها و تظاهرات که شرکت‌کنندگان در آنها علیه تلاش‌های تازه امتناع از استقرار حقوق قانونی ملی خلق عرب فلسطین به شدت اعتراض می‌کردند، به راه افتاد. طوفان خشم واقعا همه‌خلفی تبدیل به سد غیرقابل گذری در برابر تلاش‌های شرکت‌کنندگان اتحاد کمپ دیوید، دایر به جستجوی کسانی میان رجال فلسطینی که آشکارا و بدون قید و شرط در جانب آنها ایستاده و نمونه سادات خائن را پیروی کنید، گردید.

جنبش مقاومت لبنان هم فعال‌تر شد. به گفته عواد (اردن)، برای پیوستن به نیروهای پیشرو و میهن‌پرست و دسته‌های مقاومت فلسطین، صدها داوطلب از کشورهای گوناگون عربی وارد لبنان شده‌اند. شرکت‌کنندگان در مباحثه خاطر نشان ساختند که توطئه امپریالیسم صهیونیسم و ارتجاع علیه خلق عرب فلسطین خطری جدی است. ولی این امر که آنان به هدف اصلی خود نایل نگردیدند نیز شایان اهمیت است. سازمان دهندگان توطئه نتوانستند به جنبش ملی فلسطین پایان داده‌نیرو-های مقاومت را درهم شکسته و نابود سازند و مسئله فلسطین را که کماکان محور رویارویی فعلی و کلید حل مسئله خاور نزدیک باقی مانده است، "دور زنند".

هدف نیرنگ‌ها، ایجاد نفاق در جنبش است

مباحثه‌کنندگان یادآور شدند که کمپ دیوید نه تنها حمله جدید امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع، بر جنبش‌رهایی بخش ملی عرب است، بلکه گواهی است بر آن که دسائیس آنها علیه این جنبش به بن‌بست کشیده شده است. البته سازمان دهندگان ساخت و پاخت کمپ دیوید که مصر را به جانب خود کشیده و به این ترتیب این کشور را از جبهه واحد عربی مبارزه علیه تجاوزکاران صهیونیستی جدا ساختند، به موفقیت بزرگی دست یافتند، ولی هرگاه به دنبال یک چنین سازشی، سازش دیگری در کار نبوده و شکاف جدیدی در همبستگی بین اعراب پیدا نگردد، آنگاه موقعیت می‌تواند برای آنان (توطئه‌گران کمپ دیوید) خطرناک گردد و آنها نیز این مسئله را درک می‌کنند.

جهان عرب اکنون در بوابه کمپ دیوید جدیدی قرار گرفته است، بدین معنی که مشی قدیمی کمپ دیوید به شکل نوتر، ظریف‌تر و پوشیده‌تر ادامه پیدا کند. هم‌اکنون گفتگوهای بی‌پایان انداخته‌اند که گویا نخستین

گام در این راه واقعا هم با برخی اشتباهات و کمبودهایی همراهی بوده است! و گویا بعدها می‌توان آنها را برطرف کرده خواسته‌های خلق فلسطین را کامل‌تر به حساب آورد!

صحبت بطور مشخصی بوسر چیست؟

مداننت (اردن)، توجهداد: به‌هیچوجه تصادفی نیست هنگامیکه موافقت- نامه کمپ دیوید و پیمان "صلح" واشنگتن میان مصر و اسرائیل از سوی خلق‌های عرب با خشم و غضب رد می‌گردد و رژیم سادات که در راه تسلیم- طلبی افتاده است در انفراد ژرفی در جهان عرب قرار می‌گیرد، ایالات متحده آمریکا به نوعی امکان تجدید نظر در خط مشی سیاسی خود در خاور نزدیک و برخورد با حسن نظر بیشتر نسبت به منافع قانونی مردم فلسطین، اشاره می‌کند. عواد یادآور شد که اخیرا اظهاراتی درباره "غیرممکن بودن بی‌اعتنایی به مسئله فلسطین"، "درباره آرزوهای ملی فلسطینی‌ها" و حتی درباره "کانون ملی فلسطین" می‌شود. برخی مقامات آمریکایی با تلاش برای اقناع جهان خارج به اینکه در محافل رهبری ایالات متحده گرایش‌هایی با برخورد جدید به مجموع مسایل خاور نزدیک وجود دارد، گاهی حتی دست به اقداماتی می‌زنند.

شرکت‌کنندگان در بحث متفقا بر این عقیده بودند که هرگونه گفتگو درباره تغییراتی که گویا در موضع آمریکا پدید آمده است، بی‌اساس است. هدف از اینها: ایجاد انشعاب در صفوف جنبش آزادی‌بخش فلسطین و عرب از طریق بوجود آوردن خیالات واهی در عناصر متزلزل و متعایل به سازش‌طلبی در مورد امکان بدست آوردن اهداف ملی خلق فلسطین با کمک امپریالیسم آمریکا و در نتیجه آن بیهودگی تمرکز آتش علیه سیاست ایالات متحده آمریکا در منطقه می‌باشد. این‌گونه گفتگوها متوجه تشویق تسلیم‌طلبان در صفوف اعراب است که مرتبا تکرار می‌کنند، که گویا کلید حل و فصل مسایل در دست ایالات متحده آمریکا است و به این سبب باید از هر طریق حسن نظر آن را به دست آورد.

عواد (اردن)، اظهار داشت که امپریالیسم آمریکا در راس توطئه علیه جنبش رهائی‌بخش ملی عرب قرار داشته و هنوز قرار دارد. آمریکا کارگردان اصلی زدوبند کمپ دیوید، الهام‌بخش و همدست سادات است. ایالات متحده از کمپ دیوید و طرح ایجاد "خودمختاری" در سرزمین فلسطین که از سوی اسرائیل اشغال گردیده است، چشم‌پوشیده است. آمریکا گماکان از شناختن سازمان آزادی‌بخش فلسطین امتناع می‌کند و ابده دولت مستقل فلسطین را قاطعانه رد می‌کند. تنها در اثر کمک عظیم نظامی- سیاسی آمریکا است که اسرائیل می‌تواند سرزمین‌های اشغالی اعراب را هم چنان

حفظ نموده، به استعمار آنها ادامه دهد و به عملیات تجاوزی قطع ناشدنی علیه کشورهای همسایه بپردازد.

کامل (مصر)، در این رابطه، خطر بزرگ تلاشهای نیروهای مرتجع راستگرا را برای انحراف توجه از امپریالیسم آمریکا بمشابه دشمن اصلی جنبش آزادیبخش ملی عرب، از نادیده گرفتن یا زیر و رو کردن رابطه ارگانیک موجود میان امپریالیسم آمریکا و دولت صهیونیستی و از محدود ساختن تمام امور فقط به وجود سادات مرتد، اشاره کرد. این نیروها نه تنها با حفظ بلکه با استحکام مناسبات خود با آمریکا به ویژه در زمینه بازرگانی - مالی، خود را به حملاتی به اسرائیل آن هم فقط در حرف و پس از کمپ دیوید به سادات، محدود می سازند. این گونه موضع گیری هادر تصمیمات کنفرانس سران عرب در بغداد بازتاب یافت که شامل هیچ نکته ای که علیه منافع آمریکایی ها و در درجه اول منافع نفتی آنها در منطقه باشد، نبود. در عین حال مباحثه کنندگان خاطرنشان ساختند که بروه زدن توطئه امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع داخلی بدون رویارویی فعال با سیاست آمریکا، بدون تخریب مواضع اقتصادی، سیاسی، نظامی و ایدئولوژیکی آن در خاور نزدیک میسر نیست.

شرکت کنندگان در تبادل نظر اهمیت بزرگی به مسئله موضع کشور - های اروپای باختری و احزاب سوسیال - دموکرات اروپای باختری که هسته "انترناسیونال سوسیالیستی" را تشکیل می دهند در مورد مسئله فلسطین معطوف داشتند. مدانت به این امر توجه کرد که اشاراتی به "نقش جدید" اروپای باختری و "جامعه اقتصادی اروپا" در اختلافات خاورمیانه هم - زمان با تلاشهایی برای مستدل ساختن "تغییر" موضع آمریکا شروع به تظاهر نمودند. ولی هیچ گونه شواهد قانع کننده ای دال بر این گونه چرخش وجود ندارد. و آیا می توان درباره "تغییر" موضع "انترناسیونال سوسیالیستی" سخن راند وقتی که گرایسکی صدراعظم و لیدر سوسیالیست های اتریش که معمولاً در این رابطه از او نقل قول می کنند هنگام سخن رانی در سازمان ملل متحد فقط به عمومی ترین شکل درباره حق خلق عرب فلسطین ذکری کرد و به طور دقیق از پشتیبانی حق آنان در ایجاد دولت مستقل ملی، سخنی بر زبان نیاورد؟

به گفته عواد کشورهای اروپای باختری گرچه درباره پشتیبانی از حل عادلانه مسئله فلسطین اظهاراتی می کنند ولی در واقع آنها کمپ - دیوید را عملی انجام شده شمرده و آن را به مشابه گامی در راه استقرار صلح، ارزیابی می کنند. آنها ادعا می کنند که در آینده نیز باید روی خط کمپ دیوید حرکت کرد. این بدان معنی است که به مذاکرات میان آمریکا، مصر و اسرائیل، فلسطینی ها را هم باید جلب کرد (نتایج کنفرانس سران کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپا در ونیز در ژوئن سال ۱۹۸۵ هم در این ارزیابی تغییری ایجاد نکرد. اعلامیه آنها درباره خاور نزدیک از سوی جنبش آزادیبخش فلسطین و کشورهای مترقی عرب بمشابه پشتیبانی

از کمپ دیوید ارزیابی شد). وعده و وعیدها در رابطه با دورتمای حل مسئله فلسطین، همواره با اظهاراتی درباره لزوم "اعتدال" و "مبارزه علیه افراطیون" همراه است. مثلاً گرایسگی درباره وجود "کمونیست‌های فراوان" میان فلسطینی‌ها سخن می‌گوید و سپس خاطر نشان می‌سازد که کسانی را باید به این مذاکرات جلب کرد که "مواضع معتدلی دارند". هدف واقعی این‌گونه مانورها - ایجاد انشعاب در صفوف فلسطینی‌ها، ایجاد برخورد میان گردان‌های گوناگون فلسطینی با هم‌دیگر و سرانجام تخریب جنبش ملی فلسطینی‌ها در مجموع می‌باشد.

به عقیده سلطآن (سوریه)، بسیاری از اقدامات دولت‌ها و احزاب سوسیال - دموکرات اروپای باختری بطور پنهانی از امپریالیسم آمریکا الهام می‌گیرد. تقسیم نقش معینی وجود دارد. ایالات متحد آمریکا تکیه را بر کار روی اردن گذارده و تلاش می‌کند آن را از جنبه همبستگی مشترک اعراب جدا سازد تا اینکه این کشور از حمایت از آن حداقل موافقتی هم که در بغداد حاصل شده است، صرف نظر کند. هم‌زمان با این آمریکا تلاش دارد، از طریق احزاب "انترناسیونال سوسیالیستی" بر جنبش‌های بخش فلسطین تاثیر کرده و آن‌را برانگیزد که از مبارزه علیه زدوبند کمپ دیوید و خیانت سادات دوری گزیند. از این راه، هدف تضعیف مخالفت‌هایی که شرکت‌کنندگان در قرارداد کمپ دیوید با آن روبرو هستند، منفرد ساختن سوریه و در آتیه وادار کردن آن به تسلیم و در آخر وارد کردن ضربه به جنبش‌های بخش در تمام جهان عرب، دنبال می‌گردد.

فروخت (لبنان)، با وارد شدن در این بحث یادآور شد که با اشاره به خطر اقدامات کشورهای اروپای باختری و احزاب "انترناسیونال سوسیالیستی" جنبه دیگران را هم باید در نظر داشت. باید عمیقاً اندیشید که در چه زمانی و در چه شرایطی این اقدامات آغاز گردیدند. آیا این امر خود نتیجه آن بن‌بستی نیست که کوشش‌های امپریالیسم آمریکا در خاور نزدیک، بدان منجر گردیده است؟

سوسیال - دموکراسی و کمونیست‌ها، اختلاف نظر ایده‌های کاملاً زرفی از هم جدا می‌کند. ولی، وجود تهدیدات مشترک از جانب تجاوزگرترین محافل امپریالیستی امکان اقدامات مشترک آنها را در صحنه بین‌المللی ایجاد می‌کند. نمونه این امر را ملاقات گروه کار "انترناسیونال سوسیالیستی" مسایل خلع سلاح، با لئونید برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر رهبران شوروی می‌توان شمرد.

فروخت (لبنان) گفت: البته نباید به "انترناسیونال سوسیالیستی" به مثابه متحد مطمئنی نگریست. در این رابطه نباید از این‌که "انترناسیونال" می‌تواند نقش حلال و اساسی در حل و فصل مسائل خاور نزدیک و مسئله فلسطین بازی کند، انتظار خاصی داشت. ولی، هم - چنین نباید در همه چیز و همه جا، تظاهر دسیسه را دید.

مدانیت (اردن) ، یادآور گردید که تاریخ معاصر وقایع بسیاری را به یاد دارد که نیروی ضربتی و پایگاه مقدم امپریالیسم جهانی - امپریالیسم آمریکا مجبور به عقب نشینی گردیده است . ولی امپریالیسم هـرگز داوطلبانه دست به عقب نشینی نزده و فقط هنگامی به این کار می - پرداخت که دچار شکست می گردید . امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع به حمله شدیدی علیه خلق های عرب ، و جنبش رهایی بخش آنان ، دست زده است . البته این حمله با تودهنی و مقاومت روبرو می گردد ولی هنوز به شکست نینجامیده است . آیا در این شرایط می توان درباره عقب - نشینی امپریالیسم آمریکا و هم چنین کشورهای امپریالیستی اروپای باختری و احزاب "انترناسیونال سوسیالیستی" که بمثابة نیروی ذخیره امپریالیسم جهانی عمل می کنند ، و اغلب هم از سوی آن در راه اهداف خود مورد استفاده قرار می گیرند ، سخنی گفت ؟ بدیهی است ، خیر . مدانیت (اردن) ، تاکید کرد که به این جهت هم ، حفظ هشیاری نسبت به مانورهای کشورهای اروپای باختری و احزاب "انترناسیونال سوسیالیستی" لازم است .

شرکت کنندگان در تبادل نظر ، ارزیابی احزاب خود را تایید کردند که امپریالیسم ایالات متحده آمریکا ، دشمن شماره یک جنبش آزادی بخش عرب و از آن جمله فلسطین است . آنان اهمیت استفاده از پیدایش تضاد میان امپریالیست ها را ، به نفع امر عادلانه اعراب تلقی نمودند . ولی کاملاً غیرمشروع و فوق العاده مضر است که این امر را در سطح عملی - سیاسی به عنوان آلترناتیف (یکتاگزین) گسترش مبارزه رهایی بخش در تمام اشکال آن ، استحکام ورشد متحد طبیعی و استراتژیکی مبارزان به خاطر آزادی با اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی تصور کرد .

برنامه واقع بینانه ، یگانگی نیروها

در جریان تبادل نظر ، توجه بزرگی به این مسئله شد که چرانداسئس امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع داخلی علیه جنبش آزادی بخش فلسطین به بن بست رسیده است ، آن هم در شرایطی که موقعیت نیروهای رهایی بخش را در جهان عرب به هیچوجه نمی توان مساعد نامید . همان گونه که سرنوشت خلق عرب فلسطین به طور ناگسستنی با سر - نوشت همه خلق های عرب پیوسته است ، همان گونه نیز مبارزه به خاطر احیای حقوق قانونی و حقوق ملی مسلم خود جزیی از مبارزه آزادی بخش

عمومی است. جنبش ملی فلسطین تاثیر بزرگی بر جنبش ضدامپریالیستی عرب در کل در اوضاع تمامی کشورهای عربی و در شرایطی که نیروهای مترقی و میهن پرست مبارزه می کنند، باقی می گذارد. بطوری که الفصیح (مواکیش)، یادآور گردید مسئله فلسطین حتی در وضع مواکیش، علی رغم دوری نسبی آن از خاور عربی و از منطقه تصادم بلاواسطه اعراب و اسرائیل تاثیر می کند. فوهت (لبنان)، یادآور شد که یک چنین تاثیری در مدتی آن هم بیش از ۳۰ سال همواره اثر بخشی انقلابی داشته به تعمیم مضمون، مبارزه ضدامپریالیستی جنبش رهایی بخش خلق های عرب که نقش عامل قاطعی در دگرگونی های سیاسی و اجتماعی - اقتصادی کشورهای خود پس از سال ۱۹۴۸ داشته اند، یاری رسانده است.

- این امر شگفت انگیز هم نیست. زیرا ویژگی مبارزه خلق فلسطین در آن است که می بایست علیه آشکارترین و بی امان ترین شکل استعمار و اشغال و علیه مظاهر شوینیسیم افسارگسیخته ضد عرب صهیونیستی و علیه تلاش های خشنی که واقعیت موجودیت ملی اعراب فلسطین را زیر علامت سؤال قرار داده و آن ها را از حق برخورداری از وطن زاد و بومی و ایجاد دولت خویش محروم ساخته، بجنگد. خلق عرب فلسطین در حال رویا - رویی مستقیم با امپریالیسم و مولود آن - صهیونیسم توسعه طلبانه و نژاد پرستانه است که نقش خاصی در سرنوشت جهان عرب داشته و آلت دست نواستعمار در آسیا و آفریقا، قرار گرفته است.

مدانث (اردن)، اشاره کرد که توطئه علیه امر عادلانه خلق عرب فلسطین، تاکنون نتایج مورد انتظار دشمن را به بار نیاورده است و این امر در درجه نخست بدان سبب است که برخلاف اوضاع پس از فاجعه سال ۱۹۴۸، مبارزه برای آزادی ملی، کار حیاتی گسترده ترین توده های فلسطینی گردیده است. آنان قیومیت نیروهایی که تلاش می کنند آن ها را از حق اتخاذ تصمیمات مستقل سیاسی محروم سازند، رد می کنند. جنبش ملی فلسطین خصلت همه خلقی بدست آورده است. زیرا در رهبری آن سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) قرار گرفته است که تنها نماینده قانونی شناخته شده خلق عرب فلسطین است و به این عنوان شناسایی بین المللی وسیعی کسب کرده است. این سازمان، در اثر استواری در مبارزه، خصلت واقعی ملی میهن پرستانه و یکپارچگی توده های فلسطین پیرامون آن، اعتبار و الایی کسب نمود این مسئله اخیرا هنگامی که ساکنان عرب ساحل باختری رود اردن و نوار غزه، قاطعانه تمامی تلاش ها را به قصد جدا ساختن آن ها از ساف رد کردند، به روشن ترین وجهی به نمایش گذارده شد.

مباحثه کنندگان خاطر نشان ساختند: این مسئله فوق العاده مهم است که در مقایسه با سال ۱۹۴۸ برنامه سیاسی جنبش ملی فلسطین دچار تغییرات اساسی گردیده و خصلت پخته تر و واقع بینانه تری یافته است. آن

دورانی که از اظهارات افراطی درباره لزوم حل و فصل مسئله فلسطین از طریق ریختن یهودیان به دریا و آزاد ساختن زمین‌ها "از رودخانه تا دریا" (۱) به عنوان خوراک تبلیغاتی صهیونیستی استفاده می‌شد، گذشته است. طرح جدید و به مراتب سازنده‌تر مسئله، به محافل اجتماعی جهان کمک کرد تا به این واقعیت هر چه بیشتر آگاه گردند که فلسطینی‌ها چیز غیرقابل قبولی را طلب نمی‌کنند، برعکس خواسته‌های آنان کاملاً عادلانه و در شرایط معاصر قابل اجراء است. در این رابطه مباحثه‌کنندگان به این مطلب توجه کردند که در این اواخر ساف هم چنین از سوی یک رده کشورهای اروپای باختری مورد شناسائی رسمی قرار گرفته است. و این نکته مثبت و پراهمیتی در رشد اوضاع خاور نزدیک است.

مهم‌ترین شرط مبارزه موفقیت‌آمیز فلسطینی‌ها - استواری یگانگی نیروهای آنان است. تنهادر صورتی که خلق فلسطین یگانه باشد، می‌تواند تمامی نیروها و مقدرات خود را تجهیز کرده، به تشیبات دشمن امپریالیستی - صهیونیستی پاسخ دندان شکنی دهد و آمال قانونی و عادلانه ملی خود را عملی نماید. الفصیح (مراگش)، تاکید کرد ضروری است که از تضادها و تصادمات، در مسائل درجه دوم اهمیت، احتراز کرد و مسائل عمده و اساسی را بالاتر از مسائل بیگانه و کم اهمیت قرار داد. در این رابطه به اهمیت بزرگ اجلاس شورای ملی فلسطین که در ژانویه ۱۹۷۶ برگزار گردید و برنامه یگانگی ملی فلسطین، تصویب گردید، اشاره شد. جنبش ملی فلسطین که جزء ارگانیک جنبش آزادی بخش ملی است، به استواری همه جانبه همکاری و هم آهنگی اقدامات با نیروهای مترقی و میهن پرست در جهان عرب که بی گیرانه در جانب فلسطینی‌ها و مبارزه عادلانه آنها قرار دارند، مستقیماً دینفع است. در وضع فعلی اتحاد پایدار جنبش ملی فلسطین با جنبش میهن پرستان لبنان اهمیت بسزائی کسب می‌کند زیرا هم اکنون پایگاه‌های اساسی مقاومت فلسطین در سرزمین لبنان قرار دارد. میهن پرستان و دمکرات‌های لبنان درش به دوش با رزمندگان گردان‌های فلسطینی، حملات سازمان‌های مسلح فاشیست‌های گروه‌گرا و تجاوزگران اسرائیلی را دفع می‌کنند. یگانگی رزمی نیروهای جنبش میهن پرستان لبنان و مقاومت فلسطین بمثابه سپر دفاعی فلسطینی‌ها در شرایط جنگ داخلی در لبنان و تجاوز قطع نشدن اسرائیل می‌باشد.

هم چنین به روابط جنبش ملی فلسطین با رژیم مترقی و میهن پرست سوریه توجه ویژه‌ای مبدول گردید. لبه تیز تشیبات برای حذف مسئله فلسطین از دستور روز اکنون درست علیه این کشور متوجه است که خط مشی پی گیر آن مقابله با مقاصد امپریالیستی - صهیونیستی و نقشه‌های تسلیم طلبانه حل

(۱)، رودخانه اردن و دریای مدیترانه را در نظر دارد. - ه. ت.

و فصل به شیوه آمریکائی است . جنبش ملی فلسطین در جانب نیروهای مترقی - میهن پرست مصر قرار دارد و خود را بمشابه متحد آنان می داند . فلسطینی ها درک می کنند که یکی از اهداف خیانت سادات و کسانی که جاده را برای او صاف می کنند ، وارد کردن ضربه به این نیروها بود .

کمونیست ها که استوارترین و پی گیرترین طرفداران امر عادلانه خلق عرب فلسطین هستند و پیروزی آنها را پیروزی خود می شمرند ، نقش پر - جسته ای در بسیاری از صحنه های مبارزه و بیش از همه در سرزمین های اشغالی ایفاء می کنند .

مدانث (اردن) ، به عنوان نمونه فعالیت شعبه حزب کمونیست اردن - سازمان کمونیستی فلسطین ، در کرانه باختری رودخانه اردن را ذکر کرد . او بویژه کار این سازمان را در درون جبهه ملی فلسطین - سازمان توده ای سیاسی که در اوت سال ۱۹۷۳ ایجاد شده است یادآوری کرد . در این جبهه که سازمانها و نیروهای گوناگون مانند : الفتح ، جبهه خلق برای آزادی فلسطین ، جبهه دمکراتیک آزادی فلسطین و سیاست مردان مترقی و میهن پرست از زمره آنان شهرداران یک سلسله از شهرها شرکت دارند ، کمونیست ها جای شایسته ای را اشغال می کنند .

در لبنان کمونیست ها شان به شاه نهرزندگان مقاومت ، در مبارزه مسلحانه توده های شرکت کرده و پایداری رزمی و ایده های - سیاسی خود را در دشوارترین مراحل نشان می دهند . حزب کمونیست سوریه با شرکت در فعالیت جبهه مترقی ملی سهم بسزائی در امر مشترک داراست .

به گفته عواد (اردن) ، موضعی واگه اکثریت قاطع سازمان های فلسطینی ، هنگامی که حزب کمونیست عراق در میهن خود مورد پیگرد قرار گرفت ، اشغال نموده ؛ نمونه همبستگی و همکاری میان مبارزان فلسطینی به خاطر آزادی - کمونیست های کشور عرب می باشد . این سازمان ها به طرفداری از کمونیست های عراق برخاستند و به بسیاری از آنان که مجبور به ترک کشور خود شده بودند پناه داده و همه گونه از آنان پشتیبانی کردند .

استواری و گسترش مناسبات میان جنبش ملی فلسطین و کمونیست های کشورهای عرب ، شرایط بالا بردن نقش آنها در مبارزه به خاطر حل عادلانه مسئله فلسطین و ترضیه خواسته های قانونی ملی خلق عرب فلسطین ایجاد می کند .

در طول تبادل نظر نشان داده شد ، تلاش جنبش ملی فلسطین ، که نیازمند به متحدانی چه برای استحکام خود و چه برای به چنگ آوردن پیروزی قطعی است ، در راه نزدیکی با سایر نیروهای روند انقلابی جهانی ، گسترش یافته و استوار می گردد . در عین حال استحکام اشکال گوناگون همکاری با متفق طبیعی آن یعنی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی برای جنبش اهمیت اصولی دارد ، زیرا بدون پشتیبانی آنها

جنبش نمی‌تواند در برابر حمله مستقیم جبهه متحد نیروهای امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع ایستادگی کند . به این جهت تلاش‌هایی که در مقابل شعار اتحاد استراتژیکی ، کشورهای سوسیالیسم ، آلترناتیف‌های از نوع دیگری را قرار دهد یا تلاش‌هایی که دولت‌های سوسیالیستی را فقط بمثابة منبع کمک مادی و تحویل‌دهنده اسلحه‌آرزیابی کند ، تا حد زیادی خطر بزرگی است . شرکت‌کنندگان در بحث نشان دادند که تمامی دست‌آوردهای جنبش ملی فلسطین ، نتیجه مبارزه سرسختانه و فداکارانه خلق عرب فلسطین طی چندین دهه ، استواری جنبش مقاومت فلسطین ، ساکنین سرزمین‌های اشغال شده ، کمک همه‌جانبه و هرچه فزاینده‌تر از سوی متحدان مبارزان به خاطر آزادی و در درجه اول اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه سوسیالیستی می‌باشد . ولی علی‌رغم غیرقابل بحث بودن این دست‌آوردها ، آنها هنوز فقط خصلت تاکتیکی دارند و به گامیابی‌های استراتژیکی پیروزی قطعی بر- دشمن امپریالیستی - صهیونیستی تبدیل نگردیده‌اند .

چه چیز مانع گامیابی است

پس چرا تا کنون در برهم‌زدن نهائی توطئه نیروهای امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع و برداشتن گام قطعی به سوی حل و فصل واقعی مسئله فلسطین با در نظر گرفتن امیال قانونی ملی خلق عرب فلسطین ، توفیق حاصل نگردیده است ؟

شرکت‌کنندگان در مباحثه در ارزیابی این که علت اساسی ، در بحران جنبش آزادی‌بخش ملی عرب است ، هم رای بودند . فرهنگ (لبنان) ، گفت که مطابق نتیجه‌گیری کنگره چهارم حزب کمونیست لبنان ، بحران کنونی در رهبری جنبش و انحصارگرایی رهبری ، از سوی نمایندگان خرده بورژوازی اعمال می‌شود .

نیروهای مترقی میهن‌پرست جهان عرب از آن جمله رژیم‌هایی که در مواضع ضد امپریالیستی قرار دارند فعلا هنوز در چنان وضعی که با اتحاد بیشتر ، ابتکار از چنگ ارتجاع بیرون آورده و به پیشروی آن پایان دهند ، نمی‌باشند . همانطور که دیمیتری (مصر) ، خاطر نشان کرد : مسئله عمده‌ای که به توطئه کمپ‌دیپوید اجازه می‌دهد یک چنین مدت طولانی از شکست کامل نجات یافته و سادات و امثال او بتوانند خط‌ننگین خیانت‌بار خود را اجرا کنند ، در عدم قابلیت نشان داده شده دولت‌های ملی - میهن‌پرست کشورهای عربی در دادن پاسخ دندان شکن به کسانی است که به توطئه چینی مشغولند .

الفصیح (مراکش) ، یادآور شد : نیروهای مترقی - میهن‌پرست عربی هنوز پراکنده بوده و میان گردان‌های جداگانه آنها تضادهائی وجود دارد و این تضادها هم البته همیشه خصلت اصولی ندارند . این نیروها هنوز

خط مشی واحد سیاسی تنظیم نکرده و وظایف مشخص آ آینده نزدیک و دور خود را به قدر کافی دقیق و روشن، تعیین نکرده اند، و شعارهایی مطابق این وظایف که بتوانند توده های گسترده مردم را برای اقدام برانگیزد، مطرح ساخته اند.

ضعف جنبش آزادی بخش ملی اعراب، برجسته ملی فلسطین هم تاثیر می گذارد. در آرایش کنونی نیروهای نامساعد در جهان عرب امید به امکان حل و فصل واقعی عادلانه مسئله فلسطین واهی است. برای چنین حل و فصلی، در درجه نخست احتیاج به برطرف نمودن بحران جنبش آزادی بخش ملی عرب است.

شرکت کنندگان می گفتند که در این کوشش، مبارزه به خاطر تامین و گسترش دموکراسی در کشورهای عربی جای مهمی را می گیرد. درست سیاست فشار و سرکوبی حقوق و آزادی های دموکراتیک یکی از علل شکست سال ۱۹۶۷ بود که مبداء بروز بحران در جنبش آزادی بخش ملی اعراب گردید. فقدان امکان در عملی ساختن حقوق دموکراتیک خود برای توده های مردم، نیروهای مترقی میهن پرست، احزاب و سازمان ها، زبان غیر قابل جبرانی به امر مبارزه به خاطر از بین بردن پی آمدهای تجاوز اسرائیل، آزاد ساختن سرزمین های اشغالی، حل عادلانه مسئله فلسطین و استقرار صلح پایدار در خاور نزدیک وارد می سازد. بدون شرکت فعال و بلاواسطه توده ها، پیروزی بر دشمن - امپریالیستی - صهیونیستی میسر نیست. کامل (مصر)، یادآوری کرد که حتی جمال عبدالناصر - لیدر مسلم برجسته ملی - پس از سال ۱۹۶۷، هنگامی که موج مقاومت مردم در برابر تجاوزگر بالا می گرفت و ملیون ها نفر به مراکز نام نویسی داوطلبان روی می آوردند، سازمان مسلح مقاومت را منحل کرد و بدین ترتیب خیزش توده ها را در هم شکست. عبدالناصر با جانبداری از این نظریه که مبارزه به خاطر آزاد کردن - وظیفه ارتش است، و وظیفه مردم - تلاش در امر تولید است، عملا توده های وسیعی را از نقش تاریخی خود در نبود، برکنار نمود. ناطق اندیشه خود را چنین توضیح داد: مسئله در این نیست که اقدامات توده های را جایگزین ارتش منظم نمائید، بلکه نمی بایست اجازه داد که مبارزه با دشمن، تنها بمثابه وظیفه نظامیان، که توده های مردم با آن را بطه ای ندارند، تلقی گردد.

مدان (اردن)، اظهار داشت: امری که سادات با تکیه بر آن توانست عمل خیانت کارانه خود را انجام دهد فقدان دموکراسی در مصر بود. حوادث ترازیک عراق که کمونیست ها و سایر دموکرات ها علیه رگم همکاری که در چارچوب جبهه مترقی ملی - میهن پرست با حزب حاکمه بعث عراق داشتند مورد بی گرده قرار گرفتند و می گیرند، نیز در نتیجه فقدان دموکراسی است. هرگاه مبارزه ای استوار و پی گیر به خاطر تامین آزادی های دموکراتیک انجام نگردد، این گونه اعمال می تواند در سایر کشورهای عرب هم تکرار شود. این مبارزه، جبهه نیروهای مترقی میهن -

پرست در هر کشور عربی و در مقیاس تمامی جهان عرب رامستحکم می‌سازد. در عین حال می‌توان و باید درباره گسترش دموکراسی، درون خود جنبش فلسطین و درون سازمان آزادی‌بخش فلسطین سخن گفت، زیرا در تمامی ارگان‌های آن و به‌ویژه در هیئت اجرائیه، همه نیروهای رزمنده فلسطین و از جمله کمونیست‌ها می‌بایست نماینده داشته باشند. حزب کمونیست اردن اکنون مدت مدیدی است که خواهان این امر است. هرگاه کمونیست‌ها در هیئت اجرائیه نماینده می‌داشتند، امکان دسایس نیروهای راست‌گرا تنگ‌تر می‌گردید. از سوی دیگر این امر به رفع عدم اعتماد نسبت به کمونیست‌ها که حتی در صفوف نیروهای میهن‌پرست هم مشاهده می‌گردد، کمک می‌کرد.

شرکت‌کنندگان در تبادل نظر از بحران جنبش‌رهای بخش ملی عرب که بر مبارزه فلسطینی‌ها به خاطر اجرای اهداف عادلانه و منصفانه آنها تأثیر منفی می‌بخشد، نگرانی عمیق خود را اظهار داشتند. در عین حال قانونمندی عکس آن نیز وجود دارد: اتحاد تمامی نیروهای مترقی میهن‌پرست چه میان فلسطینی‌ها و چه بطور کلی در جهان عرب، استحکام روابط با متحدان طبیعی آنها - اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی - در این مبارزه شرایط مساعدتری برای رفع بحران جنبش ایجاد می‌کند.

گرایش‌های مخالف

در جریان مباحثه نشان داده شد که در جنبش ملی فلسطین نه تنها تضاد اصلی میان مبارزه آزادی‌بخش خلق‌های عرب و سیاست امپریالیسم در خاورمیانه، بلکه تضادهای طبقاتی خاص جهان عرب بازتاب می‌یابد. این امر زمینه را برای رویارویی گرایش‌های گوناگون در جنبشی که از اقشار و گروه‌های از لحاظ ماهیت اجتماعی متفاوت تشکیل یافته است - ایجاد می‌کند.

یکی از این گرایش‌ها - انحراف افراطی‌گری است که زیر ماسک جمله پردازی‌های "چپ"، از طرح هرگونه هدف مبارزه امتناع می‌کند و آن را تنها به یک شکل - عملیات مسلحانه که اغلب خصلت تروریستی نیز دارد محدود می‌سازند. نمایندگان این انحراف با ایده ایجاد دولت مستقل فلسطین در سرزمین آزاد شده از چنگ اشغالگران اسرائیلی مخالفت می‌ورزند، فعالیت سیاسی - دیپلماتیک در صحنه بین‌المللی را رد نموده و لزوم همکاری با نیروهای مترقی اسرائیل را نفی می‌کنند. همه اینها مانع اعتلاء آتی مبارزه خلق فلسطین گردیده و زیان جدی بدان وارد می‌سازد.

مباحثه‌کنندگان با یادآوری لزوم رفع چنین گرایشی به قاطعانه‌ترین شکل ممکنه اظهار داشتند که استحکام مواضع نیروهای سازنده در جنبش ملی فلسطین سبب تضعیف تندروان می‌گردد. عواد (اردن)، در این رابطه اشاره کرد که از جبهه امتناع (در سال ۱۹۴۷ پس از اجلاس هیئت دوازدهم شورای ملی فلسطین ایجاد گردید) اکنون چیزی جز نام باقی نمانده است. جالب است که جبهه خلق برای آزادی فلسطین که جزء جبهه امتناع است و در آن زمان خروج خود را از کمیته اجرایی سازمان رهایی-بخش فلسطین اعلام داشت، اکنون دوباره با مراجعه به آن خواهش می‌کند که آن را بپذیرند.

گرایش دیگر - تسلیم طلبی راست است. مدانت (اردن)، در عین موافقت با اظهار نظر فوق اظهار داشت که در اثر تضادهای شدید و سازش ناپذیر میان خلق عرب فلسطین و بلوک امپریالیستی - صهیونیستی، امکانات برای مانور بورژوازی فلسطینی از لحاظ عینی کمتر از بورژوازی سایر کشورهای عرب است، یادآور شد که این به معنی فقدان کامل چنین امکاناتی نیست و لایه‌های معین و نمایندگان بورژوازی فلسطین به سازش با امپریالیسم تمایل نشان می‌دهند و تلاش آن‌ها برای اجرای سیاست کجدار و مریز اشکال کاملاً گوناگونی به خود می‌گیرد. از جمله پس از امضای موافقت‌نامه کمپ‌دیوید و پیمان "صلح" مصر - اسرائیل در میان فلسطینیها اشخاصی یافت شدند که درباره "پذیرا" بودن آنها سخن می‌رانند. فزون بر این کسانی - مثلاً رشدالشعوا، شهردار شهر غزه یا الیاس فرج شهردار بیت‌الحم اعلام داشتند که آنان آماده‌اند در مذاکرات راجع به ایجاد "دولت خودمختار" شرکت کنند. هرچند دیرتر، آنها زیر فشار نیرومند توده‌های مردم فلسطین و نیروهای مترقی میهن پرست که یک دل و یک زبان خط مشی خائنانه سادات را محکوم کردند مجبور به امتناع از این گونه اظهارات بودند.

گرایش‌های سازشکارانه در خود سازمان آزادی‌بخش فلسطین هم به چشم می‌خورد. یکی از رهبران این سازمان در دیدار با شهرداران شهر - های ساحل باختری رود اردن بر آنها فشار وارد می‌آورد که با کسانی مانند رشدالشعوا و الیاس فرج همکاری نمایند. تلاش‌هایی که همراه با رشد شناسایی بین‌المللی سازمان آزادی‌بخش فلسطین به عمل می‌آید تا فعالیت آن را به حیطه سیاسی و دیپلماتی محدود نمایند، نیز خود گواهی بر وجود این گونه گرایشها است. محافل معینی با در نظر گرفتن موضع سخت فرمانروایان صهیونیستی اسرائیل که حتی طرح مسئله حق خلق عرب فلسطین را در تعیین سرنوشت خود و ایجاد دولت مستقل ملی رد می‌کنند، از نو درباره امکان برگشت به نوعی طرح دولت واحد پادشاهی سخن می‌گویند (در ماه مارس سال ۱۹۷۲ طرحی اعلام گردید که پیوستن ساحل باختری رود اردن را به کشور اردن زیر فرمانروایی سلطنت سلسله‌های

پیش‌بینی می‌کرد - ه. ت.) . در ضمن مسئله را این‌گونه مطرح می‌ساختند که برای فلسطینی‌های ساحل باختری چه چیزی بهتر است - تحت سلطه دولت اسرائیل یا زیر سلطه رژیم سلطنتی اردن؟

شرکت کنندگان در جلسه یادشده خاطر نشان می‌ساختند که در اینجا سخن به هیچ‌وجه نمی‌تواند درباره " برتری " این یا آن نوع ستم ملی باشد . نباید " بهترین " ستمگران را برگزید ، بلکه باید استوارانه و پی - گیرانه به دفاع از حقوق قانونی مسلم خلق عرب فلسطین برخاست .

کامل (مصر) ، در رابطه با خطر سوء استفاده از مسئله فلسطین برای برافروختن ناسیونالیسم اظهار داشت که نه تنها نیروهای مترقی میهن پرست بلکه نیروهای راستگرا ، محافظه کار و حتی نیروهای مترجع هم از جنبش ملی فلسطین پشتیبانی می‌کنند . این نیروها زیر فشار توده‌های مردم و افکار عمومی در کشورهای جداگانه عربی و جهان عرب در مجموع و هم چنین به پیروی از منافع خصوصی خود به این امر دست می‌زنند . با طرح مسأله فلسطین در جای نخست آنها می‌خواهند توجه را از مبارزه اجتماعی در کشورهای خود منحرف ساخته و امکان یابند که سیاست خود را علیه کسانی که بخاطر دگرگونی نظام اجتماعی موجود برخاسته‌اند بلامانع اجرا کنند .

از همین رهگذر نیروهای راستگرا و واپس‌گرا تلاش می‌کنند که پی‌گردها و نگهداری وضع فوق العاده و سرکوبی دموکراسی را تبرئه کرده ، به این ترتیب به قول ضرب‌المثل معروف ، از آب گل آلود ناسیونالیسم ماهی بگیرند .

شرکت کنندگان در تبادل نظر موافقت کردند که جریان تسلیم طلبی راستگرا اکنون خطر عمده است و به لزوم مبارزه بی‌امان با آن تاکتیک کردند . در عین حال خاطر نشان ساختند که در جنبش ملی فلسطین بدون شک‌گرایی سالم و میهن پرستانه تفوق دارد ، که هم چنین نیروهای جنبش را رهبری می‌کنند که در مجموع در مواضع مترقی و ضد امپریالیستی پی‌گیر قرار دارند و این امر که این جنبش ، گردان رزمنده پیش‌تاز جنبش‌های بخش ملی عرب است .

ضرورت تدارک پیروزی آینده

مسئله راه‌ها و شیوه‌های افزایش نقش کمونیست‌ها در مبارزه‌های بخش ملی خلق‌های عرب و از زمره آنان خلق فلسطین نیز مورد بحث قرار گرفت . در این میان روی لزوم برخورد خلاقانه به طرح و تنظیم موضع مثبتی که (با اتکاء) بر تعمیق بررسی مسایل اساسی جنبش‌های بخش ملی ، جا و نقش طبقه کارگر و حزب آن در این جنبش صورت گیرد ، تکیه می‌گردید .

فرهت (لبنان) ، در این رابطه اهمیت برخورد نقادانه از سوی کمونیستها را به چگونگی موضع گیری خویش خاطر نشان ساخت و گفت مطلق کردن بررسی وضع سیاسی مشخص بدون تنظیم وظایف استراتژیک ، شرکت کمونیست ها را در حل مسائل جاری از لحاظ کیفی ناقص و محدود می سازد و این بسیار خطرناک است .

در شمار مهمترین وظایفی که این گونه برخوردی را لازم دارد ، پیش از همه وظیفه استراتژی و تاکتیک حزب کمونیست در مسئله اتحادهای طبقاتی و سیاسی نام برده می شد .

دیمیتری (مصر) گفت : مسئله اتحاد نیروها به ویژه پس از تجاوز ژوئن سال ۱۹۶۷ که ناتوانی رژیم های مترقی میهن پرست در کشورهای عربی در رویارویی با دشمن امپریالیستی - صهیونیستی آشکار گردید ، حدت پذیرفت . تجسم بلاواسطه شعار همبستگی عربی ، در آن زمان به دعوت کنفرانس سران در خارطوم (اوت - سپتامبر سال ۱۹۶۷) انجامید . البته ، در سطح تاکتیکی این امر اشتباه نبود . کنفرانس نتایج مثبت مهمی در محدوده امکاناتی که پس از یک چنین شکست سختی وجود داشت بیار آورد . ولی از آنجا که مسایل استراتژیکی بقدر کافی درک نشده بودند ، زیر شعار همبستگی عربی به نظریه بهم پیوستن با ارتجاع عرب پرداخته شد که در حساب آخر به خیانت سادات انجامید . این نظریه ها در اثر فقدان هرگونه نظریه متقابله پخته ای ، پاسخ کافی دندان شکنی دریافت نداشتند . فقط فرمول هایی با عام ترین خصایل از قبیل " جنگ رهایی بخش طولانی " ، " مبارزه مسلحانه " و غیره وجود داشتند .

کامل (مصر) ، یادآور گردید که در حال حاضر این گونه نظریه ها در حقیقت در برنامه عمل کامل العیار شکل معین بخود گرفته و از پشتیبانی نیروهای بقدر کافی با نفوذ در کشورهای گوناگون عربی برخوردار است . میان این نیروها برخی از روشنفکرانی که سابقا نظریاتی مترقی داشتند ، وجود دارند که با دعوت به " واقع بینانه " اندیشیدن به نشر موهوماتی در رابطه با امکان گذار ارتجاع عرب به مواضع ضد امپریالیستی می پردازند و حتی نقش عربستان سعودی را بمنابیه رهبر جنبش رهایی بخش ملی اعراب ، مصر تبلیغ می کنند . مقاله لطفی الخولی در مجله الوطن العربی ، می تواند بعنوان نمونه ای از این ها ملاحظه شود .

دیمیتری (مصر) ، اضافه کرد که مسئله همبستگی اعراب ، در برابر توطئه خطرناکی که از سوی شرکت کنندگان در قرارداد کمپ دیوید سرهم بندی شده و اجرا می گردد ، اهمیت بازهم بیشتری کسب می کند . کنفرانس سران کشورهای عربی زیر شعار همبستگی برگزار گردید . از دیدگاه تاکتیکی به ماهیت محدود بودن تصمیمات آن نمی شود اعتراف نکرد . ولی نباید از نظر دور داشت که در کنفرانس تلاش هایی به عمل می آمد تا گام های دورتری برداشته نشده و جلوی رادیکال شدن مواضع اعراب را بگیرند .

اکنون میهن پرستان عرب باید در شرایط بسیار پیچیده‌ای عمل کنند. از یک سو، پیشروی خطرناک امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع و افزایش تهدیدات فاشیستی، لزوم ایجاد جبهه‌ها و اتحادهای گسترده‌ترین محافل سیاسی و طبقاتی را تشدید می‌کند. ولی هم‌زمان روند تجزیه و قطبی شدن (طبقات و لایه‌های) این نیروها هم تشدید می‌گردد. برای تعیین سیاست عملی در چنین شرایطی باید مسئله متحدان طبقه کارگر و جنبش کمونیستی را خلافتانه سنجید و سپس طرح و تنظیم نمود.

در این جلسه با اهمیت بررسی عمیق‌تر ماهیت اجتماعی - تاریخی و ماهیت طبقاتی صهیونیسم بین‌المللی هم توجه گردید. نیروهای مترقی در جهان عرب تاکنون با آشکار کردن رابطه ارگانیک دولت اسرائیل با امپریالیسم تکیه را بر افشای پراتیک تجاوزگر صهیونیسم قرار می‌دادند. ولی قسمتی از محافل اجتماعی جهان زیر تاثیر خاطرات پی‌گرفته‌های سخت یهودیان در دوران فاشیسم هنوز نسبت به حرکت معاصر صهیونیستی تا اندازه‌ای تمایل از خود نشان می‌دهند. این مسئله در راه جلب افکار عمومی جهان به جانب امر حق خلق‌های عرب، دشواری‌های معینی ایجاد می‌کند. بهمین سبب لازم است که ریشه‌های اصلی صهیونیسم را شکافته، ماهیت واقعی آن را به مثابه جریانی که نمایانگر یکی از اشکال راسیسم (نژادپرستی) و از این رهگذر، خویشاوندی با فاشیسم است، لخت و عریان ساخت.

همان‌گونه که همدان (اردن)، یادآور شد ادامه افشای عملیات خرابکارانه ضد عربی از سوی چین در خاور نزدیک، دارای اهمیت فراوانی می‌باشد. بدیهی است که سخن بر سر آن نیست که چین نفوذ بزرگی در جهان عرب دارد یا بسیاری از گردانهای جنبش‌رهای بخش ملی‌اعراب در سمت و سوی آن هستند. خیرا هرگز اینطور نیست. ولی وجود خیالات واهی معینی در رابطه با سیاست پکن نسبت به مبارزه رهایی بخش خلق‌های عرب بطور کلی و از جمله خلق فلسطین هم چنان ادامه دارد. به این جهت باید ماهیت خط‌مشی ارتجاعی و طرفدار امپریالیستی رهبری چین و دشمنی آن با تمام نیروهای صلح، دموکراسی، جنبش‌رهای بخش ملی و سوسیالیسم را افشاء کرد.

شرکت کنندگان در تبادل نظر با جمع‌بندی نتایج اتخاذ شده، خاطر نشان ساختند که علی‌رغم خطرات توطئه‌ای که خلق عرب فلسطین را تهدید می‌کند، این توطئه را می‌توان بر هم زد. گواه آن - پیروزی‌های قابل توجهیست که جنبش‌های انقلابی و رهایی بخش ملی خلق‌های آسیا و آفریقا در سال‌های اخیر به دست آورده‌اند. یک‌پارچگی نیروهای مترقی میهن‌پرست، پایداری آن‌ها در مبارزه، اتحاد استوار آن‌ها با سوسیالیسم جهانی و تمامی نیروهای دموکراتیک - ضامن پیروزی بر جبهه مشترک امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع است.

ریشه های استوار

این نوشته پیش از کودتای نظامی اخیر ترکیه تنظیم شده است ولی از آنجا که حاوی مطالب جالبی درباره وضع سیاسی کشور همسایه ما برای خوانندگان ایرانی است، ترجمه آن را در این مجموعه می‌گنجانیم.

هدف استراتژی حزب ما، انقلاب مترقی-دمکراتیک است که سمتگیری آن علیه امپریالیسم جهانی و علیه انحصارگران ترک و بزرگ مالکانی است که با امپریالیسم همکاری می‌کنند. چنین انقلابی راه را به سوی سوسیالیسم هموار می‌کند. مضمون و مفهوم مبارزه کمونیست‌های ترکیه و برنامه جدید حزب کمونیست ترکیه درست در همین مسیر است. برای حزبی که هم اکنون بیش از نیم قرن است که در شرایط غیرعلنی می‌رزد؛ درپیش رو قرار دادن یک چنین وظیفه و واقعا تاریخی، گواهِ برخوردش بینه انقلابی آن است که بر بنیاد دانش قانونمندی‌های رشد اجتماعی و ایمان خلل ناپذیرش به نیروی دگرگون ساز ایده‌های مارکسیستی-لنینیستی قرار دارد.

حزب کمونیست ترکیه در شرایطی به اجرای این وظیفه برنامه‌ای می‌پردازد، که نشانه‌هایی از تشدید گرایش‌های ارتجاعی در مشی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی محافل حاکمه ترکیه بوجود آمده و موقعیت بین‌المللی نیز که تأثیر مستقیم در سیاست خارجی و داخلی دولت ترکیه دارد؛ نشان‌دهنده فعال‌تر

شدن نقش نیروهای امپریالیستی در منطقه ما می باشد .

تشدید و تعمیق بحران اقتصادی که در ترکیه کمی دیرتر از سایر کشورهای سرمایه‌داری پیدا شده و اکنون ادامه دارد ، ثبات سیاسی دولت بورژوازی را مختل می‌سازد . مقامات رسمی با بیم از اعتراضات مردم ، به تشدید بی‌گردها پرداخته و تهدید می‌کنند که هرگونه مقاومت زحمتکشان را در برابر تعرضات انحصارات به خاک و خون خواهند کشید . محافل حاکمه به اقدامات کیفری که در قانون مربوط به وضع فوق‌العاده پیش‌بینی شده بسنده نکرده و به اجیر نمودن دسته‌های تروریستی پرداخته‌اند .

همه روزه ۱۰-۱۵ نفر از شهروندان ما به دست آدم‌کشان فاشیست و "چپ‌گرایان" افراطی به خاک و خون درمی‌غلتنند . اعمال تروریستی از دیدگاه منافع طبقه کارگر و مردم ماجر ضرر حاصلی نداشته و به همین سبب است که الهام‌دهندگان و سازمان‌دهندگان آن‌ها را باید در جاهای دیگر ، در میان آن‌هایی که دروخت و اوضاع کشور ذینفع هستند ، جستجو کرد .

روحیه رزم‌جویانه طبقه کارگر و دیگر افشار زحمتکش مردم ما در نبرد با ارتجاع استوار می‌گردد . نفرت به استثمارگران آن‌ها را برای مقاومت تجهیز می‌کند . ده‌ها هزار نفر کارگران عضو اتحادیه کارگران "دیسک" ، "تورک-ایش" و اتحادیه‌های مستقل در جنبش‌های اعتصابی شرکت می‌کنند . مقامات حاکمه با هیچ منع و بی‌گردی موفق به پیش‌گیری از تظاهرات توده‌ای مردم که خصلت هر چه گسترده‌تری می‌یابد ، نمی‌گردند .

کمیونست‌ها در نخستین صفوف مبارزه ضد انحصارات گام برمی‌دارند . در بسیاری از شهرهای کشور ما بارها به ابتکار کمیونست‌ها تظاهرات اول ماه مه زیر شعارهای صلح ، دموکراسی و سوسیالیسم انجام گرفته است . حزب کمیونست ترکیه کارزارهای ضد امپریالیستی را سرکردگی کرده ، برای خروج ترکیه از پیمان ناتو و لغو قرارداد نظامی با آمریکا و علیه ورود کشور به "بازار مشترک" سرسختانه مبارزه می‌کند . حزب ما در سال ۱۹۷۴ با اتخاذ موضع پی‌گیر انترناسیونالیستی ، قاطعانه اشغال قسمتی از سرزمین قبرس را از سوی نیروهای مسلح ترکیه محکوم کرد . کمیونست‌ها می‌کوشند تا از پیدایش "دادگاه‌های امنیت دولتی" ارتجاعی ، جلوگیری کنند . هم چنین برای لغو حالت فوق‌العاده در کشور مبارزه می‌کنند . هدف آن‌ها پایان دادن به ترور فاشیستی ، بیکاری و گرانی است .

کمیونست‌ها ضمن گسترش کارزار وسیع تبلیغاتی به خاطر لغو قوانین ارتجاعی ۱۴۱ و ۱۴۲ که از مجموعه قوانین فاشیستی به عاریه گرفته شده است و بخاطر لغای قانون ممنوعیت حزب کمیونست ترکیه و برای توسعه نفوذ خود در جنبش‌های توده‌ای ، فعالانه مبارزه می‌کنند . -

حزب ما نقش بزرگی در ایجاد سازمان‌های علنی جوانان و زنان و هم چنین گروه‌پردازان صلح به عهده دارد . حزب هم چنین از نیروی قابل ملاحظه‌ای

در اتحادیه‌های حرفه‌ای برخوردار است .

سیاست مامبتنی بر آن است که موقعیت موجود زیر تاثیر بحران اقتصادی و اجتماعی ، آستان انفجار بوده و این انفجار در هر لحظه‌ای ممکن است به وقوع بپیوندد . برای این که فردانیروی چنین انفجاری در راه منافع انقلاب مترقی دمکراتیک مورد استفاده قرار گیرد باید هم امروز ، توده‌ها را آموزش داده ، پس از ارتقاء آگاهی ، آنان را به جانب خود جلب نمود .

و این تنها حزب کمونیست ترکیه است که می‌کوشد جنبش به خاطر هدف‌های بلاواسطه و آماده ساختن خلق برای نبردهای انقلابی آینده را با هم توأم کند . برنامه حزب کمونیست ترکیه نشان می‌دهد که کامیابی در این راه تنها از طریق وحدت عمل موثر با وسیع ترین محافل دمکراتیک ، دارای هدف نهائی ایجاد جبهه دمکراتیک ملی میسر است و این جبهه پیش از همه ، طبقات ولایه‌هایی را که باید نیروی محرکه انقلاب گردند ، در خود گرد می‌آورد . حزب کمونیست ترکیه در تعیین استراتژی و تاکتیک رودرروئی با " سرمایه " ، به تجربه وزین و دراز مدت خود متکی است : در سپتامبر سال جاری ، زحمتکشان کشور ما ۶مین زادروز حزب طبقه کارگر را که بر بنیاد استوار اصول ایدئولوژیک و سازمانی مارکسیستی-لنینیستی ایجاد گردیده است ، جشن می‌گیرند .

در این روزها ما افکار خود را متوجه خاطره کسانی می‌نمایم که در کنار گهواره جنبش انقلابی پرولتاریای کشور ما قرار داشتند . نام‌های مصطفی صبحی و ایتم نجات برای همیشه در تاریخ مبارزه به خاطر آزادی ملی ، محو بقایای فئودالیسم ، علیه ستم " سرمایه " ترک و خارجی و به خاطر صلح و سوسیالیسم ثبت شدند .

در سال ۱۹۱۰ بود که مصطفی صبحی به جنبش ضد جنگ پیوست . به زودی پلیس او را دستگیر و به ۱۵ سال زندان محکوم کرد . ولی او موفق شد از قلعه زندان نجات یابد . صبحی به روسیه فرار کرد و در سال ۱۹۱۵ وارد حزب بلشویک گردید ، و فعلا نه به تبلیغ ایده‌های مارکسیستی میان اسرای جنگی ترک پرداخت .

هم رزم صبحی - ایتم نجات فعالیت انقلابی خود را در صفوف سازمان انقلابی " اسپارتاک " آلمان آغاز کرد ، در برلین روزنامه " آزادی " را به زبان ترکی منتشر می‌ساخت و در انقلاب نوامبر سال ۱۹۱۸ شرکت نمود . سپس با بازگشت به وطن به حزب سوسیالیستی کارگران - دهقانان که بسیاری از اعضای آن بعدها در ردیف بنیادگذاران حزب کمونیست ترکیه قرار گرفتند ، پیوست .

کمونیست‌های ترک در انقلاب سوسیالیستی مجارستان و در فعالیت بین-الملل کمونیستی شرکت کردند . آنان با کسب دانش انتر ناسیونالیستی و تجارب پیراج گردان‌های ملی‌گوناگون طبقه کارگرو جنبش جهانی کمونیستی ، و انطباق آن با مجموعه شرایط فرهنگی - تاریخی ترکیه ، پایه و اساس فعالیت حزب کمونیست ترکیه را بنیاد گذارند .

نخستین گروه‌های کمونیستی در ترکیه و هم چنین در سال ۱۹۱۸، میان اسیران جنگی ترک که در روسیه شوروی به سر می‌بردند، پیدایش یافت. مصطفی-صبحی به‌طور خستگی‌ناپذیر و بی‌گیرانه کار اتحاد آنان را براساس برنامه حزب طراز نوین، حزب کمونیستی رهبری می‌کرد. کنگره پایه‌گذاران حزب کمونیست ترکیه در دهم سپتامبر سال ۱۹۲۰ در شهر باکو برگزار گردید. این کنگره، برنامه اساسنامه حزب را تصویب کرد. مصطفی‌صبحی به سمت صدرکمیته مرکزی حزب کمونیست و ایتم نجات به سمت دبیرکل آن برگزیده شد. نمایندگان کنگره تصمیم گرفتند جناح علفی حزب کمونیست ترکیه را "حزب کمونیستی خلق" بنامند.

حزب کمونیست ترکیه از نخستین روزهای موجودیت خود پیشاپیش نبرد به خاطر آزادی ملی گام بر می‌داشت و همراه با مردم که تجاوز آنتانت (کشورهای متفق در جنگ بین‌الملل اول: آمریکا، انگلیس، فرانسه و غیره که پس از خاتمه جنگ، به جمهوری جوان ترکیه حمله‌ور شده بودند) را دفع می‌کردند، مبارزه می‌کرد. شهرت روز افزون حزب، محافل حاکمه را به‌طور جدی نگران ساخت. آنان حزب کمونیست دروغینی که زیر نظارت پلیس کار می‌کرد، سرهم بندی کردند. وظیفه دسیسه‌گران مزدور عبارت از بی‌اعتبار کردن ایده‌های کمونیستی در انظار حتمتکشان، افترا زدن به رهبران حزب ما و ایجاد نفاق و انشعاب در صفوف آن بود.

التمه ارتجاع با ناکامی روبرو شد لذا تصمیم گرفت به نابودی جسمانی رهبران کمونیست‌ها بپردازد. بالاخره شب ۲۹ ژانویه سال ۱۹۲۱ پس از گذشت چهار ماه و نیم از کنگره پایه‌گذاران، مصطفی‌صبحی، ایتم نجات و چند نفر دیگر از رهبران حزب را خائنه دستگیر و در دریا غرق نمودند. نابودی هسته مرکزی گرچه به‌طور قابل ملاحظه‌ای مانع استحکام ایدئولوژیک و وحدت سازمانی حزب کمونیست ترکیه گردید، ولی ارتجاع قادر نبود فعالیت حزب را به‌طور کامل فلج کرده و به ویژه آن را از بین ببرد. در ماه اوت سال ۱۹۲۲ دومین کنگره حزب کمونیست ترکیه گرد هم آمد و برنامه فعالیت آتی حزب را تعیین کرد.

به زودی دولت بورژوائی "حزب کمونیستی خلق" ترکیه را غیر قانونی اعلام کرد؛ و هرگونه فعالیت مترقی در کشور ممنوع گردید. از آن تاریخ تا کنون کمونیست‌های ترکیه ۵۸ سال است که با قرار داشتن زیر پیگرد مقامات رسمی و با دفع حملات راست‌ها و "چپ‌های" افراطی و با اهداء قربانی به خاطر صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی، به مبارزه زیرزمینی می‌پردازند.

در سال‌های جنگ دوم جهانی، حزب کمونیست ترکیه به خاطر ایجاد جبهه واحد، علیه امپریالیسم و فاشیسم و علیه عمال آن‌ها در ترکیه، بی‌گیرانه مبارزه می‌کرد. پس از شکست آلمان نازی، هنگامی که در یک سلسله از

کشورهای بورژوازی اروپا گرایش دموکراتیزه شدن زندگی سیاسی به چشم می‌خورد، حزب کمونیست ترکیه کوشش کرد با استفاده از آن، به جستجوی امکان کار علنی بپردازد. کمونیست‌ها از جمله جنبش بازسازی اتحادیه‌ها را که در سال ۱۹۲۵ از سوی دولت پراکنده شده بود، رهبری می‌کردند. ولی ما موفق نگردیدیم که مانع تجزیه جنبش علنی کارگری از سوی عناصر اپورتونیست گردیم. در سال ۱۹۴۶ دو حزب مستقل سوسیالیستی به وجود آمد. حزب رفرمیستی سوسیالیست ترکیه و حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان ترکیه که از اصول کمونیستی دفاع می‌کرد. از سوی دیگر حزب کمونیست ترکیه نتوانست به‌طور کامل اشکال علنی و غیرعلنی را باهم درآمیزد لذا کادرهای حزبی ما که در حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان کار می‌کردند بدون پوشش مخفی باقی ماندند. حزب ما پی‌آمد این عمل خویش را موقتی شدیداً حس کرد که محافل حاکمه از "نظا هر به دموکراسی" در دسامبر ۱۹۴۶ دست کشیدند و احزاب سیاسی، اتحادیه‌های صنفی و سایر سازمان‌ها را ممنوع اعلام کردند.

حزب کمونیست در آن روزهای دشوار اسلحه بر زمین گذاشت و علیه استحکام مواضع امپریالیسم آمریکا در ترکیه و جلب آن به ناتو، به مبارزه پرداخت، و به محافل اجتماعی در باره خطر شرکت ترکیه در جنگ‌گره که از سوی واشنگتن برافروخته شده بود، هشدار جدی داد. کمونیست‌های ترک، نیروهای پیشرو و دمکراتیک را به مبارزه به خاطر صلح و دوستی با کشورهای سوسیالیستی تجهیز می‌کردند.

سرانجام بر اثر تشدید فشار بدون وقفه قدرت‌های امپریالیستی، ترکیه در سال ۱۹۵۲ به ائتلاف آتلانتیک شمالی "ناتو" پیوست. محافل حاکمه ترکیه پس از گذشت سه سال به خاطر رضایت واشنگتن پیشنهاد کردند، پیمان بغداد که نقش پل شناور برای پیشروی ناتو به سوی خاور نزدیک را داشت، ایجاد گردد. پیمان دو جانبه نظامی با ایالات متحده، ترکیه را به سرپل تدارک جنگ تجاوزی علیه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی تبدیل کرد.

یک چنین سمت‌گیری از جانب دولت، مضمون ارتجاعی سیاست داخلی آن را قوت بخشید. مجلس زیر فشار محافل راست گرا، قانون جدیدی در باره مجازات اعدام به تصویب رسانید که لبه تیز آن متوجه کمونیست‌ها، جوانان میهن پرست، هواداران صلح، دموکراسی و ترقی بود. در این زمان به حزب ما تلفات سنگینی وارد آمد و بسیاری از رهبران خود را از دست دادیم.

کمونیست‌ها علی‌رغم پی‌گردها و تضییقات، فعالانه در مبارزه مردم علیه دارودسته باپار - مندرس (جلال باپار رئیس جمهوری و عدنان مندرس نخست وزیر وقت ترکیه - م.م.) شرکت می‌کردند. این مبارزه به موفقیت انجامید و در ۲۷ ماه مه سال ۱۹۶۰ رژیم ضد دمکراتیک درهم فرو ریخت.

دولتی که جانشین آن گردید ، مجبور بود برخی حقوق دمکراتیک را احیاء نماید .

ولی کمونیست‌ها نتوانستند تا آخر ، از بهبود معین جو سیاسی استفاده کنند . حزب خیلی ضعیف شده بود و نتوانست به اندازه کافی سریع ، ساختار سازمانی حزب را که زیر ضربات بورژوازی به طور جدی صدمه دیده بود ، نوسازی کند . تصمیمات لازم برای ایجاد شبکه گسترده غیر علنی نیز اتخاذ نگردید .

در چارچوب بخش علنی جنبش کارگری ، حزب کمونیست ، از سوی گرایش‌های اپورتونیستی راست و "چپ" ، زیر فشار دائمی قرار داشت و این ، وضع را پیچیده‌تر می‌کرد . در این میان بزرگ‌ترین خطر عبارت بود از تشدید نفوذ جریان‌هایی که از ایده‌های "سوسیالیسم ترک" و "سوسیالیسم بشر دوستانه" دفاع می‌کردند ، و نقش پیشاهنگ طبقه کارگر رانفی می‌کردند و همه امید خود را به رهبری از سوی روشنفکران و محافل نظامی بسته بودند .

طبیعی است که نباید پدیده‌های مهم مثبتی را هم از نظر دور داشت ، در فوریه سال ۱۹۶۱ به ابتکار گروه فعالین اتحادیه‌ها ، حزب کارگری ترکیه به وجود آمد . در سال ۱۹۶۲ نمایندگان روشنفکران مترقی به این حزب پیوستند . کمونیست‌ها حزب کارگری ترکیه را پشتیبانی کردند ، زیرا که این حزب ایده‌های سوسیالیستی را نشر می‌داد ، از مواضع دمکراتیک دفاع می‌کرد و به اجرای سیاست پی‌گیرانه ضد امپریالیستی فرا می‌خواند . جنبش مترقی در کشور گسترش می‌یافت .

عناصر نظامی واپسگرا که می‌دیدند با رعایت "آداب ظاهری دمکراتیک" امکان ندارد از عهده مبارزه فزاینده طبقه کارگر برآیند ، در سال ۱۹۷۱ دولت را سرنگون ساختند . بسیاری از سازمان‌های مترقی و دمکراتیک و از جمله حزب کارگری ترکیه غیرقانونی اعلام شدند . به زودی در بخش بزرگی از کشور وضعیت فوق‌العاده برقرار شد . شرایط نوینی پیدا شد . تجربه گذشته بطور جدی در مبارزه به‌ما کمک کرد ، به ویژه که در این دوران شرایط عینی و ذهنی برای تقویت مواضع زحمتکش‌ان و اعتلای جنبش کارگری به مرحله تازه‌تره‌چهره شمر بخش‌تری در ترکیه آماده می‌گردید . یکی از مهم‌ترین پی‌آمدها ، آهنگ پرشتاب انحصاری شدن اقتصاد ، تحکیم کمی پرولتاریای صنعتی و تشدید رویارویی طبقاتی بود .

در عین حال در شرایط سختی که رژیم خودکامه نظامیان ایجاد کرده بود ، با روشنی بیشتری آشکار شد که هرگاه حزب کمونیست بر سازمان زیرزمینی اتکا نداشته باشد ، تا چه حد امکاناتش محدود است . حزب با رسیدن به این نتیجه‌گیری ، به‌طور جدی فعالیت خود را تجزیه و تحلیل کرد . در ترکیب رهبری حزبی در سال ۱۹۷۳ دگرگونی‌هایی به وجود آمد . در ژانویه سال ۱۹۷۴ هم‌نخستین شماره ارگان مخفی کمیته مرکزی حزب ما ، روزنامه "آتیلیم" از چاپ خارج شد .

کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه طرح برنامه و اساسنامه حزب را تهیه کرد. وظیفه عمده، ایجاد سازمان‌های غیر علنی در داخل کشور و بیش از همه در کارخانه‌ها تعیین شده بود. حزب کمونیست در پرورش سیاسی کسانی که از سازمان‌های دیگر در جستجوی حزب انترناسیونالیستی طراز نوین بدان رو آورده بودند، کامیابی‌های نمایانی به دست آورد. حزب خصلت رزمندگی یافت و حزبی جوان گردید. اکنون سه پنجم اعضای آن را کارگران تشکیل می‌دهند.

در سال ۱۹۷۷ در شرایط زیرزمینی کنفرانس ملی حزب کمونیست ترکیه که برنامه و اساسنامه جدید را تصویب و ترکیب ارگان‌های رهبری حزب را تأیید کرد، برگزار گردید. پلنوم نوبتی کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه که در ماه مه سال جاری تشکیل جلسه داد وحدت لنینی حزب را باز هم بیشتر استوار ساخت. این پلنوم نشان داد که اکنون حزب کمونیست در سراسر خاک کشور عمل می‌کند. گروه ناچیز سکتاریست‌ها که تلاش داشتند در صفوف ما نفاق بیاندازند از حزب اخراج گردیدند. پلنوم وظیفه عمده را در ۶ مه سالگرد حزب کمونیست ترکیه، استواری ایدئولوژیکی، سیاسی و سازمانی آن اعلام داشت.

هم‌اکنون تمام نیروهای سیاسی ترکیه در برابر گزینش روشنی قرار گرفته‌اند: آیا آن‌ها سیاست ضد مردمی انحصارات ملی و خارجی را پشتیبانی خواهند کرد یا به مبارزه با خطر منافع حیاتی و آزادی مردم، علیه تشدید فرمانروایی امپریالیستی و خطر جنگ خواهند پرداخت. حزب کمونیست ترکیه بارها اعلام کرده است و اعلام می‌کند که آماده عمل مشترک با همه کسانی است که برای رویارویی با رژیم پی‌گرد و حملات انحصارات آمادگی دارند. ما شرایط لازم برای ایجاد جبهه ملی دمکراتیک را در وحدت عمل مشاهده می‌کنیم. حزب کمونیست در حل مسئله متحدین بالقوه خود از روی واقعیت‌بر-خورد می‌کند. دو حزب دیگر پرولتاریا یعنی حزب کارگری ترکیه و حزب سوسیالیستی کارگر ترکیه، دمکرات‌های انقلابی کرد، اعضای ساده حزب جمهوریخواه خلق که جزء انترناسیونال سوسیالیستی هستند و به ویژه کسانی که به جناح چپ آن تعلق دارند، در نوبت اول از جمله این متحدین - بالقوه هستند.

کمونیست‌ها با تعیین مشی خود نسبت به سایر احزاب کارگری بیش از همه این امر را ملاک قرار می‌دهند که همکاری با آن‌ها دارای اهمیت قاطع برای تأمین یکپارچگی طبقه کارگر است. همان طور که معلوم است، این مهم‌ترین شرط کامیابی جنبش، هم به خاطر ایجاد جبهه دمکراتیک و هم مبارزه به خاطر انجام وظایف استراتژیکی ما است.

ما، در بدست‌آوری، گسترش و استواری تماس با دمکرات‌های انقلابی کرد پی‌گیرانه از حق خود مختاری کردها دفاع می‌کنیم. از دیدگاه ما عادلانه‌ترین

راه حل مسئله ملی کردها و آگاهی حق خودمختاری اراضی در چارچوب دولت واحد دموکراتیک می باشد که در جریان انقلاب مترقی - دموکراتیک ایجاد می گردد .

امادر رابطه با دورنمای همکاری کمونیست ها با حزب جمهوریخواه خلق تا زمانی که در رهبری آن حزب ، نمایندگان جناح راست قرار دارند که سمت گیری آنان به نفع انحصارات ترک و خارجی است ، اتحاد استراتژیکی با این حزب بی معنی است . با وجود این حزب جمهوریخواه خلق را می توان و باید به شرکت در جنبش گسترده دموکراتیک جلب کرد . ما قصد داریم با پی گیری دقیق از این امر که لایه های اجتماعی تشکیل دهنده پایگاه آن دچار خیالات خام نگردند ، وحدت عمل با آن را در باره مسائل مشخص ، فعالانه بدست آوریم . وظیفه ما عبارت از افشای خستگی نا پذیر سیاست سازشکارانه رهبران این حزب است .

در شرایط کنونی وظیفه ایجاد حزب واحد توده های علنی طبقه کارگراز مبرمیت ویژه ای برخوردار است که دوش به دوش حزب کمونیست ترکیه که مجبور به فعالیت زیرزمینی است ، مبارزه کند . ولی در این راه هنوز موانعی موجود است که از آن جمله پیش داوری بی اساس برخی از فعالین جنبش کارگری نسبت به کمونیست ها است .

برای یک پارچگی طبقه کارگر و هم چنین کامیابی در ایجاد جبهه ملی دموکراتیک ، استحکام حزب کمونیست ترکیه دارای اهمیت بسزائی است . تنها حزب کمونیست نیرومندی قادر است پیروزی استراتژی و تاکتیک انقلابی را تامین سازد . درست به همین سبب در گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه (ماه مه سال ۱۹۸۰) یادآوری می گردد که وظیفه آمادگی توده ها جهت انقلاب مترقی دموکراتیک را " تنها حزب مارکسیستی لنینیستی توده ای که در ارتباط ناگسستنی با مردم باشد می تواند کامیابانه حل و فصل نماید . به این مضمون شعار ۶۰ سالگرد موجودیت ما - استحکام آتی حزب کمونیست ترکیه است " . ما در این روزها زحمتکشان را فرا می خوانیم : " حزب را تقویت کن ، عضویت در حزب کمونیست ترکیه را بپذیر ! " .

تاکتیک درست مبارزه هم اکنون اهمیت بسزائی کسب کرده است . ما مضرانه کوشش می کنیم بطور کامل از امکانات علنی استفاده کرده ، از آن دفاع نموده و آن را گسترش دهیم . هم زمان با این ، کمونیست ها فعالانه مخالف فراموش کردن نقش قاطع فعالیت زیرزمینی در شرایط ترکیه می باشند . ترور ، اعمال زور و خودسری دادگاه های طبقات حاکمه ، انقلابیون واقعی را آبدیده می سازد . ولی در افرادی که زیر نفوذ خرده بورژوازی قرار می گیرند ، تمایل سازش با محدودیت هائی که از سوی بورژوازی برقرار شده است ، تظاهر می کند . کمونیست ها هرگونه بوقلمون صفتی را که زائیده ترس در برابر پی گرفته است ، قاطعانه محکوم می سازند . آن ها با مبارزه خود ثابت می کنند که آن ها را نمی توان ترسانید و زیر فشار دشمن ، هر چند هم

که این فشار سخت باشد، آن‌ها عقب نخواهند نشست. ما خود را مقید به رعایت قوانین ضد دمکراتیک بورژوازی نمی‌شمیریم. این امر به ویژه اکنون عادلانه است که طبقات حاکمه ترکیه پی در پی موانع جدیدی در راه فعالیت ما ایجاد می‌کنند! با وجود این حزب کمونیست ترکیه در سال‌های اخیر کامیابی‌های قابل ملاحظه‌ای بدست آورده است و بدین طریق نشان داده است که در شرایط ترکیه امروزی، فعال شدن کار علنی، بسته به آن است که حزب بتواند بر بنیاد سازمان زیرزمینی متکی گردد.

کمونیست‌های ترک پیوسته در صفوف مبارزان به خاطر استواری یگانگی جنبش بین‌المللی کمونیستی بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری گام برمی‌دارند. دستاوردهای اتحاد شوروی و همه‌سیستم جهانی سوسیالیسم در راه ساخت جهان نوین، تجربه مبارزه حزب کمونیست شوروی و جنبش بین‌المللی کمونیستی در مجموع برای ما سرچشمه پایان‌ناپذیر نیرو و نمونه انقلابی الهام‌بخشی است.

حزب کمونیست ترکیه در اوج مبارزه ملی‌رهائی بخش مردم علیه اشغال امپریالیستی، زیر تأثیر ایده‌های اکتبرکبیر و مبارزه پرولتاریای روسیه متولد گردید. پیدایش آن در اثر جبر تاریخی بود یعنی رشد حوادث طلب‌می‌کرد که حزب انقلابی گسترده‌ای که قادر باشد پی‌گیرانه و بدون تزلزل از منافع زحمتکشان و در درجه اول از پرولتاریای نوپای ترکیه دفاع کند، ایجاد گردد. و اکنون شصت سال است که این ریشه‌های تاریخی بطور مداوم رشد کرده و استوار می‌گردند و شیره حیاتی به حزب ما که گسترش می‌یابد، نیرو می‌گیرد و محکم می‌گردد، می‌رسانند.

پکن چگونه و علیه چه کسی مسلح می‌گردد؟

سه سال پیش کنگره یازدهم حزب کمونیست چین برنامه " مدرنیزه کردن چهارگانه" ای را به تصویب رساند، که در آن پیش‌بینی شده‌است: چین تا سال ۲۰۰۰ به کشوری با " صنایع پیشرفته، کشاورزی پیشرفته، دفاع پیشرفته و علم و فن پیشرفته" تبدیل خواهد گردید.

سیاست ماجراجویانه پیشین " جهش بزرگ" که زیر شعار " تکیه به نیروی خود" اجرامی شد، نه تنها امکانات اقتصادی برای بدست آوردن این هدف بوجود نیاورد، بلکه زیان جدی به اقتصاد ملی چین نیز وارد کرد. و حتی در مسائل فنی- نظامی هم بازتاب یافت. گفتنی است که ارتش چین بزرگترین ارتش جهان است (تنها در نیروی زمینی آن ۸/۳ میلیون نفر، در نیروی هوایی و دفاع ضد هوایی تا ۴۰۰ هزار نفر و در نیروی دریایی تقریباً ۳۰۰ هزار نفر خدمت می‌کنند. البته دیگر درباره تقریباً ۲۰۰ میلیون نفر داوطلبان غیرنظامی چیزی گفته نمی‌شود) ولی از نقطه نظر تسلیحات نسبتاً عقب مانده است. سخن بر سر عقب ماندگی کمی نیست (چین جزء کشورهای ۸ گانه تولیدکننده و صادرکننده اسلحه است؛ مثلاً در سال ۱۹۷۸ درآمدش از این بابت تقریباً ۲/۵ برابر بیش از درآمد جمهوری فدرال آلمان و تقریباً

دو برابر بیش از درآمد کانادا بوده است) ، بلکه از نظر کیفی است : سلاح‌های ساخت چین از لحاظ مشخصات تاکتیکی - فنی در حقیقت در سطحی پایین‌تر از نمونه‌های واقعاً مدرن معاصر است .

سرانجام ، این عقب ماندگی ، رهبران چین را موظف به تهیه و انجام طرح‌های مدرن نمود . ولی رهبری چین کماکان با قرارداددن با عظیم مخارج جنگی بردوش این کشور (این مخارج بیش از ۱۰ درصد کل محصول ملی است) ، دیگر تنها به " نیروی خود " امیدوار نبوده ، بلکه روی استفاده از تجربه و امکانات فنی امپریالیسم حساب می‌کند .

رهبران چین نه تنها به کشورهای امپریالیستی بمثابه بازار سلاح ، بلکه پیش از همه بمثابه منبع سرمایه و تکنولوژی مورد نیاز گسترش تولید جنگی می‌نگرند . چینی‌ها به شرکت‌های تولیدکننده ماشین‌های جنگی پیشنهاد می‌کنند با شرایط پرسودی به ایجاد کارخانه در چین پرداخته یا خود تلاش می‌کنند تا تولید سلاح معاصر را از روی نمونه‌های خریداری شده در کشورهای سرمایه‌داری گسترش دهند .

قدرت نظامی - فنی و رزمی چین هم اکنون به چه صورتی است ؟

سلاح هسته‌ای . چین در سال ۱۹۵۳ به اجرای برنامه اتمی دست زد . نخستین انفجار را در سال ۱۹۶۴ ، یعنی پس از انعقاد پیمان درباره منع آزمایش‌های هسته‌ای در فضا انجام داد . ولی از آنجا که میل نداشت دست بال خود را ببندد ، به آن پیمان نپیوست . چین از سال ۱۹۶۴ بابتی اعتنایی به اعتراضات محافل اجتماعی جهان ، ۲۴ بار بمب‌های اتمی و هسته‌ای با قدرت از ۲۰ کیلو تن تا ۴ مگاتن را آزمایش کرد .

چین از سال ۱۹۶۲ به تهیه اورانیوم - ۲۳۵ برای تولید سلاح اتمی و از سال ۱۹۶۷ به تهیه پلوتونیوم - ۲۳۹ برای تولید سلاح هسته‌ای به مقیاس صنعتی آغاز کرد . طبق محاسبه دانشمندان ژاپنی ، در سال ۱۹۷۲ ذخیره

مواد رادیوآکتیو موجود چین را چنین تخمین می‌زدند: ساخت ۱۰۰ بمب اتمی به قدرت ۲۰ کیلو تن و ۱۸۰ بمب هسته‌ای با قدرت متوسط، اکنون در زرادخانه هسته‌ای پکن در حدود ۳۵۰ بمب انباشته شده است.

موشک: چین تقریباً ۱۵ سال پیش به ایجاد سیستم موشکی پرداخت. در سال ۱۹۶۶ در آزمایشات سلاح هسته‌ای برای نخستین بار در این کشور از موشک حامل کلاهک هسته‌ای، با برد بیش از ۴۰۰ میل استفاده شد. در سالهای ۷۰ با موشک بالستیک چند مرحله‌ای CSS-3 با برد ۳/۵ میل که قادر به حمل کلاهک با قدرت تا ۳ مگاتن است مسلح گردید، هم اکنون چین ۱۰۰ عدد موشک از این نوع دارد. و سرانجام در ماه مه امسال چین به انجام آزمایش نخستین موشک بالستیک فاره‌ای CSSX-4 خود با برد نزدیک به ۷ هزار میل پرداخت. به طوری که کارشناسان غربی پیش‌بینی می‌کنند در یکی دو سال آینده چین به آزمایش کلاهک‌های کاستی می‌پردازد.

هواپیمایی: در نیروی هوایی و نیروی دفاع ضد هوایی چین بیش از ۵/۲ هزار فروند و در هواپیمایی وابسته به نیروی دریایی هم ۷۰۰ فروند هواپیمای جنگی وجود دارد. اکثریت این ماشین‌ها از مدل‌های قدیمی هستند. چین برای مدرنیزه کردن هواپیماهای خود در تلاش است از کشورهای سرمایه‌داری ماشین و تکنولوژی هواپیمایی پیشرفته خریداری کند؛ در عین حال دیده می‌شود که تمایل دارد هر جا که ممکن است نه تنها ماشین، بلکه پروانه، امتیاز تولید آن‌ها را نیز بخرد. پکن علاقه خصوصی نسبت به شکاری‌های پیشرفته و شکاری- بمب افکن نشان می‌دهد و برای انواع هواپیماهایی که قادر به حمل سلاح هسته‌ای تاکتیکی باشند، برتری فراوانی قائل است. از جمله در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ پس از دیدار هیئت نمایندگی چین از یک سلسله کشورها به قصد بررسی تکنیک جنگی آن‌ها، تلاش‌هایی برای خرید هواپیماهای انگلیسی "هارییر" با پرواز عمودی و هواپیماهای فرانسوی "میراز" به عمل آمد. هر چند این گونه تلاش‌ها به کامیابی نیا انجامید ولی چین این امید را از دست نمی‌دهد که به بازار هواپیمایی غرب دسترسی

پیدا کند. مثلا دیدار هیئت نمایندگی به سرکردگی "گن بیائو" معاون نخست وزیر شورای دولتی، عضو هیئت سیاسی و رئیس دبیرخانه شورای جنگی کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ماه مه امسال از ایالات متحده آمریکا گواه بر این است. چین نه تنها روی خرید مدل‌های هواپیماهای آمریکایی حساب می‌کند، بلکه قصد دارد با استفاده از موضع واشنگتن بر کشورهای اروپای باختری فشار وارد آورد، تا جهت تجدید سلاح ارتش چین تسهیلات لازمه را در اختیارش بگذارند. از این طریق چین در ماه ژوئیه امسال توانست قراردادی درباره ساختن کارخانه هلی‌کوپتر با کمک کمپانی فرانسوی ببندد که هلی‌کوپترهای نوع "دوفن" را خواهد ساخت.

تانک، توپخانه و سلاح سبک. به عقیده رهبران پکن، چین تمام انواع این سلاح‌ها را نه تنها برای تجهیز ارتش خود، بلکه برای صدور، تولید می‌کند. در نیروهای مسلح چین، مثلا ۱۱۰۰۰ تانک، یعنی در حدود ۱۵۰۰ عدد کمتر از ارتش آمریکا وجود دارد. در عین حال چین امیدوار است که برخی انواع پیشرفته‌تر سلاح‌هایی را که خود تولید نمی‌کند، مثلا تانک یا موشک‌های ضد تانک و غیره را از کشورهای سرمایه‌داری خریداری کند.

نیروی دریایی. چین ۱۵۰۰ فروند کشتی جنگی و کمکی که اکثرا از انواع قدیمی هستند، دارد. در میان آن‌ها ۲۵ فروند کشتی رزمی بزرگ، یک زیردریایی اتمی و ۹۱ فروند زیر دریایی معمولی است. از پایان دهه ۶۰ به گسترش نیروی دریایی توجه مخصوص مبدول می‌گردد و ساخت زیردریایی و کشتی‌های موشک انداز با آهنگ سریعی توسعه می‌یابد. در طول سال‌های ۱۹۶۵ - ۱۹۷۸ هزینه نیروی دریایی چین در حدود ۲۰ درصد مجموع هزینه نظامی آن را تشکیل می‌دهد.

وسایل ترابری (حمل و نقل) نظامی. کارشناسانی که علل شکست عملیاتی - تاکتیکی تجاوز چین علیه خلق ویتنام را تجزیه و تحلیل می‌کنند، در این امر هم رأی هستند که از جمله، سطح نازل قابلیت تحرک قسمت‌ها و یگان -

های چینی در اثر کمبود وسایل ترابری یکی از آن دلایل است. رهبران پکن در کوشش خود برای تامین تحرک بیشتر نیروهای زمینی و هم چنین خدمات لجستیکی (ندارکاتی)، تلاش می‌کنند که این مساله را به حساب دریافت ماشین‌آلات از خارجه حل و فصل نمایند. چین در دهه ۷۰ به‌طور متوسط هر ساله بیش از ۱۰ هزار اتومبیل وارد می‌کرد. در این اواخر چینی‌ها امید فراوانی به توافق با ایالات متحده آمریکا بسته‌اند (هنگام دیدار گن بیاو از آمریکا نیاز به "وسایل ترابری نظامی" هم مورد مذاکره قرار گرفت. میان "تجهیزات با استفاده دوگانه" که درصد فروش آنها به چین هستند، کامیون، هواپیماهای حمل و نقل نظامی و هلی‌کوپتر نیز قرار دارد).

وسایل تجسسی، مخابرات و اداره ارتشی. پکن همچنین امیدوار است که عقب‌ماندگی جدی خود را در این زمینه‌ها با خرید تجهیزات عمدتاً آمریکایی جبران کند. در اصل موافقت شده است که ایستگاه‌های رادار و تجهیزات ارتباطی و هم چنین دستگاه‌های شمارگر الکترونی (کامپیوتر) آمریکایی به چین فروخته شود. ایالات متحده آمریکا آماده است که ایستگاه زمینی برای پذیرش اطلاعات از ماهواره "لندسات"، دستگاه‌های عکس برداری هوایی، دوربین "برای مقاصد خاص" و غیره به چینی‌ها تحویل دهد.

خطوط ارتباطی استراتژیکی. نقشه جغرافیایی کارهایی که در این زمینه انجام می‌گردد، جهات اساسی تمایلات تجاوزی رهبران پکن را آشکارا نشان می‌دهد.

خطوط آهن جدید بطور عمده در نواحی هم مرز با اتحاد شوروی و هند ساخته می‌شود، در استان‌های داخلی شبکه راه آهن به قصد بالا بردن ظرفیت آن‌ها بازسازی می‌شود (خط دوم احداث می‌گردد، پل‌های جدید برپا می‌شود، ایستگاه‌های تقاطع گسترش می‌یابد و غیره).

شبکه راه‌های اتومبیل‌رو به‌طور عمده در جهات باختری و جنوب باختری توسعه داده می‌شود. در دهه ۶۰ سیستم راه‌های استراتژیکی در تبت ایجاد گردید که برتری طلبان چینی با اتکاء به آن‌ها این منطقه را نه تنها تبدیل

به سر پل تجاوز غلبه هند کردند ، بلکه پایگاه‌های موشکی - هسته‌ای رانیز در آنجا بسط و توسعه دادند به طوری که امنیت قسمت قابل ملاحظه ای از قاره اروپا و آسیا را مورد تهدید قرار می دهد (در نقشه‌های ژئوپلیتیک پکن اهمیت ویژه‌ای به جاده قره قروم داده می شود که در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۷۸ با کمک پاکستان ساخته شده است . در سال ۱۹۷۱ در دوران تصادم هند و پاکستان قسمتی از این جاده از سوی چین برای ارسال ابزار جنگی به پاکستان مورد استفاده قرار گرفت ؛ امروز این جاده برای تحویل سلاح به گروه‌های ضد انقلابی افغانی به کار می رود . این شاهراه که با پل‌ها و آسفالت خود قادر است ۴۰ - ۵۰ تن فشار عبور تانک و سایر ماشین آلات سنگین را تحمل کند ، به چین اجازه می دهد نیرو و تجهیزات نظامی خود را در طول مرز اتحاد شوروی ، افغانستان و هند متمرکز سازد . در این اواخر ساختن رشته دوم جاده قره قروم و هم چنین چهار رشته راه‌های استراتژیکی با طول کم تری نیز آغاز گردیده است) .

دگرگونی در امر "جابه‌جا کردن صنایع" نیز اجازه می دهد درباره آمادگی جنگی چین و مقاصد سمت‌گیری‌های تجاوزی آن ، قضاوت کرد . در اواسط دهه ۵۰ هنگامی که نگرش به ایالات متحده آمریکا بمشابه دشمن اصلی و عمده بود ، کارخانه‌ها در مسافت نسبتا دوری از کرانه‌های خاوری چین و باختر خط پکن - اوخان - گوآن جو ساخته می شد . از نیمه دوم دهه ۶۰ که رهبران چین آنتی سویتسم را اساس خط مشی سیاست خارجی خود قرار دادند ، "جابه‌جائی" و انتقال کارخانه‌ها از بخش‌های هم مرز با اتحاد شوروی را شروع کرده و سپس آن‌ها را در سراسر چین پخش کردند . مراکز بزرگ صنعتی و امر تولید به مکانهای دیگر انتقال داده می شد ، کارخانه های بدلی ساخته می شد ، کارخانه‌ها و کارگاه‌های زیر زمینی ایجاد می گردید و غیره .

چین به روی چه کسی اسلحه می‌کشد یا قصد کشیدن آن را دارد؟ پاسخ
به این پرسش دشوار نیست!

پکن کوشش دارد که با گرایش‌های مثبتی در زندگی مردم قاره آسیا و
تمام جهان که نتیجه سیاست خارجی اتحاد شوروی و سایر کشورهای جامعه
سوسیالیستی است، رودرروئی کند. رهبری چین با پنهان شدن زیر ادعای
بدون دلیل "تهدید از شمال"، با بی‌اعتنایی نسبت به تمام پیشنهادهای
شوروی درباره عادی‌ساختن مناسبات دولتی، آشکارا درباره ضرورت آمادگی
جنگی با اتحاد شوروی سخن می‌گوید. پکن ویتنام سوسیالیستی را که در
فوریه - مارس سال گذشته مورد تجاوز قرار داد، تهدید می‌کند و در باره
حق خود "در دادن درس جدید" به ویتنامی‌ها اظهاراتی می‌دارد؛ مقاصد
تجاوز کارانه خود را علیه لائوس و کامپوچیا که از ستم دارو دسته پل پوت
آزاد شده است مطرح می‌سازد؛ عملیات تجاوزی علیه هند را آماده می‌کند
یعنی کشوری که مشی مستقل سیاسی آن مدت‌هاست محافل امپریالیستی و
متحدینش را دچار تب و تاب کرده است؛ در امور داخلی خلق افغانستان
مداخله و دشمنان آن را مسلح می‌کند.

نباید فراموش کرد که رهبران پکن ادعای ارضی خود را نه تنها نسبت
به تمامی همسایگان بلکه نسبت به کشورهای که با چین مرز مشترک هم ندارند،
مطرح می‌سازد.

در بازه این که آمادگی‌های جنگی چین علیه چه کسی متوجه است! از
جمله می‌توان از "جعل نقشه برداری" و "ادعای ارضی بیگانه" در آداره
انتشارات و نقشه برداری جمهوری خلق چین شاهد مثال آورد. در ضمن سخن
بر سر تهدیدات موهوم نیست. گناه بروز ۱۹ تصادم نظامی از ۳۰ تصادم
در آسیا و پس از جنگ جهانی دوم به عهده چین است. در سال‌های ۱۹۵۹
و ۱۹۶۲ چین یک سلسله بخش‌های هند و در سال ۱۹۷۴ جزایر پاراسل را
که متعلق به ویتنام است، اشغال کرد، در سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۷۹ در آب‌های

ساحلی جزیره سن کاکو وضع متشنجی ایجاد کرد، در سال ۱۹۶۹ دو بار دست به تحریکات (پرووکاسیون) جنگی در مرزهای اتحاد شوروی زد. از سال ۱۹۶۹ تا پایان سال ۱۹۷۸ نیروهای چینی ۴۰۰ بار به خاک جمهوری خلق مفلوستان تجاوز کردند. چین، ویتنام سوسیالیستی را تهدید به تجاوز جدیدی کرده و بر وخامت اوضاع مرز ویتنام و چین می‌افزاید. چین تنها در نیمه نخستین سال جاری ۱۱۲۰ بار تحریکات مسلحانه در مرز انجام داد و سربازان چینی نزدیک به ۵۰۰ بار به خاک ویتنام هجوم بردند.

امپریالیسم ایالات متحده آمریکا با کمک به تجدید سلاح‌های چین قصد دارد که این کشور را به آلت سیاست خود در قاره آسیا تبدیل کند. اشتراک منافع واشنگتن و پکن و سمت ضد شوروی، مشی ماجراجویانه آن‌ها، هنگام ملاقات کارتر و هواکوفنگ در توکیو در ژوئیه سال جاری تأیید شد. این ملاقات، محور (آمریکا - ژاپن - چین) را که امنیت آسیا را بخطر می‌اندازد، باز هم مستحکم‌تر کرد. ولی متحدین پکن نباید در مورد هدف‌های مشی تجاوزکارانه آن گرفتار وسوسه گردند.

تعام تلاش‌ها برای بازی با "کارت چینی" دارای پی‌آمدهای خطرناکی است، زیرا پکن بانوسازی قدرت نظامی - فنی خود به کمک کشورهای سرمایه‌مداری و با پیروی از کبرژئوپلیتیکی خود، اسلحه را علیه خود آن‌ها هم به کار خواهد برد. اخیراً در تفسیرهای مربوط به آزمایش‌های موشک بالستیکی قاره‌پیمای CSSX-4، خبرنگاری "سین‌هوا" یادآور شد که این نوع موشک قادر است چه در خاک اتحاد شوروی و چه در ... شهرهای ساحل غربی ایالات متحده آمریکا به هدف‌های خویش دست یابد. این گونه اظهارات نمی‌توانند نگرانی سیاستمداران دارای عقل سلیم چه در ایالات متحده و چه در بسیاری از کشورهای سرمایه‌مداری را بر نیانگیزند.

آینده کشور به دست مردم است

این مصاحبه مطبوعاتی را رفیق یوخ پاو، با
و. ریباکف مخبر ویژه مجله "مسائل ضلح و سوسیالیسم"
به عمل آورده است. بخشی از مصاحبه که به تشریح
و توضیح ماهیت رژیم پل پت - ینگ ساری مربوط
می شد در مقاله دیگری که در شماره ۸ سال ۱۹۸۰
مجله انتشار یافته، مورد استفاده قرار گرفته است.

س: شما خودتان علیه تجاوزکاران آمریکائی و لون نل دست نشانده
آنان در صفوف، خمرهای سرخ جنگیده اید. حالا همانند این نام اغلب
مترادف دارودسته پل پت - ینگ ساری - کخیه او سامفان به کار برده میشود.
ولی می دانیم که در آن هنگام، بسیاری از مردم شرافتمند، میهن پرستان
واقعی و انقلابیون هم پیرو آنها بودند. چرا و به چه سبب؟

ج: هنگامی که حوادث مارس - آوریل سال ۱۹۷۰ (۱) روی داد من
در ناحیه گامپوت بودم و به کارهای تبلیغاتی اشتغال داشتم. در آن هنگام
بدون درنگ به مبارزین علیه تجاوز آمریکا - سایگون و رژیم دست نشانده
لون نل پیوستم. در آن زمان بسیاری از مردم به پل پت، ینگ ساری،
کخیه او سامفان عقیده و اعتماد داشتند. آنها ماهرانه مانور می کردند، خود

۱ - ۱۸ مارس سال ۱۹۷۰ کودتای لون نل رویداد ۳۰ آوریل نیروهای آمریکا
و سایگون به کامپوچیا حمله ور شدند.

را مبین پرست قلمداد نموده و در بارهٔ تمایلات مائوئیستی خویش سکوت می‌کردند. ما هنوز نمی‌توانستیم به این نکته پی ببریم که با خیانتکاران سر و کار داریم.

ولی دارودستهٔ پل‌پت به تدریج، پس از آنکه در سال ۱۹۷۱ حاکمیت خود را بر مناطق آزاد شده تثبیت کرد، به نابود ساختن کادرهای انقلابی و روشنفکران و در درجهٔ اول کسانی که در کشورهای سوسیالیستی مانند ویتنام، اتحاد شوروی و غیره تحصیل کرده بودند پرداخت. ناپدید شدن افراد را با عذرهای مختلفی از قبیل این که "به نقاط دیگری منتقل شده‌اند" یا "به کار تازه‌ای گمارده شده‌اند" و نظایر این‌ها توجیه می‌کردند. این کارها عدهٔ زیادی از مردم را به تفکر و تأمل وامی‌داشت و آنها را نسبت به پاکی هدف‌ها و صداقت پل‌پت و دارودسته‌اش مشکوک می‌نمود. در سال ۱۹۷۴ به ما اعلام کردند که ویتنام دشمن ماست و در همین موقع بود که پرده پندار از جلوی چشمان کسانی که سال‌های سال دوش به دوش رفقای ویتنامی در راه امر مشترکی مبارزه کرده بودند کاملاً کنار رفت. طرفداران پل‌پت تمام کسانی را که با رفقای ویتنامی درس خوانده بودند، کارکرده‌و یا جنگیده بودند، بطور متودیک نابود می‌ساختند. سوم آوریل ۱۹۷۴ مرا نیز بازداشت کردند ولی موفق به کشتن من نشدند. زیرا شبانه‌یادست‌های بسته فرار کردم. از آن زمان بود که خود را وقف مبارزه علیه دار و دستهٔ پل‌پت کردم، دارودسته‌ای که حکومت را غصب نموده و به جنبش انقلابی آزاد بیخ‌خیانت کرده است.

سرانجام هفتم ژانویهٔ سال ۱۹۷۹ با واحدهای جبههٔ واحد نجات ملی کامپوچیا و برادران ارتشی ویتنام وارد پنومپن شدیم. من رئیس مدرسهٔ سیاسی جبههٔ واحد بودم و در دومین کنگرهٔ آن در ماه‌های سپتامبر-اکتبر سال ۱۹۷۹ به دبیرکلی کمیتهٔ مرکزی، انتخاب شدم. در حال حاضر برای ما سازمان دادن ساختمان زندگی نوین از عمده‌ترین مسائل است.

س: زبانی که سلطهٔ تقریباً چهار سالهٔ دارودسته پل‌پت به کامپوچیا وارد ساخته عظیم است. ولی من دشت‌های سرسبز، بازارهای شلوغ و پیر-رونق و لباس‌های تازه به تن مردم دیدم و خنده‌های آنها را شنیدم. شما دست‌آوردهای دولت تازهراتی یک سال واندی که از پیروزی ۷ ژانویه ۱۹۷۹ می‌گذرد چگونه تشریح و توصیف می‌کنید؟

ج: پس از "آزادی برای دومین بار" مادر واقع با دست خالی شروع به بازسازی کشور کردیم. کسانی که زنده مانده بودند از گرسنگی و عدم تکافوی لباس، مسکن، وسایل خانه و زندگی و دارو در رنج و عذاب به سر می‌بردند... احتمالاً آنچه تحت رهبری شورای انقلابی خلق در کشور انجام شده می‌تواند کم و ناچیز جلوه کند، ولی ارزیابی موفقیت‌های ما در واقع باید در مقایسه با آنچه رژیم خائن پل‌پت - پینگ ساری - کخیه او سامفان

پس از خود بجای گذاشت، انجام گیرد.

اگر به اختصار بگوئیم، آنچه مهم است، این است که مردم دیگر از گرسنگی نمی میرند و در اردوگاه های گاز اجباری به هلاکت نمی رسند، امنیت مردم تامین شده است، خانواده هایی که سالم مانده اند به هم پیوسته و بخش بزرگی از مردم به روستاها و شهرهای زادگاه خود، بازگشته اند. مردم صاحب خانه و زندگی و اجتماع و سرنوشت خود شده اند و سیستم ها گمیت خلق از بالاترین به وجود آورده شده است. سیستم های آموزشی و بهداشت احیا می گردد. مؤسسات صنعتی تازه ای در دست ساختمان است. اینک به ذکر چند رقم و فاکت می پردازم.

در سال ۱۹۷۹ در هم گویدن آخرین پایگاه های طرفداران پل پت در سرزمین کامپوچیا به پایان رسید. در جریان این عملیات ۴۵ هزار تن از نظامیان طرفدار پل پت قلع و قمع شدند و بقیه به مرزهای ما با تایلند گریختند. در مبارزه با دشمن، نیروهای مسلح انقلابی آیدیده شده و نیرومندتر شدند. واحدهای نظامی بزرگتری به وجود می آید، چندی پیش نخستین لشکر منظم ارتشی ایجاد گردیده و در همه جا سازمان های نظامی محلی و گروه های دفاع از خود، به وجود آمده است.

در دومین کنگره جبهه واحد نجات ملی کامپوچیا، کمیته مرکزی آن از ۱۲ نفر به ۳۵ نفر افزایش یافت. با انتخاب اعضای جدید نمایندگی، کیفیت این ارگان افزایش یافته است. کمیته های جبهه تقریباً در تمام نواحی کشور تشکیل شده است. اینک مجمع اتحادیه های کارگری، اتحادیه های جوانان، زنان، روزنامه نگاران، کمیته های همبستگی آفریقا و آسیا، دفاع از صلح و انجمن های دوستی با ویتنام، لائوس و اتحاد شوروی مشغول فعالیت می باشند. در چهارچوب شورای انقلابی خلق وزارتخانه های تازه ایجاد گردیده است. این شوراها در تمام نواحی به کار مشغولند، در سطح استان ها، شهرستان ها و روستاها هم ارگان های محلی حاکمیت انقلابی ایجاد شده است. میان دهقانانی که به کمک حاکمیت انقلابی به روستاهای خود بازگشته اند بذر و تخم و وسایل کشاورزی تقسیم شده است و مهم تر از همه اینکه به آنها ظروف و وسایل آشپزی که در دوران پل پت داشتن آنها قندغن شده بود، داده شده است.

در سال ۱۹۷۹ در نزدیک به یک میلیون هکتار از اراضی، برنج و محصولات دیگر کاشته شده است. صید ماهی از نو آغاز گردیده و تور ماهیگیری را (که رژیم پل پت همه را نابود کرده بود) کشور برادر، ویتنام در اختیار ما نهاده است و دهقانان در انجمن های تعاونی متحد می شوند در امر تولید برنج فقط ۵۰ هزار از این تعاونی ها به وجود آمده است.

ویتنام، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و یک سلسله از سازمان های بین المللی صدها هزار تن مواد غذایی در اختیار ما گذاردند که میان اهالی تقسیم شد. خطر قحطی که میراث رژیم پل پت بود بر طرف گردیده است.

فروادگاه بین‌المللی پوچن تنگ و بندر پنومپن (کنار رودخانه) و بندر کامپونگ سا نوم (کنار دریا) به کمک کارشناسان اتحاد شوروی تعمیر و بازسازی شده است. راه آهن‌های پنومپن - کامپونگ سا نوم و پنومپن - بانام پانگ مرمت شده و از آنها بهره‌برداری می‌شود. رفت و آمد و وسایط نقلیه در راه‌های شوسه اصلی از سرگرفته شده است.

در حومه شهر پنومپن چهل کارخانه به کار افتاده است که کارخانه‌های پارچه‌بافی، تولید ظروف آلای، لاستیک‌سازی و کارگاه‌های تعمیرات مکانیکی از آن جمله است. تامین آب و برق شهر از نو برقرار گردیده است.

در سال تحصیلی ۸۰-۱۹۷۹، موفق شدیم ۷۵۰ هزار کودک را در ۱۳ هزار کلاس درس مدارس ابتدائی بپذیریم. مدارس متوسطه هم شروع به کار می‌کنند. پانزده هزار و ششصد معلمی که سالم مانده و یا تازه آماده کار شده‌اند، تدریس را به عهده دارند. کارآموزش و تدریس در دانشکده پزشکی شهر پنومپن با ۷۰ دانشجو آغاز گردیده است و ساختمان خانه برای کودکان بی سرپرست و کودکانها نیز در جریان است.

در پنومپن (پایتخت) سه بیمارستان مرکزی دائر گردیده، در استان‌ها ۱۸ بیمارستان و در سایر نقاط و شهرستان‌ها ۱۰۰ بیمارستان مشغول به کار است. در شهرستان‌ها و روستاها ۴۷۶ مرکز درمانی و بهداشتی ایجاد گردیده است. ۱۴۰۰ کمک پزشکی به یاری دوستان و ییتنامی آموزش دیده و آماده خدمت گردیده‌اند. طی سال ۱۹۷۹ به دو میلیون نفر کمک پزشکی رسانده شده و ۲۰۰ هزار نفر در بیمارستان‌ها، بستری و مداوا شده‌اند.

زندگی فرهنگی در کشور از سر گرفته می‌شود.

موفقیت‌های ما وابسته به کمک‌های بی‌شائبه دوستان ما و در درجه اول ویتنام، لائوس، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر است. ما صمیمانه از آنها و از تمام مردم مترقی و صلح دوست جهان که از امر انقلابی خلق ما پشتیبانی می‌کنند متشکر و سپاسگذاریم.

س: در واقع هم طی یک سال واندی، کارهای بسیاری انجام شده است. بگوئید برنامه‌های شما برای آینده بطور مثال برای همین چند سال نزدیک چیست؟

ج: ما اواسط آوریل، سال نو را (طبق تقویم کامبوچیا) جشن گرفتیم. وعزم راسخ داریم که طی این سال، دست‌آوردهای خود را تثبیت نموده و موفقیت‌های تازه‌ای به چنگ آوریم.

مسئله عمده برای ما احیای کشاورزی، گسترش دامنه صید ماهی و افزایش مواد غذایی است تا این امکان را به دست آوریم که با نیروی خود خطر قحطی و گرسنگی را از بین ببریم. در عین حال در نظر داریم جنگلداری، صنایع و حرفه‌های مختلف را بسط و تکامل دهیم.

ما باید حاکمیت انقلابی خلق و نیروهای مسلح را مستحکم سازیم ، امنیت انقلابی را تامین نمائیم و تمام مانورهای دشمنانی را که قصد دارند انقلاب ما را متزلزل ساخته و با شکست مواجه سازند ، عقیم کنیم .

بهزودی طرح قانون اساسی را برای اظهارنظر به معرض افکار عمومی قرار خواهیم داد (۱) . پس از تصویب قانون اساسی انتخابات انجام خواهد شد و ارگان‌های انتخابی حاکمیت شروع به کار خواهند کرد .

بالا بردن سطح آگاهی سیاسی مردم و میهن‌پرستی آنان بسیار مهم است و افشای خیانت‌های داوودستف دست‌نشانده توسعه‌طلب پکن و متحدین امپریالیست آن حائز اهمیت فراوان می‌باشد .

وظیفه بعدی ما ، بالا بردن سطح کارهای سازماندهی در همهجا ، در وزارتخانه‌ها ، در ارگان‌های حاکمیت خلق و در جبهه است . یکی دیگر از وظایف ما آماده ساختن کادرهایی است که دارای معلومات کافی بوده و دارای روحیه واقعا انقلابی باشند .

ما می‌خواهیم برای آینده هم ، حس همبستگی کادرها را که با یبزندگی خود را وقف منافع انقلاب کرده و به یکدیگر یاری رسانند تقویت کنیم ، علیه خودخواهی و برتری‌جویی محلی مبارزه نمائیم و با تمام مانورهای دشمنی که می‌کوشد وحدت جامعه را متزلزل سازد مقابله کنیم .

هدف ما گسترش همه‌جانبه همبستگی بین‌المللی سوسیالیستی با تمام نیرو و وسایل ممکن و مقدم بر همه ، با برادران وینامی و کارشناسان وارنش آنها است که دوش به دوش ما در راه امر انقلابی برحق هر دو ملت مبارزه می‌کنند . ما با تمام وسایل و امکانات ، دوستی و همبستگی با لائوس ، اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر را استحکام خواهیم بخشید . کمک و پشتیبانی آنها دارای اهمیت غیرقابل توصیفی است . می‌خواهیم بدین مناسبت اهمیت قرارداد کمک و همکاری را که به‌هنگام دیدار نمایندگان شورای انقلابی خلق کامپوچیا به سرپرستی رفیق هنگ سامرین ، از اتحاد بسیار مساعدی را در برابر ما می‌کشایند .

س : درباره وضع بین‌المللی کامپوچیا ی‌توده‌ای چه می‌توانید بگوئید ؟

ج : به وجهه و اعتبار بین‌المللی جمهوری جوان ما افزوده می‌گردد . در مدتی کمتر از یک سال ، پس از پیروزی ، جمهوری توده‌ای کامپوچیا را

۱- در سال ۱۹۸۵ به معرض افکار عمومی گذارده شد .

بیش از ۳۰ دولت و جنبش آزادببخش ملی به رسمیت شناخته‌اند (۱).
حالا کامپوچیا در فدراسیون جهانی سندیکاها، فدراسیون جهانی جوانان دموکرات، فدراسیون بین‌المللی دموکراتیک زنان، اتحادیه بین-المللی دانشجویان، شورای جهانی صلح، سازمان بین‌المللی روزنامه‌نگاران و کمیته بین‌المللی صلیب سرخ دارای نماینده است. کامپوچیا با سایر کشورها، نمایندگان رسمی مبادله می‌کند و هیئت‌های نمایندگی احزاب کمونیست فرانسه، ژاپن، پرو، اسپانیا، سوئد و احزاب دیگر و هم‌چنین نمایندگان سازمان بین‌المللی حقوق‌دانان، کلیسای بوداییان آسیا و غیره را پذیرفته است.

مردم کامپوچیا برای همبستگی نیروهای مترقی جهان با مبارزه آن و کمک و پشتیبانی این نیروها ارج فراوان قائل است. کشور ما در امر کمک غذایی به کامپوچیا، با سازمان‌های رسمی و غیررسمی بین‌المللی فعالانه همکاری می‌کند.

س: بجا است این سؤال را مطرح کنم که، آیا می‌توانید کمک‌های بین‌المللی به کامپوچیا را مشروح‌تر بیان کنید؟

ج: در زیر ارقام و اطلاعات "کمیته دریافت و تقسیم کمک‌های انسان‌دوستانه" را شرح می‌دهم:
ویتنام در سال ۱۹۷۹ کمکی به میزان ۵۶ میلیون دلار برای احیای کشاورزی، سیستم بهداشت، ارتباط‌مخابراتی، صنایع، صیدماهی و سایر رشته‌های اقتصادی به کامپوچیا داده است. انتظار می‌رود که کمک‌جمهوری سوسیالیستی ویتنام در سال ۱۹۸۰ به ۶۴ میلیون دلار برسد.
کمک اتحاد شوروی به کشور ما عبارت از ۱۳۴ میلیون دلار بوده است. اتحاد جماهیر شوروی ۷۷۲ هزار تن خواربار، ۸ میلیون متر پارچه، ۴۲۰ تومبیل و مانند این‌ها را به عنوان کمک به ما داده است.
خواربار و کالاهای دیگر از لائوس، بلغارستان، مجارستان، مغولستان، لهستان، چکسلواکی، جمهوری دموکراتیک آلمان و هندوستان هم به کامپوچیا داده شده است.
از طریق بنیاد کمک به کودکان سازمان ملل متحد، کمیته بین‌المللی صلیب سرخ، برنامه خواربار جهانی و سازمان خواربار و کشاورزی سازمان

۱- در ژوئیه سال ۱۹۸۰ شورای انقلابی توده‌ای به رهبری هنگ سامرین از طرف دولت هندوستان به عنوان دولت قانونی کامپوچیا به رسمیت شناخته شد.

"هیئت تحریریه"

ملل متحد ۸۲۴۶۳ تن خواربار و از طریق - بنیاد کمک به فحطی زدگان -
۱۷۳۱۷ تن خواربار داده شده است. مواد غذایی از طریق تعداد زیادی
از سازمان های اجتماعی و انسان دوست و همچنین از افراد جداگانه در کشورهای
مختلف نیز به ما می رسد.

س: آخرین سؤال را می توان چنین مطرح کرد. شما البته، می دانید
که مطبوعات امپریالیستی درباره کامپوچیا اینطور می نویسند:
مناطق از کامپوچیا که "تحت کنترل دولت هنگ سامرین است" و
یا "تحت کنترل پل پت" است و حالا کخیه و سامفان و همچنین "خرمهای
آزاد" و غیره. آنها خواست "حل و فصل سیاسی مسئله کامپوچیا" را با
این قبیل اظهارات ارتباط می دهند. من بیش از هزار کیلو متر از راه های
کشوررا پشت سر نهاده و آمده ام و به چشم خود دیدم که منطقی که شخص
دیگری غیر از دولت قانونی هنگ سامرین آن را کنترل نماید وجود خارجی
ندارد. ولی البته در نواحی مرزی تایلند نبوده ام. آیا می توانید وضعی را
که اکنون در آن نواحی به وجود آمده شرح دهید؟

ج: پیش از هر چیز با قبول مسئولیت کامل باید اعلام کنم که دولت
قانونی کامپوچیا، یعنی شورای انقلابی خلق به سرپرستی رفیق هنگ سامیرین،
تمام سرزمین های کشور را در کنترل خود دارد. بقایای نیروهای پل پت که
در جنگل ها در مرز با تایلند خود را پنهان کرده اند (پکن از آنها پشتیبانی
می کند و بدانها اسلحه می دهد) و هم چنین دارودسته ضد انقلابی خمر-
سری و خمرسویگا (سردسته آنها یعنی سون سان نخست وزیر سابق دولت
سهبانوک را امپریالیست ها به تایلند آورده اند) از اوضاع بی ثبات و نامعلوم
یک سلسله از نقاط خط مرزی که میراث استعمارگران فرانسوی است سوء استفاده
می کنند. آنها با ادامه فعالیت خود در نقاط مرزی اظهار می دارند که "بخشی
از کشور را کنترل می کنند". مطبوعات امپریالیستی و پکن با تمام وسایل
ممکن، در این امر از آنها پشتیبانی به عمل می آورند. ولی این حرف ها
دروغی بیشرمانه است. البته، برخی از گروهک های این اشرار و غارتگران
گاهی موفق می شوند به داخل اراضی کامپوچیا نفوذ کنند و به خرابکاری
بپردازند، ولی نیروهای مسلح انقلابی به کمک نیروهای برادر ویتنامی
سریعا آنها را نابود می کنند. امنیت در تمامیت سرزمین ما تامین گردیده
است. در کامپوچیا مسئله سیاسی وجود ندارد و به همین جهت صحبت از
"حل و فصل سیاسی" بی مورد و بی موضوع است. ما این قبیل خواست ها را
مداخله در امور داخلی جمهوری توده های کامپوچیا می دانیم.

ولی باید گفت که خطر از خارج، برای استقلال و حق حاکمیت ما
وجود دارد. این خطر از جانب دسته های اشرار پل پت و سایرین است که
می خواهند به کمک سبطره جویان پکن و امپریالیست های آمریکا به کامپوچیا
بازگردند تا فعالیت خائنانه و ضد خلقی خود را از سر گیرند. مردم ما که

به هیچوجه سرآشتی بایل پیت ها ، پینگ ساری ها ، کخبه اوسامفان ها ، سون سان ها و امثالهم راندارند ، هشیاری خود را حفظ می کنند و آماده مقابله با آنها هستند . به همین سبب طبق قرارداد صلح دوستی و همکاری ، ارتش های ویتنام که ضامن عدم بازگشت مرتجعین به کشور ما می باشند ، در کامپوچیا می مانند .

گردانندگان دولت تایلند که به بقایای دارودسته پل پیت ، پینگ ساری ، کخبه اوسامفان در کشور خود امکان فعالیت می دهند و آنان را ترغیب و تشویق نموده خلاف عقل سلیم و تحت فشار پکن و امپریالیسم به منزله " دولت قانونی کامپوچیا " به رسمیت می شناسند ، مسؤلیت وجود و خامت اوضاع و تشنج در مرزها را مستقیماً به عهده دارند . به وجود آوردن نظم و ترتیب در مرزها به عهده دولت تایلند است . ما خواست ایجاد " نیروهای بین المللی " به هر شکل و عنوان را برای کنترل اوضاع در طول مرزهای خود با تایلند رد می کنیم . این موضوع در جریان کنفرانس مشترک وزرای امور خارجه آسیا (مجمع کشورهای جنوب شرقی آسیا) و جامعه اقتصادی اروپا فرمول بندی شده است . چنین " راه حلی " فقط به ادامه مانورهای کمک می کند که در جهت متزلزل ساختن حق حاکمیت ، استقلال و تمامیت ارضی کامپوچیا انجام می گیرد .

دولت تایلند کاملاً مسعول وضعی است که در اردوگاه های کامپوچیا می هائی که به تایلند گریخته اند ، وجود دارد . واضح است که نخستین موج فراریان از کامپوچیا ، نتیجه جنگ وحشیانه تجاوزکارانه ای بود که امپریالیسم ایالات متحده آمریکا علیه کشور ما دست زد (در سال های ۱۹۷۵ - ۱۹۷۰) . موج بعدی نتیجه فرار اهالی از امحاء و کشتار جمعی ، در دوران رژیم خیانتکار پل پیت - پینگ ساری - کخبه اوسامفان بود . علاوه بر این ها بقایای سربازان پل پیت ، پس از شکست در هم کوبیده ژانویه سال ۱۹۷۹ صدها هزار تن مردم بی دفاع را که از آن ها می خواستند به منزله گوشت دم توپ برای دارودسته پل پیت در نبردش علیه انقلاب پیروزمند کامپوچیا استفاده کنند ، به تایلند راندند . سازمان های بشردوست بین المللی هم ... علاوه بر سیطره حویان پکن یعنی اربابان طرفدار پل پیت به کمک آنها آمدند و تأمین اردوگاه ها با مواد خوراکی را سازمان دادند . بجا است یادآور شویم که همین مطلب ، تعداد کثیر دیگری از فراریان را بداندنا جلب کرد . به گواهی خبرنگاران مطبوعات غربی که از این اردوگاه ها دیدن کرده اند ، بخش بزرگی از این کمک ها را طرفداران پل پیت و سایر " رهبران " ضد انقلابی از قماش سون سان برمی دارند . از همین اردوگاه ها است که آنها دارودسته های خرابکار را به سرزمین ما می فرستند . به عبارت دیگر وجود اردوگاه های فراریان کامپوچیا در تایلند هم به تشدید و خامت در مرزها کمک می کنند .

دولت ما بارها به دولت تایلند پیشنهاد آغاز مذاکرات درباره بازگرداندن فراریان را داده است . ما حاضریم این مذاکرات را در هر سطحی که بخواهند ، بطور مثال ، در سطح " کمیته های صلیب سرخ " انجام دهیم .

به جای این کار، دولت تایلند داستان "بازگرداندن داوطلبانه" فراریان را بطوریکه جنبه سرهم بندی کرد. هدف از این اقدام پرکردن اجباری صفوف دارودسته پل پت "خم سریکا" و گسیل بعدی این دارودسته ها به سرزمین کامپوچیا به منظور مبارزه مسلحانه علیه دولت انقلابی و علیه خلق ما است. و این موضوع نه فقط برای ما معلوم و روشن است، بلکه شاهدان عینی اوضاع و از جمله خبرنگاران روزنامه های غربی هم آن را تایید می کنند. این واقعیت قابل درک است که ما از این عمل ممانعت به عمل می آوریم (۱). به عکس ما ممتکرانجام اقداماتی در جهت عادی ساختن تمام مناسبات خود با تایلند می باشیم.

مردم کامپوچیا اینک سرنوشت کشور خویش را به دست خود گرفته اند و هیچ گاه آن را به کس دیگری نخواهند داد. اوضاع کنونی کشور کامپوچیا بازگشت ناپذیر است. خلق ما به رهبری شورای انقلابی خلق در صفوف جنبه نجات ملی متحد گردیده و کامپوچیا صلح دوست، مستقل، دموکراتیک، بیطرف و غیرمتعهدی خواهد ساخت که به سوی سوسیالیسم گام برمی دارد.

۱- در ماه، ژوئن سال ۱۹۸۵ دولت تایلند تلاش کرد این نقشه را عملی سازد. روزنامه نگاران به خصلت اجباری و هدف واقعی آن که عبارت از تقویت دسته های اشرار و متجاسرینی بود که علیه جمهوری توده ای کامپوچیا می جنگیدند، گواهی می دهند. اقدامات قاطعانه نیروهای مرزی جمهوری توده ای کامپوچیا و واحدهای ارتش ویتنام که بر اساس قرارداد میان جمهوری توده ای کامپوچیا و جمهوری سوسیالیستی ویتنام، برای حفظ امنیت کشور کمک می کنند این مقاصد خرابکارانه را عقیم گذاردند.

"هیئت تحریریه"

فراخوانی کمونیست‌ها

جلسه مشاوره احزاب کمونیست کشورهای شمال اروپا در شهر اسلو بر- برگزار گردید هیئت نمایندگی احزاب کمونیست دانمارک، نروژ، فنلاند و سوئد در این مشاوره شرکت داشتند. در بیانیه این جلسه که به اتفاق آرا از سوی شرکت کنندگان تصویب گردید اظهار می‌شود: باید جنبش صلح و حفظ تشنج‌زدایی را که احزاب مترقی، اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های مذهبی گوناگون و محافل اجتماعی صلح دوست را در صفوف خود متحد کرده است، گسترش داد. این بیانیه از جمله، خطاب به سوسیالیست‌ها، سوسیال-دمکرات‌ها، اتحادیه‌ها و سازمان‌های مسیحی نیز می‌باشد.

در بیانیه نسبت به تشدید وخامت اوضاع بین‌المللی و بدتر شدن وضع در اروپا بطور جدی اظهار نگرانی می‌گردد، و خاطر نشان می‌سازد که انباشت ذخیره عظیم سلاح‌های کشتار دستجمعی و هم‌چنین مسابقات تسلیحاتی که نتیجه تصمیم ناتو درباره تولید و استقرار سلاح نوین موشکی - هسته‌ای آمریکایی در قاره اروپا است صلح را در این منطقه به خطر انداخته است. در بیانیه نشان داده می‌شود که خطر جدی برای صلح در اروپا از سوی محافل معینی است که تلاش دارند دوران "جنگ سرد" را از سر گیرند و نتایج تشنج‌زدایی مصوبه کنفرانس امنیت و همکاری هلسینکی را از بین ببرند. ناتو با کوشش در افزایش مخارج نظامی و استقرار تجهیزات جنگی سنگین در دانمارک و نروژ، درست همین هدف را دنبال می‌کند. در بیانیه تاکید می‌شود که مهمترین وظیفه باید مبارزه علیه این تصمیمات و به خاطر برهم زدن تلاش برای تابع ساختن برخی از کشورهای شمال اروپا به نقشه‌های کلی استراتژیک ایالات متحده آمریکا باشد. در بیانیه هم‌چنین

گفته می‌شود که مردم اروپای شمالی به کامیابی دیدار نمایندگان کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در مادرید و برگزاری کنفرانس تشنج‌زدایی نظامی و خلع سلاح امید فراوانی دارند .

اسپانیا

راه همکاری

کمیته^۶ مرکزی حزب کمونیست اسپانیا با بررسی مسائل سیاست داخلی در پلنوم خود، قطعنامه‌ای را تصویب کرد که از جمله در آن به سوسیالیست‌ها پیشنهاد می‌گردد: مواضع دو حزب درباره یک سلسله از مهمترین مسائل کشور را مورد بحث و مذاقه قرار دهند. هم چنین پیشنهاد می‌گردد که مسائل فعالیت ارگان‌های حاکمیت محلی را که نیروهای چپ در آن‌ها اکثریت دارند، مشترکاً بررسی نمایند.

در قطعنامه اشاره می‌شود که علی‌رغم وجه اختلاف مشخصی که در برنامه اقتصادی حزب سوسیالیست و مواضعی که کمونیست‌ها از آن دفاع می‌کنند، نقاط مشترک اصولی هم میان آن‌ها وجود دارد. پس از آنکه کمیسیون تعیین شده از سوی هیئت اجرائیه کمیته مرکزی، پیشنهادات اقتصادی حزب کمونیست اسپانیا را بطور نهایی تنظیم کرد، حزب قصد دارد به مشورت و تبادل نظر با دیگر نیروهای سیاسی و اجتماعی به نفع بدست آوردن موافقتنامه هرچه گسترده‌تری بپردازد.

در قطعنامه یادآوری می‌گردد که پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا تصمیم گرفته‌است تصمیماتی را که در اسناد جلسه رهبران سازمان‌های حزبی استان‌ها تصویب شده است عملی سازد. این تصمیمات به قصد موثرتر کردن فعالیت‌ها از جمله فعالیت سازمان‌های پایه‌ای و گسترش نفوذ حزب در سراسر کشور و میان تمامی لایه‌های اهالی آن است. در قطعنامه گفته می‌شود که استحکام سیاسی و سازمانی حزب کمونیست اسپانیا، دموکراتیزم زندگی درون حزبی و یکپارچگی در کار، شرط حتمی برای تسریع در ایجاد و حدت نیروهای چپ و وسیع‌ترین محافل و هم‌چنین اجرای سیاست واقعا مترقی می‌باشد.

مکزیک

تزهایی به مناسبت تدارک کنگره...

رهبری حزب کمونیست مکزیک در تدارک کنگره، تزهائی را که در پلنوم کمیته مرکزی به تصویب رسیده‌است، منتشر ساخت. در این تزها راهی را که کمونیست‌های مکزیک طی سه سال میان دو کنگره پیوده‌اند، مختصراً "نجربه و تحلیل گشته و وظائف نوینی طرح می‌گردد." در این تزها یادآوری می‌گردد که حزب کمونیست مکزیک با دفاع از

منافع ملی و با مبارزه پیگیرانه به خاطر سوسیالیسم، دموکراسی و آزادی فعالیت خود را به وضوح گسترش داده و ژرف تر کرده است.

کمونیست‌ها توانستند شناسائی رسمی حزب را بقبولانند، رابطه آن را بایک رده از سازمان‌های پیشرو کشور استوار سازند و براین پایه ائتلاف‌چپ را ایجاد کردند که در انتخابات پارلمانی سال ۱۹۷۹ کامیابی‌هایی به دست آورد. در نتیجه، اکنون در کنگره مکزیک گروه پارلمانی حزب کمونیست شرکت فعال دارد. بدین ترتیب امکانات حزب کمونیست مکزیک در تأثیر مستقیم بر سیاست خارجی و زندگی داخلی کشور ماهیتاً افزایش یافت.

در تزیاد شده‌ها خطر نشان می‌گردد که حزب کمونیست مکزیک در رابطه با احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای دیگر از انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی برادرانه پیروی می‌کند. حزب از امر صلح و استقلال ملی دفاع کرده و کوشش می‌کند که سهم خود را در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم ادا کند.

اسرائیل

علیه تهدید فاشیسم

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل در قطعنامه سیاسی خود دولت را به گسترش روند فاشیستی کردن زندگی اجتماعی متهم می‌سازد.

در این قطعنامه، قوانین ضدهکراتیک و ضدکارگری که چندی قبل از سوی کنشت (پارلمان اسرائیل) تصویب گردید، فاطعانه مورد نکوهش قرار می‌گیرد. همبستگی با مبارزه ساکنان عرب اسرائیل علیه مصادره زمین آنها نیز علیه ستم‌گری و بخاطر برابری در همه عرصه‌ها اعلام می‌گردد. این قطعنامه اعلام می‌دارد: خواستار آزادی یلادرنگ سربازانی است که از خدمت در سرزمین‌های اشغالی امتناع کرده‌اند، هم‌چنین، پایان دادن به پی‌گردها، سوء قصد به آزادی بیان و مبارزه سیاسی در بنگاه‌های آموزشی و در کل جامعه است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل یادآور می‌گردد که منبع خطر فاشیستی - منافع طبقاتی بورژوازی بزرگ و ادامه اشغال سرزمین‌های عربی است. در این رابطه به لزوم اقدامات مشترک همه نیروهای دموکراتیک و ایجاد جبهه گسترده برای دفع تهدیدات فاشیسم اشاره می‌گردد.

در آئینه مطبوعات

"اومانیته"

"بمب نوترونی - نه"

مقاله‌ای تحت چنین عنوانی در "اومانیته"، ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه منتشر گردیده است. در مقاله خاطر نشان می‌گردد که راستگرایان و سوسیالیست‌ها موافقت کرده‌اند که فرانسه در مسابقه سلاح نوترونی شرکت کرده و تسلیحات خود را افزایش دهد. عقل سالم حکم می‌کند که از این طریق امنیت فرانسه هیچ‌گونه نفعی نمی‌برد، برعکس، کشور از کاهش تسلیحات که در نتیجه آن امنیت در هر مرحله‌ای از تقلیل نیروهای مسلح و تسلیحات برای همه، تضمین‌های هرچه بیشتری داشت، منتفع می‌گردد.

در مقاله خاطر نشان می‌گردد، مردم ما باید قاطعانه صدای اعتراض خود را بلند کنند. در ماه‌های گذشته، هنگام تظاهرات دسامبر در پاریس و هم چنین تظاهرات ماه ژوئن در برابر مقر دولت فرانسه و نیز ستاد ناتو در بروکسل این یکپارچگی، انعکاس نیرومندی داشت. سازمان‌های شرکت کننده در این تظاهرات قرار گذاشتند به تماس‌های خود ادامه دهند تا ابتکارات مهم و جدیدی فراهم آورند.

جنبش رزمندگان بخاطر صلح تصمیم گرفت زیر فراخوان "باید توسعه تسلیحات هسته‌ای را متوقف کرد، بمب نوترونی - نه" به جمع‌آوری امضاء بپردازد. نویسنده مقاله می‌نویسد زمینه برای آن که در نقاط مسکونی و در بنگاه‌های صنعتی به این کارزار دامنه تازه‌ای بخشید، وجود دارد. به هنگام مراسم متعدد تابستانی بمناسبت جشنواره "اومانیته" امضا‌های فراوانی گردآوری شد. کمونیست‌ها به سهم خود قصد دارند سهم فعالی

"اونزره سایت"

اعتقاد در عمل

روزنامه کمونیست‌های آلمان تجربه جلب اعضای جدید به حزب را در صفحات خود منعکس می‌سازد .

"اونزره سایت" می‌نویسد : دلایل فراوانی وجود دارد که کامیابی حزب کمونیست آلمان را در انتخابات شهری در مانهایم توضیح می‌دهد . ما یکی از آن‌ها را یادآوری می‌کنیم :

چگونه رابطه‌ای در جلب اعضای جدید به حزب و پیوستن بلادرنگ آنان بکار ، وجود دارد ؟

اریخ ورنکمپ نویسندهٔ مقاله از مانهایم تعریف می‌کند : مبارزهٔ انتخاباتی از قبل ، معمولاً با مراسم معینی مربوط می‌گردد - سازمان دادن تظاهرات ، جشن‌های گوناگون و غیره . در این میان مسئله جلب اعضای جدید به حزب با وجود اهمیتش ، به گونه‌ای در انبوه مسایل دیگر گم می‌شد . این بار هم در سازمان حومه و هم در گروه‌های حزبی بیش از همه به این فکر افتادند :

"چه کسانی را ما میل داریم در صفوف خود ببینیم ؟ چگونه ما این اشخاص را قانع کرده و جلب نماییم ؟" . همکاری که بقول کمونیست‌های ما "راستش مدت‌ها است که باید یا ما باشند" .

با دوستانمان صحبت کردیم و در ضمن سعی کردیم آن‌ها را برای تدارک مراسم گوناگون جلب نماییم . ما با واگذاری مسئولیت اجرای وظیفهٔ مشخص به عهدهٔ این یا آن فرد ، از این راه حس مفید بودن ، اشتراک با ما و شرکت در کارها را در او ایجاد می‌کردیم . بسیاری از سمپاتی‌زبان‌های حزب با شرکت در جنبش "شترائوس را متوقف کنید" و در اقدام علیه نازی‌های قدیم و جدید ، از نزدیک ما را شناختند و دیدند که ما جمله‌پرداز نیستیم بلکه همکاری هستیم که بما می‌شود تکیه کرد و هم - چنین حزب کمونیست آلمان - نیرویی است که فعالانه عمل می‌کند .

در مقاله گفته می‌شود در آن جوی که به وجود آمد بسیاری آگاه شدند که پشتیبانی از حزب کمونیست آلمان در این یا آن مورد و رای دادن به نفع آن کافی نیست ، بلکه شرکت مستقیم در فعالیت‌های آن و احساس مسئولیت در حل مسائلی که حزب مطرح می‌سازد ، ضرورت حتمی دارد . در نتیجه ، بسیاری منطقی به این استنباط رسیدند که باید به عضویت حزب درآمد . طبیعی است که ما از این روحیه پشتیبانی می‌کنیم . اغلب کسانی که در این اواخر به حزب پیوسته‌اند ، نامه‌هایی منتشر کرده و در آنها اقدام خود را مدلل ساخته ، از همکاران و آشنایان دعوت به عمل آورده‌اند که به

حزب کمونیست آلمان رای داده و به صفوف آن پیوندند .
 در جلسه‌ای به مناسبت پایان کارزار انتخاباتی ، اولریخ شتروئگر صدر
 سازمان حزبی ناحیه ، به رفقای جدید کارت عضویت داد . حتی در روز
 انتخابات ، تقاضاهائی در باره پذیرش به عضویت حزب کمونیست آلمان
 دریافت می‌داشتیم . تقریباً تمامی اعضای جدید کارگر و کارمند هستند .
 بیش از یک سوم آنان کارکنان کارخانه‌های بزرگ مانهایم می‌باشند که از
 سوی گروه‌های حزبی کارخانه‌ای در حزب کمونیست آلمان پذیرفته‌گردیده‌اند .
 در مقاله گفته می‌شود که جلب موفقیت آمیز اعضای جدید به حزب را
 ما بمثابة یکی از نتایج مبارزه پیش از انتخابات می‌نگریم . بدون اجرای
 مراسم گوناگون در جریان این مبارزه ما نمی‌توانستیم تا این اندازه اشخاص
 را به جانب خود جلب نمائیم ، در عین حال بدون سمع‌گیری جلب‌اعضای
 جدید به حزب قطعاً نمی‌توانستیم این قدر رای از سوی انتخاب‌کنندگان
 دریافت داریم .

جشنواره روزنامه

جشنواره سالانه سنتی روزنامه "لند اوف فولک" ، ارگان مرکزی حزب
 کمونیست دانمارک ، ده‌ها هزار نفر را گردآورد . یکی از پارک‌های پایتخت
 دانمارک طی دو روز محل دیدار اعضاء و فعالان حزب کمونیست دانمارک ،
 زحمتکشان کپنهاگ و سایر شهرهای کشور ، پیشکسوتان و جوانان گردید . در
 چمن سرسبز پارک Stend ، نمایشگاه‌ها و تریبون‌های سخنرانی قرار داشت .
 بسیاری از خانواده‌ها با بچه‌های خود در جشن حاضر شده بودند . زیرا
 شهرک مخصوص بازی در انتظار کودکان بود ، در چارچوب جشنواره برنامه‌
 های سیاسی و فرهنگی اجرا گردید ، هم چنین گردآوری کمک‌مالی به نفع
 مطبوعات کمونیستی و پذیرش مشترک (آبونمان) برای نشریات حزب کمونیست
 دانمارک با کامیابی برگزار گردید .
 نمایندگان احزاب و روزنامه‌های برادر نیز در جشن شرکت داشتند .
 رفیق انسن صدر حزب کمونیست دانمارک هم در این مراسم سخنرانی کرد .
 این جشنواره رخداد مهمی در زندگی سیاسی کشور گردید .

خبرهای کوتاه

آنگولا

سمینار ملی و سراسری به مناسبت مسائل استحکام سازمانی میلا- حزب کار برگزار گردید. اعضای رهبری حزب، اعضای کمیسیون ملی رسیدگی، کزینش و پذیرش به حزب، روسای کمیسیونهای استانها و نمایندگان و فعالین حزب در کار سمینار شرکت کردند. در این سمینار فعالیت سازمانهای پایه‌ای حزب تجزیه و تحلیل گردید و مسائل سیاست ملی و اقتصاد مورد بحث و مذاکره قرار گرفت. هم چنین توجه ویژه‌ای به تدارک کنگره غیرنوبتی حزب مبذول گردید.

در جریان سمینار خاطر نشان گردید که در این اواخر نزدیک به ۲۵ هزار نفر عضو و نامزد به میلا- حزب کار پذیرفته شده‌اند و بیش از ۱۸۵۰ سازمان پایه‌ای تشکیل یافته است.

بریتانیای کبیر

هم اکنون در سازمانهای محلی حزب کمونیست بریتانیای کبیر در سراسر کشور کارزار ثمربخشی برای جلب اعضای جدید اجرا می‌گردد. بیش از هزار نفر به صفوف حزب کمونیست بریتانیای کبیر پیوسته‌اند.

ویتنام

حزب کمونیست ویتنام وظیفه تبدیل بخشهای کشور را به واحدهای ارضی- صنعتی که از لحاظ اقتصادی رشد یافته باشند، مطرح ساخت. به این

مناسبت کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام اهمیت درجه اولی به استحکام سازمان های حزبی بخش ها می دهد که می بایست سازماندهندگان رزمنده توده در نوسازی سیمای هر یک از ۴۰۰ بخش کشور باشند .

اسرائیل

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل تصمیم گرفته که کنگره نوبتی (نوزدهم) حزب را در روزهای ۱۱-۱۴ فوریه سال ۱۹۸۱ برگزار کند .

هندوستان

سازمان دهلی حزب کمونیست هند کارزار سیاسی توده های برای تجهیز محافل اجتماعی پایتخت در مبارزه به خاطر مسائل فوری کشور برپا می سازد . میان شعارهای مطرح شده از سوی کمونیست ها - جلوگیری از افزایش بهای خواربار و کالاهای مورد نیاز اولیه ، مهار کردن تورم ، گسترش و بهبود سیستم فروش کالاهای دولتی ، اتخاذ تصمیماتی که قانونیت و نظم و ترتیب را تامین کند و حل و فصل سیاسی مسائل ایالات شمالی شرقی را می توان نام برد .

حزب کمونیست با مراجعه به محافل اجتماعی مترقی دهلی ، آنها را برای شرکت در تظاهرات ، جلسات و می تینگ ها فرامی خواند .

مکزیک

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست مکزیک مسائل افزایش سطح تبلیغات را مورد بحث و مذاکره قرار داد . در این رابطه به مطبوعات حزبی توجه بزرگی میدول گردید . هم چنین در نظر گرفته شد که در آینده روزنامه "اپوسیسیون" بطور روزانه منتشر گردد و تصمیم درباره تجدید انتشار مجله "تئوریک" "سوسیالیسم" اتخاذ گردید .

پلنوم مقرر کرد کنگره ملی نوبتی نوزدهم حزب کمونیست مکزیک را برای روزهای ۱۹ تا ۲۴ نوامبر سال جاری فرا خواند هم چنین برنامه تدارک آن را نیز تعیین کرد .

لهستان

شورای کل فدراسیون اتحادیه سوسیالیستی جوانان لهستان برنامه مراسم یکصد سالگی جنبش کارگری انقلابی لهستان را که در سال ۱۹۸۲ بر گزار خواهد شد ، تهیه و تنظیم کرد . در دوره های ویژه "اطلاعاتی درباره

حزب " سخنرانی از انستیتوی " مسائل اساسی مارکسیسم - لنینیسم " کمیته مرکزی حزب کارگری واحد لهستان ، درباره نقش تاریخی طبقه کارگر و شرکت فعال آن در دگرگونی های اجتماعی - اقتصادی در لهستان پس از جنگ دوم جهانی برای جوانان صحبت خواهند کرد . برای نخستین بار اجلاس علمی - نظری سراسر لهستان به مناسبت سنن مسابقه سوسیالیستی در موسسات صنعتی و واحدهای اقتصادی کشاورزی دولتی تشکیل خواهد شد .

پرتغال

در دوران پس از آخرین کنگره حزب کمونیست پرتغال ، ۲۲ هزار نفر عضو جدید به صفوف آن پیوسته اند . هم اکنون شمار اعضای حزب کمونیست پرتغال ، ۱۸۷ هزار نفر است . سازمان کمونیستی جوانان نزدیک به ۳۵ هزار تن را در برمی گیرد .

ایالات متحده آمریکا

به ابتکار حزب کمونیست آمریکا در شهرهای بزرگ صنعتی آموزشگاه هایی برای کارگران ایجاد گردیده است . کمونیست ها و سیاست مردان پیشرو در این آموزشگاه ها تدریس می کنند . موضوع درس های " مرکز آموزش مردمی " در کلبولند ، نمونه ای است ، که از جمله قسمت های زیر را دربر می گیرد : " آخرین رخدادهای و مسائل میوم در جنبش کارگری " ، " مارکسیسم - لنینیسم چیست ؟ " ، " اقتصاد ایالات متحده آمریکا و بحران " ، " حزب کمونیست در مبارزه طبقاتی " و غیره طی یک سلسله سخنرانی ، مسائل دینی ، راسیسم (نژادگرائی) و آزادی زنان بررسی می گردد . این مرکز هم چنین آخرین رخدادهای مورد بحث قرار می دهد ، درباره طبقه کارگر به تهیه فیلم می پردازد و نوارهای مترقی دیگری تولید می کند . یکی از وظایف آن ، مراقبت از کودکانی است که مادران آنها مایلند در کار " مرکز " شرکت کنند .

فنلاند

شورای نمایندگان هلسینکی (شورای شهر - م .) بانو آنالوئیس هیونن رئیس اتحادیه دمکراتیک زنان فنلاند ، عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست فنلاند و نماینده پارلمان آن کشور را به سمت معاونت شهرداری بزرگزید . آفا موظف است به مسائل بهداری و بهداشتی و خدمات پزشکی ساکنان شهر رسیدگی کند . وی نخستین بانویی است که به سمت معاونت شهرداری برگزیده شده است .

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست اکوادور تصمیم گرفت که کنگره نوبتی دهم حزب را برای ژانویه سال آینده فرا خواند.

آنگولا

ژولیانو مدیروزمان ایجادارگان‌های حاکمیت خلق کمیته مرکزی مپلا-حزب کار اطلاع داد که برای نخستین بار در تاریخ آنگولا، مجلس خلق - ارگان عالی قانون‌گذاری کشور در نوامبر سال جاری گشایش خواهد یافت. نامزدهای نمایندگی مجلس خلق که تجسم همه اقشار اهالی و همه‌بخش‌های کشور هستند از سوی مپلا-حزب کار، ژمپلا-سازمان جوانان، سازمان زنان آنگولا و اتحادیه ملی زحمتکشان آنگولا معرفی خواهند شد.

بلژیک

حزب کمونیست بلژیک با تلاش‌های محافل ارتجاعی برای تحمیل تصمیم خود درباره استقرار موشک‌های هسته‌ای آمریکائی با برد متوسط در خاک این کشور علی‌رغم موضع محافل وسیع اجتماعی مخالفت ورزید. کمونیست‌های بلژیک نیروهای صلحدوست کشور را به گسترش کارزار تعرضی فعال علیه مانورهای کارگردانان ناتو و برهم زدن نقشه‌های خطرناک آن‌ها فرا خواندند.

بلغارستان

پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان تصمیم گرفت کنگره دوازدهم حزب کمونیست بلغارستان را در ۳۱ ماه مارس سال ۱۹۸۱ دعوت کند.

ایتالیا

کمونیست، جرمانوهاری به سمت صدر شورای استان اومبریا انتخاب گردید. دیه‌گونولی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا از نو به سمت شهردار تورین یکی از بزرگ‌ترین مراکز صنعتی ایتالیا برگزیده شد. مائوریتسیو والتسی عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا مجدداً به سمت شهردار ناپل انتخاب گردید. برای نخستین بار در سال‌های پس از جنگ یک نفر کمونیست شهردار شهر پاویا (استان لمباردی) گردید، جرجومابینی شورائی راهبری می‌کند که از نمایندگان احزاب کمونیست، سوسیالیست و سوسیال‌دمکرات ترکیب یافته است. خبرهایی درباره‌گزینش شهرداران کمونیست از دیگر

قبرس

کمیته مرکزی حزب مترقی خلق زحمتکش قبرس (آکل) اعلامیه‌ای منتشر ساخت که در آن برنامه حزب در رابطه با انتخابات پارلمانی آینده در سال ۱۹۸۱ بیان می‌گردد. در اعلامیه یادآوری می‌گردد که آکل مستقلاً در انتخابات شرکت می‌کند. حزب بدون تزلزل سیاستی را پی‌گیری خواهد کرد که حل بنیادی مسئله قبرس، پاکسازی دستگاه دولتی و امنیتی، مجازات دسیسه‌گران فعال، اجرای گام‌های عملی برای حفظ سطح زندگی زحمتکشان، سالم سازی و دموکراتیزه کردن جنبش تعاونی و انجام انتخابات شهرداری را تأمین نماید.

پرو

حزب کمونیست پرو مخالف واگذاری روزنامه‌ها به مالکیت خصوصی است و هشدار می‌دهد که این امر سابقه خطرناک عقب‌گرد را در دگرگونی‌های انجام شده در سال‌های اخیر برقرار خواهد کرد. خورخه دلیرادوبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست و سناتور از "وحدت نیروهای چپ"، باز-پس دادن روزنامه‌های ملی شده را که در سال ۱۹۷۴ زیر نظارت دولت درآمده بودند، بسیار خطرناک نامید. او خاطر نشان ساخت که دولت جدید قصد دارد این ارگانهای مطبوعاتی را به اشخاص جداگانه پس دهد برای این که مواضع ارتجاع راست‌گرا را تقویت کرده و در رسیدن به هدف‌های تلافی‌جویانه و ضد مردمی به آنها مساعدت نماید.

پرتغال

در شهر براگا در شمال پرتغال جشنواره سه روزه حزب کمونیست پرتغال با موفقیت بزرگی برگزار شد

رئونین

لايه‌های هرچه گسترده‌تر جامعه بخواستی که حزب کمونیست رئونین مطرح کرده است می‌پیوندند - واگذاری خودمختاری دموکراتیک خلقی به رئونین. در سخنرانی پل وورژس دبیر کل حزب کمونیست رئونین به این مسئله از جمله بمتابه وسیله حل بحران ژرف شونده اقتصادی - اجتماعی

اشاره گردید. ورزش گفت که تصمیم آخرین کنگره حزب، ارزیابی او را از وضع داخلی رئونین تایید کرد. رئونین که ظاهراً سرزمین ماوراء بحار فرانسه شمرده می شود، عملاً در موقعیت مستعمره قرار دارد. در نتیجه، بحران سیستم سرمایه داری جهانی در این اواخر، بویژه بطور حادی بر آن اثر می گذارد.

رفیق ورزش هم چنین مبرم بودن وظائف سیاست خارجی طرح شده در کنگره را خاطر نشان ساخت:

استحکام همبستگی ضدامپریالیستی تمام نیروهای ترقی و آزادی به خاطر خلع سلاح و صلح و مبارزه به خاطر تبدیل اقیانوس هند به منطقه صلح.

فرانسه

نفوذ و اعتبار حزب کمونیست فرانسه در کشور بالا می رود. تنها در فاصله از یکم ژانویه تا پایان ژوئیه سال جاری ۵۸ هزار نفر به حزب پیوسته اند. ۲۰۰۰ حوزه^۶ حزب کمونیست فرانسه نیز بطور عمده در موسسات صنعتی سازمان داده شد.

ژاپن

بطوریکه روزنامه "آگاهاتی" ارگان مرکزی مطبوعاتی حزب کمونیست ژاپن یادآور می گردد، حزب نزدیک به ۴۴۰ هزار نفر را در صفوف خود گرد آورده است. تیراژ "آگاهاتی" از ۳/۵ میلیون نسخه گذشته است. در انتخابات، نزدیک به ۱۰ درصد انتخاب کنندگان به نامزدهای حزب کمونیست ژاپن رای می دهند. ۴۱ نماینده پارلمان از حزب کمونیست و بیش از ۳۵۰۰ کمونیست نمایندگان ارگان های خودگردانی محلی، در دفاع از منافع اساسی زحمتکشان مبارزه می کنند.

PROBLEMS OF
PRACE AND SOCIALISM
NO 5 Nov.- Dec. 1980

Price: 1 Dollar or its equivalent

نشریه مسائل بین‌المللی به تشریح مسائل تنویر یک و سیاسی جنبش جهانی کارگری اختصاص دارد.

مقالات این نشریه از میان مقالات مجله مسائل صلح و سوسیالیسم، نشریه تنویر یک و اطلاعاتی احزاب کارگری جهان که بازتاب نظریات و اندیشه‌های آنان است، انتخاب و ترجمه شده است. در این شماره، ترجمه فارسی گزیده‌ای از مقالات شماره ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۸۰ مجله مسائل صلح و سوسیالیسم به چاپ رسیده است.



انتشارات حزب توده ایران